



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# چشم پزشکی در دوره اسلامی

به اهتمام: الیه قاسمی، علی نوری



انستیتو قومی مطالعات اسلامی  
National Commission for Islamic Studies

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# چشم پزشکی در دوره اسلامی

نویسنده:

الهه قاسمی

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	چشم پزشکی در دوره اسلامی
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۱	مقدمه
۲۳	پیشگفتار
۲۵	فصل اول: تحولات تاریخی
۲۵	اشاره
۲۷	چشم پزشکی به عنوان یک رشته علمی
۳۱	تاریخ تحولات در ایران
۳۵	تحولات کحاله در دوره اسلامی و تأثیر طب یونان
۶۵	تحولات چشم پزشکی در مصر و شام
۶۷	کارنامه چشمپزشکان عرب
۷۵	فصل دوم: شخصیت شناسی
۷۵	اشاره
۷۷	ابن بطریق
۷۷	یوحنا بن ماسویه
۷۸	ابن زَین طبری
۸۰	ابن بختیشوع
۸۰	خلف الطولونی
۸۱	زکریای رازی
۸۳	ابن سیار
۸۴	احمد طبری

٨٥	بُخارى
٨٦	اهوازى، على بن عباس
٨٨	جبرائيل بن بختيشوع
٨٨	ابن مندويه
٩٠	زهروى، ابوالقاسم
٩٠	ابومنصور موفق هروى
٩٣	ابن هندو
٩٥	عمار موصلى
٩٦	ابن سينا
١٠١	جرجانى، اسماعيل بن حسن
١٠٦	ابن زُهر، عبدالملك
١١٠	ابن قف
١١١	ابن الياس شيرازى
١١٢	نَجيب سمرقندى
١١٢	داود انطاكى
١١٣	طبيبى، فرزاد
١١٥	فصل سوم: كتابشناسى
١١٥	اشاره
١١٧	دغل العين
١١٧	معرفة محنه الكحالين
١١٧	العشر فى مقالات فى العين
١١٨	المسائل فى العين
١١٨	تعريف امراض العين
١١٩	الرساله الباقوتيه
١١٩	الحاوى
١٢٠	المشجر

١٢٠	امراض العين
١٢٠	فردوس الحكمة
١٢١	النهايه و الكفايه
١٢١	ما الفارق او الفرق
١٢١	الابنيه عن حقايق الادويه
١٢١	المعالجات البقراطيه
١٢٢	هدايه المتعلمين
١٢٢	كتاب الطب الملكى يا الصناعه الطبيه
١٢٣	عصب العين
١٢٣	المنتخب
١٢٤	البصر و البصيره
١٢٤	كتاب التصريف لمن عجز عن التأليف
١٢٤	مفتاح الطب و منهج الطلاب
١٢٥	القانون
١٢٥	تذكره الكحالين
١٢٦	نور العين يا نور العيون
١٢٦	ذخيرہ خوارزمشاهى
١٢٧	التيسير فى المداواه و التدبير
١٢٧	منايع سده هفتم و هشتم
١٢٧	العمده فى الجراحه
١٢٧	الكافى فى الكحل
١٢٨	نور العيون و جامع الفنون
١٢٩	كتب سده نهم
١٣٠	كتب سده دهم
١٣١	فصل چهارم: گزارش كتاب
١٣١	اشاره

- ١٣٣ ..... جوامع كتاب جالينوس فى الامراض الحادته فى العين
- ١٣٦ ..... كتاب العين، المعروف بدغل العين
- ١٣٨ ..... كتاب تشريح العين و اشكالها و مداواه اعلاها
- ١٤٠ ..... تذكره الكخالين
- ١٤٣ ..... كتاب المنتخب فى علم العين و عللها و مداواتها بالادويه و الحديد
- ١٥٢ ..... كتاب فى تركيب العين و عللها و علاجها على رأى ابقراط و جالينوس
- ١٥٤ ..... كتاب البصر و البصيره فى علم العين و عللها و مداواتها
- ١٥٥ ..... فى تشريح العين
- ١٥٨ ..... محنه الكخالين
- ١٦٨ ..... صلاح الضحاح فى حفظ الصحه
- ١٧٠ ..... منابع
- ١٧٧ ..... دربارہ مرکز



## چشم پزشکی در دوره اسلامی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قاسمی، الهه، ۱۳۶۶ -

عنوان و نام پدیدآور: چشم پزشکی در دوره اسلامی / به اهتمام الهه قاسمی، علی نوری؛

[با همکاری] دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ص.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: چشم پزشکی -- تاریخ

Ophthalmology -- History: موضوع

موضوع: چشم پزشکان

Ophthalmologists: موضوع

موضوع: چشم پزشکی -- کتابشناسی

Ophthalmology -- Bibliography: موضوع

موضوع: چشم پزشکان -- ایران

Ophthalmologists -- Iran: موضوع

موضوع: چشم پزشکی -- ایران

Ophthalmology -- Iran: موضوع

موضوع: پزشکی اسلامی -- تاریخ

موضوع: \*Medicine, Islamic -- History

شناسه افزوده: نوری، علی، ۱۳۶۳ -

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ چ ۵ ق ۲/RE ۲۶

رده بندی دیویی: ۷۰۹/۶۱۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۸۴۱۴

---

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

[www.HandicapCenter.com](http://www.HandicapCenter.com) , [www.DataDisability.com](http://www.DataDisability.com) , [info@handicapcenter.com](mailto:info@handicapcenter.com)

ص: ۱

**اشاره**

چشم پزشکی در دوره اسلامی

به اهتمام:

الهه قاسمی، علی نوری



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



مقدمه ۹

پیشگفتار ۱۱

فصل اول: تحولات تاریخی ۱۳

چشم پزشکی به عنوان یک رشته علمی ۱۵

تاریخ تحولات در ایران ۱۹

تحولات کحاله در دوره اسلامی و تأثیر طب یونان ۲۳

تحولات چشم پزشکی در مصر و شام ۵۳

کارنامه چشمپزشکان عرب ۵۵

فصل دوم: شخصیت شناسی ۶۳

ابن بطریق ۶۵

یوحنا بن ماسویه ۶۵

ابن ربّین طبری ۶۶

ابن بختیشوع ۶۸

خلف الطولونی ۶۸

زکریای رازی ۶۹

ابن سیار ۷۱

احمد طبری ۷۲

بُخاری ۷۳

اهوازی، علی بن عباس ۷۴

جبرائیل بن بختیشوع ۷۶

ابن مندویه ۷۶

زهرای، ابوالقاسم ۷۸

ابومنصور موفق هروی ۷۸

ابن هندو ۸۱

عمار موصلی ۸۳

ص: ۵

ابن سينا ٨٤

جرجاني، اسماعيل بن حسن. ٨٩

ابن زُهر، عبدالملك.. ٩٤

ابن قف.. ٩٨

ابن الياس شيرازي.. ٩٩

نجيب سمرقندي.. ١٠٠

داود انطاكي.. ١٠٠

طيباتي، فرزاد. ١٠١

فصل سوم: كتابشناسي.. ١٠٣

دغل العين.. ١٠٥

معرفه محنه الكحالين.. ١٠٥

العشر في مقالات في العين.. ١٠٥

المسائل في العين.. ١٠٦

تعريف امراض العين.. ١٠٦

الرساله الياقوتيه. ١٠٧

الحاوي.. ١٠٧

المشجر. ١٠٨

امراض العين.. ١٠٨

فردوس الحكمه. ١٠٨

النهايه و الكفايه. ١٠٩



ما الفارق او الفرق.. ١٠٩

الابنيه عن حقايق الادويه. ١٠٩

المعالجات البقراطيه. ١٠٩

هدايه المتعلمين.. ١١٠

كتاب الطب الملكى يا الصناعه الطبيه. ١١٠

عصب العين.. ١١١

المنتخب.. ١١١

البصر و البصيره. ١١٢

كتاب التصريف لمن عجز عن التأليف.. ١١٢

مفتاح الطب و منهاج الطلاب.. ١١٢

ص: ٦

القانون ١١٣

تذكرة الكحالين ١١٣

نور العين يا نور العيون ١١٤

ذخيره خوارزمشاهى ١١٤

التيسير فى المداواه و التدبير ١١٥

منايع سده هفتم و هشتم ١١٥

العمده فى الجراحه ١١٥

الكافى فى الكحل ١١٥

نور العيون و جامع الفنون ١١٦

كتب سده نهم ١١٧

كتب سده دهم ١١٨

فصل چهارم: گزارش كتاب ١١٩

جوامع كتاب جالينوس فى الامراض الحادته فى العين ١٢١

نسخه ديكر جوامع كتاب جالينوس فى الامراض الحادته فى العين ١٢٢

كتاب العين، المعروف بدغل العين ١٢٤

كتاب تشريح العين و اشكالها و مداواه اعلالها ١٢٦

تذكرة الكحالين ١٢٨

كتاب المنتخب فى علم العين و عللها و مداواتها بالادويه و الحديد ١٣١

كتاب فى تركيب العين و عللها و علاجها على رأى ابقراط و جالينوس ١٤٠

كتاب البصر و البصيره فى علم العين و عللها و مداواتها ١٤٢

فى تشرىح العىن ١٤٣

محنه الكخالىن ١٤٤

صلاح الصّاح فى حفظ الصّحه ١٥٥

مناىع ١٥٧

ص: ٧



چشم ظریف ترین و حساس ترین عضو بدن است و در طول تاریخ همیشه عوامل آسیب رسان و مخرب چشم وجود داشته و موجب از بین رفتن بینایی افراد می شده است. در مقابل عالمانی بوده اند که با تلاش و کوشش سعی می کرده اند برای بازیابی بینایی راهی پیدا کنند و به درمان این آسیب پردازند. در دوره اسلامی، پزشکان مشهوری در ایران پیدا شدند و آوازه آنان از مرزها گذشت و جهانی گردید.

خود نابینایان در بر دوش کشیدن مسئولیت درمان و پیشرفت تحقیقات مربوط به درمان نابینایی، مشارکت داشته اند؛ حتی بعضی از آنان به مقام پزشکی دست یافتند؛ گاه به پژوهش و نویسندگی در این باره روی آوردند.

دفتر فرهنگ معلولین درصدد است با معرفی اجمالی و با عرضه چشم اندازی از دانش چشم پزشکی یا کحاله در تاریخ ایران، زمینه های توسعه تحقیقات و بررسی های همه جانبه را فراهم آورد. به ویژه معرفی معلولین فرهیخته و نابینایان نخبه و اطلاع رسانی تحقیقات آنان در این موضوع نشانگر توانمندی های آنان است.

شناخت میراث کهن ایرانیان و مسلمانان در زمینه چشم پزشکی سودمندی های بسیار دارد و می تواند پیشرفت های بیشتر را به ارمغان آورد. اهتمام به آسیب شناسی نابینایی و درمان این بیماری نشانگر این واقعیت هم هست که مقصد و مقصود اسلام و نیز فرهنگ ایرانی زدودن این معضل از جامعه انسانی است. بر خلاف بعضی از اروپائیان که به نابودی و هلاکت معلولان به ویژه نابینایان می اندیشیدند، ایرانیان به درمان و تداوم حیات این قشر می اندیشند. زیرا معتقد بودند، اینان مثل دیگر انسان ها حق حیات و زندگی دارند و مثل دیگر اقشار جامعه لازم است موانع حیات آنان شناسایی و زدوده شود.

دفتر فرهنگ معلولین بر اساس اندیشه حیات داری و حق حیات و حق زیست معلولان از ماه های نخست تأسیس، به جمع آوری اسناد و مدارک و منابع درباره تاریخ تحولات درمان در حوزه های چشم، گوش، عضلات، نخاع و دیگر اعضا و جوارح بدن پرداخت.

در زمینه چشم و تاریخ تحولات درمان آن، حدود شش جلد تا کنون آماده انتشار شده است. مجلد حاضر کلیات و نگاه کلی به تاریخ چشم پزشکی است.

از همه اشخاصی که مشورت دادند یا در شناسایی و جمع آوری متون ما را یاری رساندند به ویژه از حمایت های بی دریغ جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی حاج سیدعلی سیستانی کمال تشکر را داریم. امید است از نقدها و ایده های پژوهشگران بهره مند شویم.

علی نوری

مدیر اجرایی دفتر فرهنگ معلولین

ص: ۱۰

چشم یکی از اعضاء مهم بدن انسان است که از قدیم توجه بشر را به خود جلب کرده به ویژه پزشکان درباره ابعاد این عضو و آسیب شناسی آن بسیار کوشیدند. به ویژه در دوره اسلامی رشته علمی به نام کحاله یا چشم پزشکی یا علم العین پدید آمد و گسترش یافت.

کحاله به عنوان شاخه‌های از پزشکی در جهان اسلام مورد توجه فراوان قرار گرفت؛ کحالی یا کحال به کسی گفته می‌شد که حرفه و تبحرش چشم پزشکی بود و به درمان بیماری‌های چشمی می‌پرداخت. کحال یا چشم پزشک در جهان اسلامی در میان طبقات مختلف پزشکان از منزلت خاص برخوردار بود. مسلمانان، وارث اطلاعات چشم پزشکی یونانی و اسکندرانی شدند و میراث بر منابع علمی گردیدند. در قدیمترین رساله‌های عربی منعکس شده که نخستین چشمپزشکان در جهان اسلام جبرئیل الکحالی المأمونی است. وی کحال دربار مأمون بود و ماهانه‌های برابر هزار درهم میگرفت. حنین بن اسحاق (درگذشت ۲۶۰ق) طبیب نصرانی و مؤلف و مترجم بزرگ آثار پزشکی، در کحالی نیز مهارت داشت. کتاب او، عشر مقالات فی العین که در ۱۹۲۸م در قاهره به چاپ رسیده است، قدیمترین اثر بازمانده در چشم پزشکی است. از چهره‌های برجسته چشم پزشکی در سده چهارم قمری، ابن وصیف است. وی در حدود ۳۵۰ق در بغداد به طبابت اشتغال داشت و دانشجویان از سرزمینهای دور و نزدیک برای تحصیل این دانش، نزد او می‌آمدند. پس از آن، علی بن عیسی کحالی (درگذشت ۳۰۰ق) در این دانش درخشید و کتاب تذکره الکحالیین را تألیف کرد که همه وقت در بین کحالیان معمول بود و همه جا، متن درسی بوده است. حتی به زبان لاتینی نیز ترجمه شد. این

کتاب در ۱۹۶۴م در حیدرآباد هند منتشر شد. بزرگترین کحال ایرانی ابوروح محمد جرجانی ملقب به زریندست است که کتاب نورالعین وی قرن‌ها منبع اطلاع کحالان بوده است.

چشم پزشکی به صورت خاص در سرزمین مصر رشد پیدا کرد و شاید سبب این امر آن بوده باشد که چون گرد و غبار فراوان از بیابان به این سرزمین میرسیده، بیماریهای چشم در آنجا بیش از جاهای دیگر شیوع داشته است. حتی در دوران پیش از اسلام نیز پزشکان اسکندریه به کارهای خود در چشم پزشکی شهرت داشتند. در مشرق تألیفات مردانی چون جرجانی در هندوستان رواج پیدا کرد. در آنجا، گزارش‌های عمل بیرون آوردن جلیدیه در معالجه آب مروارید تا زمان حاضر بر جای مانده است. بعداً نام این رشته در کشورهای عربی به «طب العین»، و در ایران به چشم پزشکی مشهور شد.<sup>(۱)</sup>

این کتاب به منظور این آماده شد که پژوهشگران معلولیت نابینایی، شناخت عمومی و اجمالی داشته باشند.

اطلاعات عرضه شده در این کتاب مستند به دو مقاله از دانشنامه جهان اسلام، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی و چند منبع مرجع دیگر تدوین شده است. البته تمامی مطالب این دو منبع را نیآورده ایم بلکه به روش گزینشی منتخبی از مطالب همراه با شرح توضیحات آمده است.

الهه قاسمی

ص: ۱۲

---

۱- . دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۰۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۱-۲.



## فصل اول: تحولات تاریخی

اشاره

ص: ۱۳

هدف این فصل این است که سیر اجمالی تحولات درمان چشم و نایبایی را در اختیار کاربران قرار دهد. البته تحولات بسیار در دوازده سده گذشته جریان داشته و گزارش همه حوادث نیاز به متنی چند جلدی دارد. از طرف دیگر فقط برای آشنا شدن اجمالی، یک متن کوتاه کافی است. از این رو گزارشی از رئوس مطالب اصلی و شرح رخدادها عرضه می گردد.

ص: ۱۴

چشم پزشکی (۱) به عنوان یک رشته علمی

منابع ایرانی پیش از اسلام این رشته را «دیدپان» مینامیدند ولی اشارات زیادی در این باره نمیابیم. از دوره پیش از اسلام اسناد معدودی وجود دارد که در آنها به چشم پزشکی اشاراتی شده است. قدیمترین آنها شاید قانوننامه حمورابی است که مربوط به حکومتی ۲۰۶۷ - ۲۰۲۵ ق م می باشد. در شماره‌های ۲۱۵، ۲۱۸ و ۲۲۰ آن احکامی درباره پاداش و پادافراه جراحی که چشمی را علاج یا نابود کند آمده است. اشاره به چشم پزشک (دیدپان)، وظیفه او و پادافراه آسیب رساندن او به بیمار، در هوشپازم نَسک در کتاب دینکرد (۲) نیز نشان از حضور کسانی است که این کار را انجام میدادند برخی واژه‌های فارسی مثل شبکور، روزکور در کتابهای کحالی عربی هست که گویای کاربرد این واژه‌ها قبل از اسلام است.

گویا نسطوریان طرد شده از رم، که به بینالنهرین و ایران پناه آوردند، طب و چشم پزشکی را با خود به ارمغان آوردند. کسانی چون یوحنا بن ماسویه جندی شاپوری (درگذشت ۲۴۳ق)؛ این دانش را در مرکز پزشکی در ایران توسعه دادند. بنابراین سنت چشم پزشکی در قلمرو خلافت اموی و عباسی، بر پایه دانش پزشکی دنیای کهن (یونان و رم و ایران) بوده است.

چشم پزشکی نخستین رشته تخصصی پزشکی است که جزئیات تاریخی مفصّلی از آن در دست است و این به سبب کتاب حجیم تاریخ چشمپزشکی، (۳) اثر یولیوس هیرشبرگ (۴).

(۱۹۲۵-۱۸۴۳، چشم پزشک و تاریخنگار چشم پزشکی)، است که جلد سیزدهم آن (۱۳۲۶/۱۹۰۸) درباره تاریخ چشم پزشکی دوره اسلامی است. این بخش بعدها در جلد سوم کتاب طب العیون عند العرب و المسلمین (۵) جداگانه تجدید چاپ شد. همچنین به تشویق هیرشبرگ، شماری از

ص: ۱۵

۱- Ophthalmology .

۲- Dinkard .

۳- .Geschichte der Augenheilkunde, Leipzig Berlin ۱۸۹۹-۱۹۱۸ .

۴- Julius Hirschberg .

۵- .Augenheilkunde im Islam, Frankfort on the Main, ۱۹۸۶ .

رساله‌های چشم پزشکی را خاورشناسانی چون لیسپرت (۱) و میتووخ، (۲) ترجمه کردند. بررسی این منابع، پیشرفته بودن اعجاب‌انگیز علم چشم پزشکی و جراحی چشم را در میان مسلمانان سده‌های چهارم و پنجم روشن کرد و نشان داد یونانیان طی هزار سال، از بقراط تا بولس، فقط پنج کتاب درسی در این حوزه نوشته بودند، اما پزشکان دوره اسلامی، در کمتر از پنج سده، بیش از چند برابر این تعداد، کتاب درسی نوشتند.

البته اطلاعات ما درباره چشم پزشکی در قلمرو اسلام تا اواخر سده ۲ق/۸م پراکنده است. مثلاً در عصر اموی از پزشکی به نام زینب از بنی‌آود در حجاز یاد شده است که در مداوای بیماری‌ها و جراحی‌های چشم، دستی قوی داشت. اما از آنجا که ظهور و رشد علوم پزشکی و داروشناسی در قلمرو اسلام اساساً مبتنی بر سنت پزشکی و آثاری است که در جندی‌شاپور، از ترکیب و تکمیل طب ایرانی و یونانی و هندی، پدید آمد، نخستین چشم‌پزشکان و این دانش مرهون کوشش‌های جندی‌شاپوریان و شاگردان آنهاست.

از قرائن و شواهد معتبر دانسته میشود که درمان و جراحی چشم در زمان ساسانیان تا عصر صفوی نوعی تخصص محسوب میشده است. این معنی، هم از آنجا پیداست که چون ماسویه پدر یوحنا از جندی‌شاپور به بغداد رفت، در آنجا به مداوای چشم فضل بن ربیع و غلام او پرداخت. پسر او یوحنا، صاحب کتاب دغل العین، نیز از جندی‌شاپوریان به شمار می‌آمد. همچنین حنین بن اسحاق چشم‌پزشک ماهر، صاحب کتاب العشر مقالات فی العین و علاج امراض العین بالحدید در جراحی چشم، و چندین رساله دیگر در همین زمینه را نیز میتوان غیرمستقیم وابسته به سنت جندی‌شاپور دانست و البته از همین آثار پیداست که این رشته از دانش پزشکی در جندی‌شاپور و میان جندی‌شاپوریان رواج داشته است.

درباره جندی‌شاپور و فعالیت آن در نخستین سال‌های اسلام اطلاعات چندان در دست نیست؛ اما از همین اطلاعات به روشنی برمی‌آید که بیمارستان و مرکز

ص: ۱۶

---

۱. Lippert .

۲. Mittwoch .

آموزشی آن به خصوص چون شهر جندیشاپور به صلح فتح شد و آسیبی به آن وارد نیامد، همچنان در زمینه خدمات پزشکی و آموزشی فعال بوده است. تا در آغاز عصر عباسی، جورجیس پسر بختیشوع، رئیس پزشکان جندیشاپور به دعوت منصور عباسی در ۱۴۸ق/۷۶۵م با دو تن از شاگردان برجسته خود، ابراهیم و عیسی بن شهلافا، به بغداد رفت. در تاریخ پزشکی، این حادثه را که موجب انتقال دانش و شیوه پزشکی جندیشاپور به مرکز خلافت، و ترجمه بسیاری از آثار یونانی و ایرانی و هندی به عربی شد، مهمترین سبب ظهور و رشد تکامل علوم پزشکی و داروشناسی در قلمرو اسلام به شمار آورده‌اند.

از این رو چشم پزشکی به عنوان یکی از فروع پزشکی به سرعت پیشرفت کرد، چشمپزشکان تحصیلکرده مانند دیگر پزشکان میبایست در فنون و دانش های وابسته به پزشکی مانند کالبدشناسی و منافع الاعضاء و شناخت انواع داروها، خوردنی ها، آشامیدنی ها و کنش های آنها، فصد و داغ و البته بیماریشناسی ماهر میبودند. به خصوص باید به کالبدشناسی اشاره کرد که از لوازم پزشکی عمومی، چشم پزشکی و جراحی های چشم به شمار میرفته است، به همین سبب بسیاری از کتب عمومی بزرگ و مهم پزشکی، یا کتب مستقل در چشم پزشکی معمولاً پس از مقدمه و تعاریف و بحث در اخلاط و امزجه، با تشریح اندام های انسان آغاز میشده است. باب اول کتاب المنصوری فی الطب نوشته محمد زکریای رازی؛ بیش از ۲۰ باب از ابواب هدایه المتعلمین نوشته اخوینی بخاری؛ کتاب اول القانون ابن سینا؛ کامل الصناعه نوشته اهوازی و کتاب العمده فی الجراحه از ابنقف؛ العشر مقالات فی العین منسوب به حنین بن اسحاق؛ تذکره الکحالین از علی بن عیسی؛ الکافی فی الکحل حلبی، از اهم منابع در این زمینه است. به سبب موانع دینی، علم تشریح عموماً جنبه نظری داشته، و به ندرت امکان تشریح عملی برای پزشکان دست میداده است.

چشم پزشکی در فرهنگ عربی به کحاله یا کحل و چشم پزشک کحال نامیده میشد ولی در دوره معاصر «علم العین» به جای کحاله و کحل استفاده میشود. اروپاییها با ترجمه متون عربی به زبانهای اروپایی این دانش را بُردند و در توسعه و پیشرفت آن کوشیدند. اما مسلمانان پس از سده ۷ و ۸ق فقط یافتههای پیشین را

تکرار میکردند. اما در سده اخیر با غلبه و سیطره دانش پزشکی جدید غرب، مسلمانان مجبور شدند نظام پزشکی جدید غربی را بپذیرند و اجرا کنند. (۱)

ص: ۱۸

---

۱- . دائرہالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۱-۲.

چشم پزشکی به شیوه جدید در ایران از تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ آغاز شد. پیش از آن، شغل کحالی از طبابت یا حکیمباشیگری جدا بود و حتی مهارت برخی از کحالان سنتی زبانزد بود. کحالان جراحیهای گوناگونی میکردند، از جمله برای درمان کجی مژگان، تراخم، ناخنک و آب مروارید. برخی کحالان زن نیز به دلیل مهارتشان شهرت داشتند. کحالی سنتی تا سال ها پس از تأسیس دارالفنون ادامه یافت. درباره کاربرد عینک قدیمترین سند، دو تصویر از رضا عباسی در حال نقاشی است متعلق به ۱۰۸۷ در اصفهان، که در هر دو رضا عباسی عینک به چشم دارد.

پس از تأسیس دارالفنون تا سال ها کسی عنوان چشم پزشک نداشت و این رشته نیز از جمله خدمات عام پزشکان بود و دارالفنون به پزشکان فارغ التحصیل آنجا تصدیق توأمان طب و کحالی میداد. پس از تأسیس مدارس خارجیان در ایران، برخی از آنها (از جمله مدرسه آلیانس همدان) نیز به فارغالتحصیلان خود تصدیق طب و کحالی میدادند.

نخستین مدرّس چشم پزشکی جدید در دارالفنون، دکتر یاکوب ادوارد پولاک (۱۲۳۴ - ۱۳۰۸/۱۸۱۸ - ۱۸۹۱)، نخستین معلم طب و جراحی مدرسه بود که جراحی چشم نیز انجام میداد. کتاب جلاءالعیون او در معالجه بیماریهای چشم که میرزا محمدحسین افشار آن را به فارسی ترجمه کرد و در ۱۲۷۳ چاپ سنگی شد، و علاج الاسقام نخستین کتاب ها در چشم پزشکی جدید به زبان فارسی هستند.

یوهان لوئی شلیمر هلندی، دیگر مدرّس پزشکی و کحالی دارالفنون، نیز کتابی با نام جلاءالعیون در بیماریهای چشم نوشت. در ۱۳۱۰ دکتر گالزوفسکی،<sup>(۱)</sup>

چشم پزشک صاحب نام لهستانیالاصل فرانسوی، به درخواست ظل السلطان به ایران

ص: ۱۹

آمد. وی علاوه بر درمان چشم درباریان، در دارالفنون تدریس و در بیمارستان دولتی کار و جراحی میکرد. در ۱۳۱۱، مخبرالدوله، وزیر علوم وقت، شاگرد وی دکتر راتولد(۱) را استخدام کرد که دو سال در تهران بود و در دارالفنون کرسی مخصوص تعلیم کحالی داشت و شماری از نخستین چشم پزشکیان ایرانی به معنای جدید، از شاگردان او بودند، از جمله یحیی میرزا شمس لسانالحکما، محمد شیخ احیاءالملک، علیرضا خان بهرامی مهذب السلطنه، و اسماعیل خان مرزبان.

از نخستین چشمپزشکان ایرانی، که در فرانسه نیز تحصیل کردند، این اشخاص بودند: یحیی میرزا شمس لسانالحکما (متوفی ۱۳۲۴ش)، که پس از فارغ التحصیل شدن از دارالفنون، به فرانسه رفت و در ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸/۱۸۹۹ - ۱۹۰۱ در فرانسه نزد گالزوفسکی کار و تحصیل کرد و پس از گرفتن تصدیق رسمی در چشمپزشکی، به ایران بازگشت. به این اعتبار، او نخستین چشم پزشک ایرانی به مفهوم امروزی بود. وی پس از بازگشت، رئیس چشم پزشکی (کحالی) بیمارستان دولتی (سینا) شد و در دارالفنون نیز تدریس میکرد. او کتابی به نام شفاءالعیون نوشت که چاپ شد. در ۱۳۳۶ عدهای از شاگردان او در دارالفنون تصدیقنامه مستقل کحالی دریافت کردند. با جدا شدن مدرسه طب از دارالفنون در محرم ۱۳۳۷، لسانالحکما در آنجا نیز تدریس کرد و کشفیات و ابتکاراتی نیز در چشم پزشکی داشت، از جمله یافتن ظفره (ناخنک) مخصوصی که تراخم سبب آن است و نیز سالک قرنیه. روش درمان او برای تراخم، چند دهه بین پزشکان ایرانی متداول بود. از خانواده لسانالحکما چند نفر چشم پزشک بودند.

دکتر محمد شیخ احیاءالملک (متوفی ۱۳۱۷ش) نیز پس از اتمام مدرسه دارالفنون به پاریس رفت و نزد گالزوفسکی کار کرد. پایاننامه اش در چشم پزشکی در ۱۳۱۰ در تهران چاپ سنگی شد.

دکتر علیرضا بهرامی مهذب السلطنه (متوفی ۱۳۱۷ش) نیز پس از دارالفنون در پاریس درس خواند و بعد از بازگشت، رئیس وقت قسمت کحالی مریضخانه احمدیه شد. در ۱۳۳۵ شعبه کحالی مریضخانه نسوان تحت نظر و ریاست او

ص: ۲۰



افتتاح گردید. اسماعیل خان مرزبان (متوفی ۱۳۳۹ش) نیز در دارالفنون و پاریس درس خواند و پس از بازگشت به ایران، به چشم پزشکی هم پرداخت.

با شروع اعزام مرتب دانشجو به خارج در دوره رضاشاه، شمار کسانی که در چشم پزشکی تحصیل کردند، افزایش یافت. با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ش، مدرسه طب به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران منتقل شد. از جمله چشمپزشکان ایرانی نسل بعد، فتحعلی و محمدقلی شمس، دو تن از فرزندان لسانالحکما، و نصرتالله باستان بودند. پروفیسور محمدقلی شمس (متوفی ۱۳۷۵ش)، استاد کرسی چشم پزشکی دانشگاه تهران، بانی ریشهکنی تراخم است. این بیماری در شهرهای جنوبی ایران، خصوصاً دزفول، بسیار شایع بود. او نخستین پیوند قرنیه را در ایران انجام داد و به همت او بود که بیمارستان تخصصی چشم پزشکی فارابی در ۱۳۱۹ش پا گرفت و به دانشکده پزشکی ملحق شد. در همان سال بیمارستان وزیری هم به دانشکده پزشکی ملحق شد و بخش چشم پزشکی آن تحت ریاست دکتر نصرتالله باستان قرار گرفت. انجمن چشم پزشکی ایران در ۱۳۲۶ش به سعی او به ثبت رسید و در ۱۳۴۷ش مجله چشم پزشکی ایران به مدیریت و صاحب امتیازی او بنیان نهاده شد. (۱)

ص: ۲۱



تحولات کحاله در دوره اسلامی و تأثیر طب یونان<sup>(۱)</sup>

چشم، درمان و جراحی آن از ازمه قدیم در ایران نوعی تخصص محسوب می شد، و چشم پزشکی، درست مثل جراحی، رشته کاملاً متمایزی از طب عمومی بود. دانش و هنر بینایی و چشم پزشکی که در میان رومیان و یونانیان چندان پیشرفته نبود، پزشکان دوره اسلامی آنچه را که این دو ملت در این زمینه می دانستند، و البته خالی از اشتباهات بسیار نبود، گرفتند و به صورتی محدود، ولی موفقیت آمیز تکمیل کردند. طیب چشم که در زمان جالینوس شخصیت پیش پا افتاده و حقیری بیش نبود، در دوران حکمرانی خلفای اسلامی از ارباب شریف و محترم حرفه پزشکی شمرده می شد و در دربار حکومتی مقام خاصی را اشغال می کرد.<sup>(۲)</sup>

پزشکان دوره اسلامی به بیماری های چشم توجه کامل داشتند. در رأس آنها علی بن عباس اهوازی، ابن سینا، ابن هیثم، عمار موصلی، مؤلف کتاب «علاج العیون» قرار دارند. در این کتاب، شرح مفصلی برای چشم و بیماری های آن آورده شده است. دیگر، علی بن عیسی، صاحب «فی علاج العین»، است. از جمله بیماری های چشم که پزشکان عرب و مسلمانان به آن پرداخته اند، عبارت است از: چشم درد، ورم چشم، خارش چشم، ریزش اشک، قرمزی، زخم های چشم، پارگی، برآمدگی چشم، تیرگی، سفیدی، سرطان و موهای زاید چشم و غیره.

محمد قاضی، در مقاله خود با عنوان «المساهمة الاسلامیه فی الطب» که در مجله «الضیاء» منتشر شده است، می گوید: «چشم پزشکی از ابتکارات اعراب بود. این علم با کوشش آنها به اوج رسید. تلاش های آنان در این علم در طول روزگاران زیادی در جایگاه اول قرار داشت. یونانیان پیش از آنها و ایتالیایی های معاصر آنان و کسانی که بعد از آنان آمدند، در این زمینه به پایه آنها نرسیدند. تألیفات این

ص: ۲۳

۱- نوشته یوسف بیگ باباپور، نسخه برگردان مجموعه چشم پزشکی، ص ۹-۳۵.

۲- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ص ۱۶۱.

دانشمندان تا آغاز قرن هیجدهم میلادی در دانشگاه های اروپا به عنوان نظر نهایی در چشم پزشکی تدریس می شد. آنان در این زمینه، کشفیات گران بهایی داشتند. اطلاعات گسترده دانشمندان علوم طبیعی در قوانین نور و دید، تا حد زیادی به چشم پزشکان عرب کمک کرد. این چشم پزشکان، چشم حیوانات را بر پایه علم فیزیولوژی (۱) تشریح کردند. آنان علت تنگ و گشاد شدن مردمک چشم را شناختند و گفتند: تنگ و گشاد شدن مردمک، بر اثر انقباض و انبساط «عنبیه» است. ابن سینا در کتاب «القانون» به کالبدشکافی چشم همت گمارده و عضلات چشم و وظایف آن را بیان کرده است.

گروهی از مؤلفان عرب در کتاب خود، «الموجز فی تاریخ الطبّ و الصيدله عند العرب»، برخی از بیماری های چشم را به شرح زیر تعریف کرده اند:

۱. عقب کشیدن پلک بالای چشم. وقتی موی پلک زیاد باشد، شایسته است که بیمار به پشت بخوابد و پلک او برگردانده و درمان شود.

۲. برگشتگی پلک در چشم های خرگوشی که عبارت است از کوتاهی پلک ها و بالا بودن آن به طوری که نتواند چشم را بپوشاند؛ گویی که این چشم، چشم خرگوش است.

۳. پيله چشم که جسمی است به شکل پیه و زیر پوست پلک بالا ایجاد می شود.

۴. ناخنک چشم که زائیده ای است عصبی. این زائیده در گوشه چشم ایجاد می شود و گسترش می یابد، تا این که سیاهی چشم را فرا می گیرد و آن قدر بزرگ می شود که مردمک را می پوشاند و مانع دید می شود.

۵. ریزش اشک از چشم. اشکی که از چشم خارج می شود، بر چند نوع است: برخی از آن به رنگ هواست، بعضی به رنگ شیشه، برخی سفید رنگ، بعضی نیلگون، بعضی سبز رنگ و برخی مایل به آبی.

عزالدین فراج در کتابش به نام «فضل علماء المسلمین علی الحضاره الاروییه» درباره پیشرفت چشم پزشکی در میان اعراب نوشته است: «شاید کتاب صلاح

ص: ۲۴

---

۱- فیزیولوژی: علمی که درباره طرز عمل اعضای بدن جانوران و رابطه آن با یکدیگر بحث می کند.

الدین بن یوسف، چشم پزشک، بزرگترین مرجع بیماری های چشم باشد. او کتاب خود را به چند فصل تقسیم کرده که عبارت است از: تشریح چشم، تشریح بینایی، بیماری های چشم و عوامل و عوارض آن، حفظ بهداشت چشم، بیماری های پلک ها، بیماری های ملتحمه و قرنيه و حلقه، بیماری های چشم که حس نمی شود و داروهای چشم. ابن نفیس در کتاب خود در زمینه چشم پزشکی مباحثی درباره چشم دارد.

اولین بار اعراب بودند که فرضیه بینایی را دگرگون ساختند. فلاسفه طبیعی قبل از بقراط بینایی را نتیجه اطلاعاتی می دانستند که به وسیله اشعه شاخک مانندی که از چشم خارج می شوند، جمع آوری می گردند. افلاطون معتقد بود که دسته دیگری اشعه هستند که از چیز رؤیت شده آزاد می گردند و دانشمندان طبیعی زمان اسکندر محل بینایی را در عدسی ها تعیین کردند. در این مورد هم بزرگترین افتخار را باید به ابوعلی محمدالحسن بن الهیثم بصری داد. وی با استفاده از فیزیک و هندسه آن زمان تعدادی از مسائل نور و بینایی را حل کرد و در نتیجه ثابت کرد اشیا در نتیجه اشعه ای که از آنها عبور می کند و به چشم می رسد، رؤیت می شوند، نه برعکس. این دانشمندان تحقیقات خود را درباره بینایی چندان دنبال کرد که به کشف استفاده از عینک نزدیک شد. پس از وی، دانشمندان بزرگی چون ابن سینا و بیرونی نظریات او را پذیرفتند و تأیید کردند.

بی تردید یکی از افتخارات ابن هیثم، به اعتراف همه تاریخ نگاران علم، آن است که پس از نقد نظریات پیشینیان خویش درباره «ابصار» نظریه مهم و دوران ساز خود را در این زمینه مطرح ساخت. چنان که در فصل پیشین و در آغاز این فصل گذشت، پیش از ابن هیثم دو نظریه اصلی درباره «ابصار» وجود داشت: ۱- نظریه ای که به موجب آن، ابصار، پیامد انطباع یا ورود صورت یا شجی از منصر (شیء مرئی) به چشم است. ابن هیثم این نظریه را به فلاسفه طبیعی، یا به گفته وی «اصحاب الطبیعه» منسوب ساخته است؛ ۲- نظریه دیگری که ابن هیثم آن را به دانشمندان علوم تعلیمی، یا به تعبیر وی «اصحاب التعالیم»، نسبت داده (منظور ابن هیثم از آنان، اقلیدس و پیروان او بود که منحصراً به ویژگی های هندسی پرتوهای نوری توجه داشتند)، و بر اساس آن ابصار با خروج شعاعی از

چشم و برخورد آن به مبصر صورت می پذیرد. اما نظریه نخست، نظریه مبهم، غیر واضح و پرسش برانگیزی بود. به راستی شیخ یا سایه ای که پیوسته از اجسام جدا می گردد و بر چشم تأثیر می نهد، چنان که اپیکوریان می گفتند، چه می توانست باشد؟! و یا چگونه ممکن بود گفتار ارسطوییان را پذیرفت که می پنداشتند «ابصار» تنها با قرار گرفتن (یا محازات) مبصر در برابر چشم. و انطباع صورتی از آن در چشم حاصل می گردد، گویی که مبصرات از دور و بدون واسطه و تنها با فراهم آمدن شرایطی بر چشم تأثیر می گذارند؟! و اما نظریه دوم، بسیار ابتدایی و ساده انگارانه می نمود، زیرا در این نظریه، بینایی با حس بساوی قیاس گردیده، و چنین گمان رفته بود که برای دیدن اشیاء مرئی می باید پرتوی از چشم بیرون آمده، با آن اشیاء تماس یابد، هم چنان که برای ادراک کیفیات بساوی لازم است عضوی مانند دست با اجسام تماس پیدا کند. با این همه، پیروان این نظریه نیز درباره چگونگی و سرشت این پرتو (یا «شعاع») هم داستان نبودند: آیا این «شعاع» به شکل مخروط یکپارچه و توپری است که رأس آن در مرکز چشم قرار دارد؛ با آنکه خط راستی است که بر سطح شیء مرئی به سرعت حرکت می کند، و در این حرکت حجم مخروط توپری را می پیماید؛ و یا این «شعاع» از خطوط مستقیم جدا از هم و باریکی تشکیل یافته که از یک سو در مرکز چشم به هم می رسند، و از سوی دیگر بر سطح شیء مرئی قرار دارند؟ سرشت و ماهیت این شعاع چیست، آیا قوه ای نورانی است که از چشم به سوی اشیاء مرئی گسیل می گردد؛ یا آنکه دگرگونی و تغییری است که در اثر مجاورت چشم با هوای پیرامونش، در بخشی از آن هوا پدید می آید، و سپس به هوای مجاور آن سرایت می کند، تا آنکه به شیء مرئی برسد؟! ...

ابن هیشم پس از بررسی و نقد همه این دیدگاه ها، کاوش خویش را درباره حقیقت بینایی پی گرفت، و گام به گام به راه حل نهایی مسئله نزدیک تر شد. او در گفتار نخست از کتاب المناظر در بایست های لازم برای پیدایش احساس بینایی را - که از آنها با عنوان «المعانی التي لا يتم الابصار الیها» یاد کرده - بر شمرده است:

۱- باید شیء مرئی یا خود منیر باشد، یا آن که نور خود را از منبع منیر دیگری بگیرد.

۲- باید در میان چشم و شیء مرئی فاصله ای باشد.

۳- باید خط واصل میان چشم و شیء مرئی یا جسم کدروی قطع نگردد، (یعنی این که محیط میان چشم و شیء مرئی باید شفاف باشد).

۴- باید شیء مرئی حجم به اندازه ای داشته باشد، و کاملاً شفاف نباشد.

۵- باید چشم از بیماری ها و صدمات در امان باشد.

توجه به شرایط پیدایش احساس بینایی (یا به عبارت فلسفی، علل معده ابصار) ابن هیثم را بر آن داشت تا «علت پیدایش احساس بینایی» را جستجو کند: «زمانی که چشم شیء را که لحظه ای پیش نمی دیده، می بیند، در چشم چیزی پدید آمده که بیشتر نبوده است، و چیزی که بیشتر نبوده، بدون «علت» پدید نمی آید. می دانیم که شیء مرئی چون در برابر چشم قرار گیرد، دیده می شود، و اگر از برابری برداشته شود، دیگر چشم آن را احساس نمی کند، و چون به جای خود در برابر چشم بازگردانده شود، آن احساس نیز باز می گردد. همچنین می دانیم هنگامی که چشم شیء مرئی را احساس کند و سپس پلک هایش را فرو بندد، آن احساس از میان می رود، و چون پلک ها را بگشاید، و شیء همچنان در برابرش باشد، همان احساس باز می گردد. و (از سوی دیگر می دانیم) «علت» همان است که چون از میان رود، معلول آن از میان برود، و چون باز گردد. معلولش نیز برگردد. از این رو علتی که آن چیز را در چشم پدید می آورد، همان شیء مرئی است» (۱) و از اینجا نتیجه گرفته است که «ابصار» فقط در اثر نوری که از شیء مرئی به چشم می رسد، روی می دهد. (۲)

اما پرسش مهم دیگری در اینجا پیش می آید: چشم چه نقشی در

ص: ۲۷

۱- ان البصر إذا أحس بالمبصر بعد ان كان لا يحس به، فقد حدث فيه شيء ماء بعد ان لم يكن، وليس يحدث شيء بعد ان لم يكن الا لعله. ونجد المبصر إذا قابل البصر أحسن به البصر، و إذا زال عن مقابله البصر لم يحس به البصر، و إذا عاد إلى مبصر لمقابلة البصر عاد الاحساس. و كذلك نجد البصر إذا أحس بالمبصر ثم أطبق اجفانه بطل ذلك الاحساس، و إذا فتح اجفانه و المبصر في مقابله عاد ذلك الاحساس. والعلّة هي التي إذا بطلت بطل المعلول، و إذا عادت عاد المعلول، فالعلّة إذن التي تحدث ذلك الشيء في البصر هو المبصر».

۲- همچنین ابن هیثم به این نکته توجه داشت که نورهای شدیدی که از اجسام تابناکی مانند خورشید ساطع می گردند، چشم را می آزارند، و می توانند بر آن صدمه زنند، در نتیجه، آنچه بر چشم چنین تأثیری می گذارد، از خارج به آن وارد شده است. نکته دیگری که ابن هیثم خاطر نشان ساخته، این است که وقتی به آسمان ها می نگریم، چگونه امکان دارد که چشم منبع صدور چیزی با شعاعی باشد که همه فضا را تا فلک ستارگان پر کند.

فرآیند بینایی یا «ابصار» دارد؟ ابن هیثم از این پرسش نیز غافل نبود، و از این رو در پی یافتن پاسخی برای آن برآمد.

ابن هیثم در توصیف ابزار حس بینایی، یعنی چشم، عملکرد بخش هایی از ساختمان آن را مورد توجه قرار داده که از دیدگاه وی نقش مهم تری در بینایی، و به ویژه در انتقال تصاویر به مغز داشته اند، و از این رو جنبه های تشریحی محض ساختمان چشم در نظر نگرفته است. (۱)

گفتار ابن هیثم در این بخش با توصیف دو عصبی آغاز گردیده که از دو نیم کره مغز خارج می گردند، و سپس به سوی یکدیگر آمده، به هم می رسند، و آنگاه دوباره از یکدیگر فاصله می گیرند، هر کدام به سوی یکی از کره های دو چشم می روند، و از راه سوراخی در حفره چشمی به چشم راه می یابند، و مانند یک قیف آن را در بر می گیرند، و در این جا به ملتحمه [صلبیه] متصل می شوند. (۲)

به نظر ابن هیثم، شیء مرئی تنها هنگامی برای چشم قابل رؤیت است که

ص: ۲۸

---

۱- . کمال الدین فارسی در کتاب تنقیح المناظر لذوی الابصار و البصائر (شرح المناظر ابن هیثم) هنگام بحث درباره ساختمان چشم می نویسد: «چون به این موضع از کتاب ابن هیثم رسیدم، بر آن شدم که مباحث تشریح چشم را تکمیل نمایم ... از این رو در آثار پیشگامان دانش پزشکی نگریستم. و آنچه را در آنها یافتم، گرد آوردم، نظم بخشیدم و به این فصل از کتاب بیفزودم».

۲- . مسیر عصب های بینایی در جهت معکوس (از چشم به مغز) چنین است: اعصاب بینایی هر دو چشم پس از خروج از صلبیه و جدا شدن از کره چشم، در محلی به نام کیاسمای بینایی (Optic chiasm) به هم می رسند. در اینجا بخشی از عصب هر چشم با بخشی از عصب چشم دیگر مجتمع می گردد (کیاسما در پستانداران در محلی چسبیده به هیپوتالاموس قرار دارد). نتیجه تلاقی اعصاب بینایی در کیاسما آن است که اگر رشته هایی از این اعصاب درست در محل کیاسما قطع شوند، نیمه کناری میدان دید هر یک از دو چشم زایل می گردد. هر یک از دو شاخه اعصاب بینایی پس از عبور از کیاسما به بخشی از تالاموس به نام جسم زانویی جانبی (Lateral geniculate body) و از آنجا به کرتکس بینایی در سطح پسین هر نیم کره مغزی می رود.



پرتوهای نور گسیل شده از آن شیء در داخل مخروطی قرار گیرد که رأس آن در مرکز چشم، و قاعده اش سوراخ عنیبیه (مردمک) باشد، زیرا چنان که گذشت، برای آن که احساس بینایی در جلیدیه حاصل گردد، می بایست از هر نقطه در سطح شیء مرئی پرتوی نوری بدون شکست در پرده های کروی و متحدالمرکز چشم نفوذ کند تا در راستای قائم به سطح جلیدیه برخورد نماید، و از نظر هندسی، همه این راستاهای قائم در داخل مخروط مزبور - که در اینجا «مخروط شعاع» خوانده می شود - می گنجند.

از این رو، به موجب بند گذشته زمانی که شیء مرئی بیرون از «مخروط شعاع» قرار می گرفت، نایستی دیده می شد، ولی تجربیات متعدد این هشتم نشان می داد که اگر شیء مرئی بیرون این مخروط نیز واقع شود، باز هم رؤیت آن امکان پذیر بود. او در این خصوص چنین گفته است: «هنگامی که انسان میله باریکی را برداشته، یک سر آن را در انتهای چشم و در میان دو پلکش قرار دهد و چشم خود را بی حرکت نگاه دارد، سر آن میله را می بیند. همچنین اگر سر آن میله را در نزدیکی محل خروج اشک بگذارد، باز هم آن را می بیند. و اگر میله را به درون چشم آورد و یک سر آن را کنار سیاهی چشم یا در نزدیکی آن بچسباند، این بار نیز سر میله را خواهد دید... و هنگامی که انسان انگشت نشانه خود را در کنار صورت و در نزدیکی پیشانی بلند کند، آن انگشت را می بیند. همچنین اگر همان انگشت را به پلک پائینی اش بچسباند، و بکوشد که سطح بالایی آن به طور محسوس، با سطح چشم موازی باشد، باز هم سطح انگشت خود را می بیند. و همه این مواضع آشکارا و بی هیچ شبهه ای از مخروط شعاع بیرونند» (۱).

ص: ۲۹

---

۱- «اذا اعتمد الانسان ميلاً فجعل طرفه عند مؤخر عينه، و فيما بين جفنيه و سکن بصره فانه يری طرف الميل و كذلك ان جعل طرف الميل عند موق عينه فانه يراه. و ان ادخل الميل في عينه والصق طرفه بجانب سواد العين او قريباً منه فانه يری طرف الميل... و اذا اقام الانسان سبأته عند جانب وجهه و قريباً من جبينه فانه يری سبأته، و كذلك ان الصق سبأته بجفنه الاسفل و تعمد ان يكون سطحها الاعلى موازياً لسطح بصره بالقياس الى الحسّ فانه يری سطح سبأته، و هذا المواضع كلّها ظاهره غير ملتبسه انها خارجه عن مخروط الشعاع».

بنابراین از دیدگاه ابن هیثم رؤیت شیء مرئی در بیرون از «مخروط شعاع» تنها از طریق پرتوهای شکست یافته نور در پرده های شفاف چشم امکان پذیر است.

بر اساس نظریه ابن هیثم، فرایند بینایی، در دو سطح متمایز صورت می پذیرد: مرحله نخست، شامل احساس بینایی است. سطح دیگر، ادراک بینایی است که بر اثر یادآوری، پردازش، تحلیل و سنجش محسوسات بینایی به کمک نیروی عقل حاصل می گردد. این بخش از نظریه ابن هیثم از نظر روانشناختی دارای اهمیت بسیار زیادی است.<sup>(۱)</sup>

هنگامی که انسان چیزی را می بیند، روشنایی، رنگ، فاصله، شکل، حرکت یا سکون، پیوستگی یا عدم پیوستگی آن به سایر اجسام و بسیاری از مفاهیم دیگری را - که ابن هیثم بر اساس شمارش خود آنها را «مفاهیم جزئی ۲۲ گانه» نامیده - ادراک می کند، مفاهیمی چون روشنایی، رنگ، فاصله، وضع (سمت گیری فضایی)، عمق (بعد سوم)، شکل، بزرگی، اتصال (به هم پیوستگی و یکپارچگی)، پراکندگی، شماره و تعداد، حرکت، سکون، شفافیت، کدر بودن، سایه، تاریکی، همسانی، ناهمسانی، زشتی و زیبایی و ... ابن هیثم به تفصیل چگونگی ادراک هر یک از این مفاهیم را به طور جداگانه توضیح داده، و مفاهیمی را که ادراک آنها در ضمن هر یک از مفاهیم طبقه بندی شده بالا می گنجد، خاطر نشان ساخته است، برای مثال ادراک مفهوم تقعر یا تحدب را از نوع ادراک «شکل»، و یا ادراک حالت گریستن را از نوع ادراک «شکل و حرکت» بر شمرده است.<sup>(۲)</sup>

دکتر زیگرید هونکه، در کتاب ارزشمند خود، فرهنگ اسلام در اروپا، ضمن

ص: ۳۰

- ۱- ابن هیثم در گفتار دوم از کتاب المناظر نظریه دقیق و مفصّلی را درباره ادراک بینایی پیش کشیده است (که می توان آن را نظریه شناختی وی بر پایه ادراک بینایی به شمار آورد). این نظریه بارها از سوی فیلسوفان سده چهاردهم میلادی، از جمله اُکام Ockham، مورد استفاده قرار گرفت (G. F. Vescovini, Studi sulla prospettiva medievale, Turin, ۱۹۶۵), p ۱۴۱ همچنین نگاه کنید به «ارزش کتاب المناظر ابن هیثم المصری از نظر روانشناسی گشتالت» نوشته رضا شاپوریان در «مجله دانشکده ادبیات شیراز»، هفتم، بهمن ۱۳۴۱، ۵۸-۵۳.
- ۲- ر. ک: ابن هیثم (فیزیکدان اسلامی)، صص ۱۳۲-۱۶۰.

اشاره به ابن هیثم، می نویسد: «مسلمانان وارث علوم پیشینیان خود شدند، ولی نه نسخه دار آنان. این هم در مورد وسایل علمی صادق است و هم در مورد علوم که با آن تا آن زمان هیچ تماسی نداشتند و از خارج کسب کردند (علوم غریبه). انسان از عدم پیش داوری آنها تعجب می کند. از هیچ یک از دانشمندان نامدار باکی نداشتند. برق نام و علم کسی چشمشان را نمی زد و مانع نمی شد که نتایج علمی کسی را دوباره کنترل کنند، تا احتمالاً اشتباهش را تصحیح نمایند و روی آن زمینه جدید به دست آمده، سیستم علمی و جدید خود را بسازند.

مثال واضحی برای این روش، یعنی عدل و عدم جانبداری در قضاوت نسبت به مسائل علمی، همان است که هیچ چیزی را به عنوان حقیقت قبول نداشتند، مگر اینکه خودشان آن را در آزمایش اثبات می کردند. حتی نوشته های کسی همچون ارسطو با بطلمیوس را با دیده انتقادی بررسی می کردند. نوشته هایی با این مضامین در دست است: «درباره آنچه تئون در موقع محاسبه خورشید و ماه گرفتگی در نظر نگرفته است» یا «درباره علت اختلاف جدول بطلمیوس با تجربیات و آزمایش های علمی» که ثابت بن قره به خاطرش رسیده بود.

حقیقت جویی بی باکانه و سرسختانه شان، آنان را بدون تردید به سوی مشاهده علمی سوق می داد. اگر برای یونانیان، جمعیت و کل را در نظر گرفتن، و کشف قانونمندی آن از تمام دیدگاه ها ضروری بود، برای مسلمانان، تک تک سؤال های علمی ضروری است، که به جواب آنها پردازند و آن هم نه با یک یا ده، بلکه با صدها آزمایش و ارائه دلیل. و این اختلاف روشن بین یونانیان و مسلمانان (به خصوص اعراب) دسترس عموم قرار گرفت.

در سال ۱۶۴۵م نیز در شهر بولونیا (ایتالیا) با نام لاتینی کتاب علم ستارگان نوشته محمد البتانی با اضافاتی از یوهانس رگیو مونتانیوس جداگانه به چاپ رسید. واضح است که کوپرنیکوس نیز با دانشمندان اسلامی عمیقاً در رابطه بود و حتی آثار کوپرنیکوس و ابن یونس از اهالی قاهره در حدود سال ۱۸۰۰م مورد استفاده تحقیقاتی دانشمند فرانسوی به نام لاپلاس قرار گرفت.

البتانی به محاسبه دقیق دایره البروج پرداخت و به روشی دست یافت که درجه عرض یک نقطه را روی زمین می توان به وسیله آن روش تعیین کرد. چیزی که ابن

الهیثم نابغه، باز هم راه جدیدی برای محاسبه آن یافت و این راه جدید، بر حسب کشف تاریخی و دوران ساز او، یعنی محاسبه انکسار نور صورت گرفت. الحسن بن الهیثم (۱۰۳۹-۹۶۵م) که در اروپا به نام الحسن معروف است، یکی از پرنفوذترین استادانی است که اروپا در مکتب او تعلیم یافته است. تئوری «حرکت صفحه ای بر روی جام نامریی» از او است، که اذهان اروپای قبل از رنسانس را بسیار به خود مشغول کرد. اثری از آموزش او را امروزه در اشتیفت اشتامز در نزدیکی اینزبروک می یابیم. در آنجا بر روی یک میز بزرگ از چوب بلوط، که در ۱۴۲۸م در آگسبورگ ساخته شده، مدل حرکت شش ستاره را بر حسب نظریه او به نمایش گذاشته اند. ولی معروفیت این دانشمندا اسلامی بر روی تئوری استوار نیست. کشف مهم تر او در علم نجوم، این بود که همه کرات سماوی منجمله ثوابت، از خودشان اشعه نوری دارند و فقط کره ماه است که روشنایی خود را از خورشید دریافت می کند. همین کشف او بود که او را به کشف مسئله طبیعی دیگری، که یک نوع انقلاب علمی بود، رساند. او با این کشف اخیر، نظریه دو دانشمند بزرگ اهل اسکندریه یعنی اقلیدوس و بطلمیوس را نقض کرد. دو دانشمندی که او می بایست از بد روزگار، نظریه آنان را اجباراً اشاعه دهد تا در دوران پیری بتواند امرار معاش کند. داستان بدین شرح است: در حقیقت تقصیر به گردن رود نیل بود و افکاری که او درباره طغیان هر ساله آن داشت و درباره اینکه چگونه می توان این طغیان را برای آبادی زمین های اطراف نیل مورد استفاده قرار داد. آن زمان او طیب و کارمند یکی از خلفا در بصره (واقع در ساحل خلیج فارس) بود الحاکم که یکی از خلفای فاطمی بود و در قاهره حکومت می کرد، شنیده بود که دانشمند حاضر است طغیان رود نیل را تنظیم کند و بدین ترتیب یکی از مسائل حیاتی مصر را که لاینحل به نظر می رسید، حل کند. بدین منظور الحاکم حسن بن الهیثم را از بصره بدان جا خواند. الحاکم که بر حسب عادت در همه کارهایش زیاده روی می کرد، از حسن بن الهیثم استقبالی شاهانه کرد و مبلغ هنگفتی برای کاری که در پیش داشت در نظر گرفت.

حسن ابن الهیثم با عده ای از همکارانش در جهت عکس جریان آب رود نیل به پیش رفتند. او جریان آب رود نیل را در حوالی آسوان و در قسمت های جنوبی رود بررسی کرد و همه جا در مسیر راهش آثار باستانی هزاران ساله آن سرزمین را دید:

قبرها، عبادتگاه‌ها و اهرام. با دیدن این آثار عظیم که گویای اطلاعات هندسی و تکنیکی سازندگان آنها بود، چنین نتیجه گیری کرد که یک چنین ملت با استعدادی، اگر خودش نتوانسته تاکنون این رود را تحت کنترل در آورد، پس این کار برای او نیز می‌بایست غیر ممکن باشد. با سرافکنندگی و احساس شکست به قاهره بازگشت و از انجام این کار سرباز زد و بدین جهت مورد غضب الحاکم قرار گرفت. پس از این، کاری اداری به او محول کردند که این کار چندان رضایت او را جلب نمی‌کرد. بدبختانه در هنگام عمل هم اشتباهی برایش رخ داد و برای اینکه دچار خشم بی حساب آن حاکم پیر نشود، خود را به دیوانگی زد؛ حيله اش مؤثر افتاد، ولی او را در منزلش حبس و دارائیش را ضبط کردند. بعداً پس از آن که خلیفه در اطراف قاهره، هنگام گردش با اسب بدون اینکه اثری از خود باقی گذارد، به طور مبهم و برای همیشه ناپدید شد، حسن بن الهیثم هم آزاد گردید و به خانه ای در نزدیکی مسجد الازهر نقل مکان کرد، ولی مخارج زندگیش را می‌بایست با زحمت زیاد به وسیله کارهای نویسندگی تأمین کند. بدین ترتیب این دانشمند بزرگ مجبور شد سرتاسر سال‌های دراز تا آخر عمرش را برای صاحبکارش کتاب‌های عناصر اثر اقلیدس و المجسطی اثر بطلمیوس را، بدون اشتباه و با خط خوب و تمیز رونویسی کند تا بتواند زندگی روزمره خود را بگذارند. او همان کسی است که تئوری‌های اقلیدس و بطلمیوس (که اینان خود دو ستون دانش هلنی به شمار می‌روند) را در نقاط حساسش نقض کرده است.

اقلیدس و بطلمیوس معتقد بودند که شعاع‌ها از چشم خارج شده، به اجسام برخورد می‌کنند و این سبب دیدن اشیا می‌شود. الهیثم تشریح کرد که این ادعا غلط است و گفت: «شعاعی که از چشم خارج می‌شود سبب دیدن اجسام نمی‌شود، بلکه جسم مورد دید است که شعاعش به چشم می‌تابد و به وسیله بدنه شفاف (عدسی) چشم، معکوس می‌شود». با کشف این واقعیت فیزیکی بود که او تمام دانش دوران یونان را در مورد مظاهر نور پشت سر گذاشت.

او قانونی را کشف کرد که با آزمایش‌های مختلف، صحت آن به اثبات رسید. نه

است و نه با کوفون و رولام و نه لئوناردو داوینچی و نه گالیله. پیش از آنان علم فیزیک تحقیقی و آزمایشی به وسیله دانشمندان اسلامی پایه گذاری شده بود. همان طور که علم طبیعی مدرن کنونی، یک تئوری متناسب را، با آزمایش تنظیم شده ربط می دهد تا به نتیجه برسد، حسن الهیثم در آن زمان عیناً همین کار را می کرد. در طول دوران زندان خود خواسته اش و در سال های آزادی دوباره یافته اش، به آزمایش هایی پرداخت که سرتاسر بخش هندسه نور را به زمینه بارور علمی تبدیل کرد.

اگر ماه به خودی خود نور نداشته باشد و نورش را از خورشید دریافت کند، چگونه ماه گرفتگی به وجود می آید؟ این سؤال نجومی، او را متوجه سایه انداختن یک جسم بر اثر جسم دیگر نورانی محیط، کرد. پس از آن، برای خودش مرکز نور ساخت و به آزمایش های سیستماتیک مختلفی که برایش ارزش علمی داشت پرداخت و این نوشته اش را درباره طبیعت و خواص به وجود آمدن سایه نامید.

او اولین کسی است که دوربین جعبه ای یک سوراخه ساخت؛ - مدل اولیه دوربین عکاسی - و با آن به آزمایش نور پرداخت. این جعبه یک سوراخه، پخش مستقیم اشعه نور را به او ثابت می کند. با چشم خود می بیند ولی باور نمی کند که چگونه این آزمایش، محیط را در صفحه مقابل، معکوس نشان می دهد.

او همان روش آزمایشی را انجام داد که بعدها لئوناردو داوینچی نیز آن را به کار برد. او دلیل شکست نور را به وسیله چیزهای مختلف، مانند هوا یا آب کشف کرده و شرح داده است و به این ترتیب ضخامت جوّی را که کره زمین را احاطه کرده است، دقیقاً ۱۵ کیلومتر حساب می کند. او به بررسی هاله اطراف کره ما و شفق و همچنین رنگین کمال، که ارسطو در شرح علت فیزیکی آن درمانده بود، می پردازد. او معلومات خود را در مورد وسایلی، که با عدسی و نور مربوط اند به کار برد و انعکاس آینه های مقعر، با برش های کروی و مخروطی را مطالعه و محاسبه کرد و قانون نورافکن را کشف کرد.

او نه تنها تأثیر حرارتی محل تقاطع نور و بزرگ نشان دادن آینه های مقعر را مورد

۱- در لغت نامه دهخدا تحت نام ابن هیثم (ابوعلی حسن بن حسن) چنین آمده است: مهندس بصری نزیل مصر، صاحب تصانیف و تالیف نامی در علم هندسه، مولد او به بصره به سال ۳۵۴ق او عالم به غوامض این علم و معانی آن و به سایر علوم عقلی نیز بصیر بود و مردم عصر از او فواید بسیار گرفتند. وقتی به حاکم علوی صاحب مصر که متمایل به حکمت بود درج انفاق ابن هیثم را در این علم خبر دادند او آرزومند دیدار وی گشت و بر این آرزوی او بیفزود آن گاه که گفتند ابن هیثم گفته است اگر من به مصر بودمی در نیل تصرفی کردمی که درحالت طغیان و نقصان هر دو سودمند باشد چه شنیده ام نیل در طرف اقلیم مصری از مکانی بلند سرازیر می گردد. الحاکم بالله سرآ مالی بدو فرستاد و وی را به آمدن به مصر ترغیب کرد و او به مصر رهسپار شد آن گاه که خبر وصول او به حاکم رسید حاکم به تن خویش او را پذیره گشت و در قریه معروف به خندق به ظاهر قاهره معز یکدیگر را دیدار کردند و حاکم امر به فرود آوردن وی و اکرام او داد و چون از رنج سفر بیاسود از او ایفای وعد امر نیل خواست و وی با حاکم و جماعتی از دستکاران و معماران برای انجام منظور خویش اقلیم مصر را به درازا به پیمود و چون آثار سکنه پیشین مصر را در غایت اتقان و احکام صنعت وجودت هندسه بدید و محتویات آن را از اشکال سماوی و مثال هندسیه با تصویر معجز مشاهده کرد دانست که قصد او به عمل نتواند آمدن چه بر پیشینیان مصر چیزی از علم او مجهول نبوده و اگر این قصد ممکن و مسیر بودی آنان خود بدان توفیق یافته بودند. پس بدو نومیدی راه یافت خاصه آنگاه که به موضع معروف به جنادل قبلی شهر اسوان رسید و آن موضعی مرتفع است که آب نیل از آنجا به نشیب افتد و پس از معاینه و اختیار و دیدن دو ساحل نیل یقین کرد که این امر بر وفق مراد او نرود و از وعد خویش خجل و شرمنده گشت و از حاکم پوزش خواست و حاکم عذر او را بپذیرفت و از آن پس او را تولیت بعض دواوین داد و او از ترس، نه به رغبت آن شغل قبول کرد و یقین داشت که تقلید خدمت حاکم غلط است چه او متلون و خونخوار بود و بی سببی یا به ضعیف ترین سبب به سفک دما، می پرداخت. عاقبت برای نجات خویش حیلتي اندیشید و آن اظهار دیوانگی بود و چون خبر دیوانگی او به حاکم رسید امر داد تا او را در خانه وی در بند کردند و پرستارانی به خدمت او گماشت و امور او را به نام خود او به نواب خویش سپرد و او بدین تظاهر بیاپید تا حاکم بمرد و چند روز پس از وفات حاکم اظهار عقل کرد و از خانه بیرون شد و در قبه بر در جامعه از هر منزل گرفت و مال سپرده بدو باز دادند و به شغل تصنیف پرداخت وی خطی نیکو داشت و در مدت یک سال در ضمن مشاغل علمی خود سه کتاب اقلیدس و متوسطات و مجسطی را به خط خویش می نوشت و به یکصد و پنجاه دینار می فروخت و مؤنث سال او همان بود و بدین سان در قاهره می زیست تا در حدود سال ۴۳۰ یا کمی پس از آن درگذشت. بیش از دویست کتاب از تألیفات او نام برده اند از جمله: کتاب المناظر است که به لاتینی ترجمه شده و از زمان روجر باکون تا کپلر در مغرب اهمیت بسیار داشته و کمال الدین ابوالحسن فارسی متوفی به حدود ۷۱۹ شرحی به عربی بر آن نوشته دیگر از کتب او کیفیات الاظلال. کتاب فی المرا یا المحرقه بالقطوع. کتاب فی المرا یا المحرقه بالدوائر، کتاب فی مساحه المعجمه الکافی. فقراتی از رساله فی المكان، فی مساله عددیه. فی شکل بنی موسی. فی اصول المساحه که به عربی با ترجمه آلمانی آن طبع و منتشر شده است و برای نام سایر کتب او رجوع به عیون الانباء ابن ابی اصیبعه شود. و عدسی محدب ذره بین از اختراعات اوست و او را بطلمیوس دوم گویند».

او اولین عینک را، برای خواندن اختراع کرد. آزمایش او در مورد جریان نور در داخل یک جسم کروی اهمیت استادانه اش را چه به لحاظ تئوری و چه به لحاظ عمل نشان می دهد. آزمایشی که دوست سال بعد طبق مفاهیم و هدف او، به وسیله کمال الدین، که خود نیز هم قدر او به حساب می آید و شارح آثار زیادی است، انجام شد تأثیر این مسلمان نابغه بر اروپا بسیار عمیق است. تئوری های فیزیکی، اپتیک (عدسی و جریان و شکست نور) او، علم اروپا را تا اواسط دوران جدید رهبری کرد.

حسن بن الهیثم در کتاب گنجینه نور و عدسی هرگونه مسائل عدسی و نور را که بعدها از راجر بیکن انگلیسی (۱۲۹۴-۱۲۱۹م) تا ویتلیوی مجارستانی، مورد مطالعه قرار داده اند، پایه گذاری می کند.

لئوناردو داوینچی ایتالیایی، که مدعی اختراع دوربین عکاسی و پمپ آب و هنر تراشکاری و اولین هواپیماست، به طور چند جانبه تابع دانشمندان اسلامی بوده است و قابل اثبات است که شدیداً تحت تأثیر کتاب های علمی و آزمایش های حسن بن الهیثم قرار داشته است.

«یوهانس کپلر» در آلمان، در اواخر قرن ۱۶ میلادی، موقعی که قوانین فیزیکی را که بر اساس آن، دوربین گالیله ستاره های تا آن زمان ناشناخته را به پیش چشم نزدیک کرد، مورد بررسی قرار می داد، متوجه شد که کارهای گالیله و قوانینش در سایه کشفیات حسن بن الهیثم انجام گرفته است. حتی امروز مسائل فیزیکی و ریاضی که او به کمک معادله چهار مجهولی حل کرد و قدرت ریاضی او را نشان



می دهد، مسائل الحسن نام دارند. مثلاً محاسبه کردن نقطه ای در یک آینه فضایی، که از آن نقطه، یک جسم از فاصله معینی به سوی تصویر معینی منعکس می شود.

ولی دانشمندان اسلامی، مشاهدات آسمانی را فقط با چشم و بدون دوربین انجام می دادند. و همین نیز باعث تعجب است که تعداد بی شماری از این نقاط روشن را مورد توجه قرار داده اند» (۱).

مخلص کلام آن که، پژوهش های ابن میثم در قلمروی نورشناسی (اپتیک) از جایگاه والایی در سیر تحوّل این دانش برخوردار بوده است. او از سویی، نورشناسی کهن را به یک باره با مفاهیم و یافته های نوآورده خویش دگرگون ساخت، و از سوی دیگر، روش تحقیق علمی، آزمون و تجربه را به طور گسترده در پژوهش های خویش به کار بست. در سده های میانه، آثار تحقیقی ارزشمندش، به ویژه شاهکارش، کتاب المناظر، الهام بخش بسیاری از پژوهشگران شرقی و اروپایی بود. از این رو می توان ادعا کرد که تأثیر ابن هیثم بر دانش نورشناسی، همانند تأثیر نیوتن بر دانش مکانیک بوده است. و یا به عبارتی دیگر، نقش کتاب المناظر (یا ترجمه لاتینی آن، اپتیکای تساوروس) در پیشبرد دانش نورشناسی، با نقش سازنده کتاب اصول (۲)

نیوتن در تکامل دانش مکانیک قابل مقایسه است.

ممکن است گفته شود که پیشینیان ابن هیثم در کشف پاره ای از موضوعات علم نورشناسی بر او پیشقدم بوده اند، برای مثال، پیش تر اقلیدس از «قانون بازتابش نور» آگاه بود، یا بطلمیوس با برخی از واقعیت های شکست نور آشنایی داشت، و یا ارشمیدس انواع آینه های سهمی وار و کروی را مورد آزمایش قرار داده بود. اما در پاسخ باید گفت: چنین وضعی برای نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) نیز وجود داشته است. برای مثال گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴) پیش از او قانون شتاب ثابت اجسام در حال سقوط را فرمول بندی کرده بود، و یا مسیر سهمی شکل پرتابه ها را توصیف نموده بود.

همچنین کریستیان هویگنس (۱۶۹۵-۱۶۲۹) پیش از نیوتن، برخی از مفاهیم

ص: ۳۷

۱- فرهنگ اسلام در اروپا، دکتر زیگرید هونکه، صص ۱۷۹-۱۸۴.

۲- Philosophiae Naturalis principia Mathematica.

و موضوعات کلیدی و مهم مکانیک (همچون نیروی گریز از مرکز و مسئله برخورد) را مورد مطالعه قرار داده بود. اما بی تردید این، نیوتن بود که با اندیشه ای ژرفکار و دستمایه پرباری از دانش ریاضی، مفاهیم و یافته های ابهام آمیز و پراکنده مکانیکی را از نو سامان داد، و مطالب بسیاری بر آن افزود، تا آن که از مکانیک کهن، دانشی نظام مند و هماهنگ پدید آورد. ابن هیثم نیز چنین کاری را در مورد دانش نورشناسی کهن انجام داد. «گرچه کار ابن هیثم در نورشناسی محتوی عناصری یونانی، به ویژه از بطلمیوس بود، او همه چیز را چنان از نو سامان داد، و از نو بررسی کرد که نتایج کاملاً تازه ای به دست آورد.

مصادق این سخن، به ویژه نظریاتش در خصوص نور و بینایی (ابصار) است که همگی از آن خود اوست، و مطلقاً چیزی به افکار عتیق یا نظریات اسلامی پیشین بدهکار نیست»<sup>(۱)</sup>

نورشناسی پیش از ابن هیثم، سراسر پراکنده گی، ناهماهنگی و ابهام بود، حتی اندیشه های اساسی ساده ای چون وجود عینی نور، و این که نور همان عامل خارجی پدید آورنده احساس بینایی است، از امور مسلّم به شمار نمی آمد. خود ابن هیثم در مقدمه کتاب المناظر و وضعیت مباحث نورشناسی را در آن روزگار چنین توصیف می کند، «حقایق در پرده ابهامند؛ مقاصد ناپیدا؛ و شبهات فراوانند؛ اندیشه ها تاریک، و سنجش ها، گوناگون و ناهمسانند ... از این روست که از راه پژوهش جز ردی ناپیدا، اثری بر جای نمانده، و پوینده این راه از لغزش و خطا در امان نیست»<sup>(۲)</sup> سپس می افزاید: «چون وضع چنین بود ... بر آن شدیم که تا حد امکان به این موضوع با عنایتی بی کم و کاست همت گماریم، و در بررسی حقیقت آن سخت بکوشیم، و در اصول و مقدمات آن بازننگری کنیم ... سپس با نقد مقدمات و پرهیز از نتیجه گیری های نادرست، گام به گام و به طور سازمان یافته، پژوهش ها و سنجش های خود را پیش گیریم، و در طول جستجو و کاوش ها استقرائی خویش،

ص: ۳۸

---

۱- تاریخ علم کمبریج (۱۹۸۴)، اثر گالین ا. رنان. ترجمه حسن افشار، ص ۳۱۸، همچنین نگاه کنید به: I . sabra, "Ibn al- Haytham...", in Dictionary of Scientific Biography, vol. VI, P. ۱۹۰.

۲- «فالحقایق غامضه، والغایات خفیه، والشبهات کثیره، والافهام کدره والمقاییس مختلفه ... فطریق النظر معفی الاثر، والمجتهد غیر معصوم من الزلل».

به کارگیری انصاف، و نه پیروی از خواهش دل را سر لوحه کار خود نهیم... باشد که از این راه به حقیقتی نایل آییم که دل بدان آرام گیرد، و رفته رفته و به آهستگی به نتیجه یقین آوری برسیم، و نقادانه و با پروا و احتیاط به حقیقتی دست یابیم که اختلاف ها را از میان بردارد، و بنیاد شبهات را براندازد. با این همه، ما از تیرگی های بشری که در سرشت آدمی نهفته است ایمن نیستیم، ولی به قدر توانایی خود می کوشیم، و در همه کارها از خدا یاری می جویم» (۱).

کارهای ابن هیثم به وسیله شخصی ایرانی به نام کمال الدین حسن بن علی فارسی، مؤلف کتاب «تنقیح المناظر» (اواخر سده ۷ هـ - ق.) توسعه یافت.

ابن هیثم در بررسی چشم و طبقه بندی آن، مهارت داشت. او شکل چشم را در کتاب «المناظر» (فصل پنجم مقاله اول) ترسیم کرده است.

از مشهورترین کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده، کتاب علی بن عیسی، چشم پزشکی، به نام «تذکره الکحّالین» است. این کتاب شامل سه مقاله است به شرح زیر:

مقاله اول در کالبدشکافی چشم.

مقاله دوم درباره بیماری های چشم و درمان آن.

مقاله سوم درباره داروهای چشم و تشریح برخی از بیماری هایی که حس نمی شود و علائم و درمان آن.

دومیلی، در کتاب خود «العلم عند العرب» می گوید: «کتاب علی بن عیسی به

ص: ۳۹

---

۱- «و لما كان ذلك كذلك ... رأينا ان تصرف الاهتمام الى هذا المعنى بغايه الامكان مخلص العنايه به، ونوقع الجهد في البحث عن حقيقته و نستاتف النظر في مباديه و مقدماته ... ثم نترقي في البحث والمقاييس على التدريج والترتيب، مع انتقاد المقدمات والتحفظ من الغلط في النتائج. و نجعل غرضنا في جميع ما نستقرئه و نتصفحہ استعمال العدل لا اتباع الهوى ... فلعلنا ننتهي بهذه الطريق الى الحق الذي به يثلج الصدر و نصل بالتدريج و التلطف الى الغايه التي عندها يقع اليقين، ونظفر مع النقد والتحفظ بالحقيقه التي يزول معها الخلاف و تنحسم بها مواد الشبهات. و ما نحن مع جميع ذلك براء مما هو في طبيعه الانسان من كدر البشريه و لكننا نجتهد بقدر ما لنا من القوه الانسانيه و من الله نستمد العون في جميع الامور».

عنوان مرجع اصلی در اروپا باقی مانده و به همین جهت به دو زبان لاتینی و عربی ترجمه شده است.

ابن ابی اصیبعه، در کتاب خود با عنوان «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» می گوید: «علی بن عیسی، چشم پزشک، در ساخت سرمه و گرد چشم شهرتی بی نظیر داشت». سخنان او درباره بیماری های چشم و درمان آن مورد قبول و پیروی دیگران بود. هرکس می خواست به ساخت سرمه و گرد چشم روی آورد، ناچار بود که از کتاب مشهور او به نام «تذکره الکحّالین» استفاده کند و مردم از میان کتاب هایی که در این زمینه تألیف شده بود، فقط به کتاب علی بن عیسی اکتفا می کردند.<sup>(۱)</sup>

از نظر علمی باید گفته شود که «پانوس»<sup>(۲)</sup>

برای نخستین بار، نه به وسیله یونانیان، بلکه از طرف اعراب تشریح و توجیه شده است. عمل جراحی برای درمان شکل مزمن بیماری چشم را نیز نسل های بعدی از عرب گرفتند. گلوگوم (آب سبز) تحت عنوان «سر درد مردمک» اول بار توسط یک نفر عرب توصیف گردیده و تا اول قرنیه یا ملتحمه و «رشته مروارید» یا جوش هایی که بر قسمت سفید مردمک چشم پیدا می شود، اول بار در آثار عربی دیده شده اند «قرحه سفید» قرنیه را نیز اعراب بهتر از یونانیان توجیه کرده و آن را از قرحه قرنیه جدا ساختند. بسیاری از داروها که مورد شناسایی یونانیان بوده، ولی مورد استفاده شان قرار نگرفته به وسیله اعراب در رشته چشم پزشکی معرفی و معمول گردید. کافور، مشک و عنبر کاملاً به اعراب منسوبند، ولی از طرف دیگر داروهای بازکننده مردمک چشم بر آنان مجهول بود.

وانگهی حتی نام ها و اصطلاحات اعراب نیز به چشم پزشکی جدید رسیده و در آن داخل شده است، مثلاً کلماتی مانند رتینا<sup>(۳)</sup>

(شبکیه) و کاتاراکت<sup>(۴)</sup>

(آب مروارید) مدیون تشریح توصیفی عرب است.<sup>(۵)</sup>

ص: ۴۰

۱- پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی، صص ۵۱-۵۴؛ و نیز: تاریخ پزشکی ایران، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۲- پانوس: عبارت از عارضه پیدایش عروق و نسوج هم بند در چشم است.

۳- Retina

۴- Cataract

۵- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، صص ۱۶۱-۱۶۲.

بزرگ ترین خدمتی که اعراب در چشم پزشکی عملی کردند، در زمینه «آب مروارید» بود. نام قدیم یونانی این عارضه «اوروکسدوا» و اسم لاتین آن «سوفوسیو»<sup>(۱)</sup> بود که هر دو بر پاتولوژی آن دلالت می کند. اعراب از عقیده یونانیان که این بیماری را نتیجه ریختن مایع به داخل چشم می دانستند، پیروی کردند، و ایرانیان نیز آن را «نزول آب» نامیدند.

ایشان به این نتیجه رسیده بودند که این عارضه با مایع فاسد و غلیظ شده ای بین مردمک و عدسی ها جمع شده و بینایی را تیره می سازد. با پاک کردن این فضای خالی می توان بینایی را به بیمار باز گردانید. «زهرای» روش خاصی را برای درمان این بیماری توسط جراحی بیان کرده است که شاید بتوان گفت که از ابداعات خود وی بوده است، او می گوید: «... برای این کار بیمار را در حالی که آفتاب مستقیم بر او می تابد و چشم او را، در حالتی که چشم بیمار چشم چپ باشد با دست چپ خود بالا نگاه دار، و اگر چشم راست باشد با دست راست خود این کار را به انجام برسان، سپس لوله مخصوص کشیدن آب را با فاصله ای به اندازه ضخامت یک میل سرمه دان تا سیاهی چشم، بر سفیدی چشم در طرف گوشه خارجی قرار بده و آن را بفشار و در ضمن آن را بر گرد خودش بچرخان تا وارد سفیدی چشم شود و چنان احساس کنی که به یک جای خالی رسیده ای. اندازه ای که لوله باید در چشم داخل شود، برابر با فاصله از مردمک تا کنار عنیه باشد که اکلیل چشم نام دارد، خود لوله را از میان مردمک در ضمن فرو رفتن خواهی دید و این به سبب شفافیت غشای قرنیه چشم است. سپس لوله را بر بالای جایی قرار ده که آب در آن است و چندین بار آن را به طرف پایین فشار بده، اگر آب بلافاصله خارج شود، بیمار در حالی که لوله در چشم دارد چیزهایی را که در مقابل او قرار دارد می بیند. پس اگر آب بالا آمد، بار دیگر لوله را پایین ببر، و چون استقرار پیدا کرد و آب خارج نشد، لوله را به ملایمت در ضمن گرداندن آن بر گرد خودش از چشم خارج کن...»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۴۱

۱- Suffusio .

۲- .التصريف، ص ۷۷-۷۸.

«زهرای» در ادامه آورده که «اگر لوله کشیدن آب، در بعضی اشخاص به سبب سختی چشم نتواند به آن داخل شود، باید از نشتری استفاده شود»<sup>(۱)</sup> و سپس شکل نشتر را آورده که چنین است:

بعد تأکید دارد که با این نشتر تنها باید پرده ملتحمه را شکاف داد و با آن زیاد به درون چشم نباید داخل شد.

وی پیشنهاد می کند که پس از عمل بیمار را باید مدتی در اتاق تاریکی نگاه داشت که با بهبودی تدریجی «در اتاق تاریک با چشمان باز خود تمرین کند».

چنان که خود «زهرای» هم اشاره کرده، در عراق سوزن های تو خالی، شبیه به لوله ای که زهرای به کار می برده، ساخته بودند که «آب مروارید» را با آن از چشم می مکیدند، که یقیناً می توان گفت که این عمل از ابداعات مسلمانان بوده و در آثار یونانیان به چنین چیزی اشاره نشده است.

«زهرای» می نویسد: «به من از طرف بعضی از عراقیان خبر رسیده است که در عراق میله ها یا سوزن های سوراخ داری می سازند که آب را از میان آنها می مکند و هرگز در سرزمین خودمان ساختن چنین سوزن ها را ندیده و نیز در کتاب های قدیم هم خبری از آن نخوانده ام، و ظاهراً باید چنین کاری مخصوص به این اواخر بوده باشد»<sup>(۲)</sup>.

سپس شکل آن سوزن ها را ترسیم کرده است «تا کسانی که از آنها آگاهی ندارند اطلاع حاصل کنند» و شکل آنها چنین است:

و اشاره کرده که این سوزن ها را از مس می ساختند و نوک آنها مثلثی شکل و تیز

ص: ۴۲

---

۱- .التصريف، ص ۷۸.

۲- . همان، ص ۷۹.

ابو روح جرجانی، صاحب «نورالعیون» که نخستین اثر فارسی در چشم پزشکی و مربوط به قرن پنجم هجری (تألیف ۴۸۰ قمری) است، سه روش را برای جراحی آب مروارید (آب خوش) بیان کرده است: یک روش که مخصوص اهل عراق است و آن را «برید» می خواند که با «مِهَّت» میان «ملتحم» تا «لحاظ» را شکاف می زنند و بیمار را وادار به سرفه کردن و حرکت سر می کنند تا بعد از چندین بار تکرار آب مروارید فرو می ریزد.

روش دیگر را که مخصوص هندیان است، «خام سنب» می نامد که با کمی تفاوت همان روش اهل عراق است.

اما روش سوم که جرجانی مطرح کرده، همان روشی است که «زهرای» مطرح کرده بود با این تفاوت که وی این عمل را مخصوص رومیان می داند، در حالی که «زهرای» آن را رد کرده است. جرجانی این عمل را توسط «مِهَّتْ مجوّف» (سوزن یا نشتر توخالی) که نوک آن را وارد چشم علت دار می کردند و از سر آن می مکیدند، مطرح کرده است. (۱)

در میان کتاب های اصلی عربی که از گزند زمان محفوظ مانده اند، از همه قدیمی تر کتاب ماسویه اکبر یعنی یوحنا بن ماسویه (۲)

است، با عنوان «دغل العین» که در قرن سوم هجری به زبان عربی نوشته شده و بسیاری از اصطلاحات و عناوین یونانی، سریانی و فارسی در آن وارد شده است. (۳)

هم زمان با این کتاب، نوشته مهمتر دیگری در این زمینه به نام «العشر مقالات فی العین» از حنین بن اسحق عبادی (۴)

(متوفی ۲۶۴هـ-ق.) به وجود آمد. وی تمام مطالبی را که جالینوس در کتب و رسالات مختلف خود درباره چشم و چشم پزشکی نوشته بود، برای مأمون ترجمه کرد و همراه با دانش خود، همه را یکجا در

ص: ۴۳

---

۱- نورالعیون، مقاله هفتم، سؤال بیست و ششم.

۲- درباره وی بنگرید به: تاریخ الحکما، قفطی، صص ۵۱۴-۵۲۸.

۳- ر. ک: تاریخ پزشکی ایران، ص ۱۶۵.

۴- درباره وی بنگرید به: نزهة الأرواح و روضه الافراح، ص ۳۵۱.

حنین بن اسحاق عبادی (۱۹۴-۲۶۵هـ-ق.)، با کنیه ابوزید در بغداد به دنیا آمد و در شام پرورش یافت و در آنجا دانش فراگرفت. به قول ظهیرالدین بیهقی، در کتاب خود «تاریخ حکماء الاسلام» می گوید:

«حنین بن اسحاق مترجم، نخستین کسی بود که زبان یونانی را تفسیر و معنی کرد و آن را به سریانی و عربی برگردانید».

حنین بن اسحاق، فقط مترجم کتاب های پزشکی نبود، بلکه وی پزشکی ماهر نیز بود. در آن زمان، چشم درد شایع بود و بسیاری از مردم فقیر سالخورده، از آن می بردند؛ بدین جهت، حنین کتابی نوشت شامل ده گفتار درباره چشم و طریقه درمان چشم درد.

توفیق طویل، در کتاب خود به نام «العرب و العلم فی عصر الاسلام الذهبی و دراسات علمیه اخری» می گوید: «حنین بن اسحاق، نخستین کسی بود که درباره چشم درد، یک شیوه علمی به زبان عربی ارائه کرد. کتاب او (العشر مقالات فی العین) نخستین کتابی است که در چشم پزشکی، با شیوه علمی نوشته شد. این کتاب با شکل های جالب همراه است. این اشکال اولین و دقیق ترین شکل هایی بود که در کالبدشکافی چشم شناخته شده بود».<sup>(۱)</sup>

ابن ابی اصیبعه، بسیاری از اطلاعات مشروح درباره کتاب هایی که حنین بن اسحاق ترجمه یا تألیف کرده، آورده است. وی اظهار داشته که مقاله یازدهمی هم از حنین می شناسد که درباره درمان به وسیله جراحی است.<sup>(۲)</sup> این نکته که زمانی چنین مقاله ای وجود داشته با این حقیقت تأیید می شود که رازی در کتاب «الحاوی» خود از آن نقل قول می کند.<sup>(۳)</sup>

کتاب العشر مقالات فی العین، در ده مقاله به شرح زیر است:

گفتار اول: درباره طبیعت چشم و ترکیبات آن.

ص: ۴۴

---

۱- . پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی، صص ۵۵ به بعد.

۲- . ر. ک: عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- . ر. ک: الحاوی، ج ۲، ص ۲۰۸.



گفتار دوم: درباره طبیعت مغز و فواید آن

گفتار سوم: درباره عصب بینایی

گفتار چهارم: درباره حفظ بهداشت و مراحل گوناگون آن.

گفتار پنجم: درباره عوامل عارضه هایی که در چشم پدید می آید.

گفتار ششم: درباره علائم بیماری های چشم.

گفتار هفتم: درباره داروهای عمومی.

گفتار هشتم: درباره انواع داروهای چشم.

گفتار نهم: درباره درمان بیماری های چشم.

گفتار دهم: درباره داروهای ترکیبی مناسب برای درمان بیماری های چشم.

حنین مقاله دیگری هم درباره چشم پزشکی برای پسرانش داود و اسحق نوشته و نام آن را «کتاب المسائل فی العین» نهاده است. این رساله به صورت سؤال و جواب و درباره فیزیولوژی و آسیب شناسی چشم است و تقریباً مقدمه همان کاری بود که ابوروح جرجانی در «نورالعین» بعدها، به صورتی مفصل تر انجام داد.

علاوه بر کتاب یاد شده، در میان آثار حنین که بیش از یکصد عنوان کتاب ترجمه و تألیف وی است، کتاب های دیگری نیز در زمینه چشم پزشکی به چشم می خورد که برخی از آنها که ابن ابی اصیبعه به آنها اشاره کرده است، به شرح زیر است: کتاب فی العین علی طریقه السؤال و الجواب؛ کتاب فی ترکیب العین؛ کتاب فی الرمد و... (۱).

به نظر می رسد با انتشار کتاب های حنین، توجه به چشم پزشکی بیشتر شده؛ زیرا به طوری که دیده می شود در تمام کتاب های طبّی درسی بعد از آن زمان بخش بزرگی به بحث درباره بیماری های چشم اختصاص یافته است.

در میان این کتاب ها «فردوس الحکمه» علی بن ربن طبری، «الحاوی» رازی، «قانون» ابن سینا، «کتاب الملکی» علی بن عباس را باید ذکر کرد.

ص: ۴۵

که شاگرد حنین بود، در باب اول مقالت سوم (۲)

کتاب «فردوس الحکمه» در تشریح عین وارد شده است. پس از علی بن ربن طبری، شاگرد وی، محمّد بن زکریای رازی (متوفی حوالی ۳۲۰ هـ - ق.) در کتاب «الحاوی» تشریح عین و مطلق تشریح را عنوان کرده است. بخش هایی از کتاب «قانون» و «الملکی» هم درباره چشم و بیماری ها و روش های درمان امراض مختلف چشم است.

پس از گذشت یک قرن از زمان حنین بن اسحاق، چشم پزشکی در جهان اسلام به سرعت پیشرفت کرد و در عرض این مدت، به مقام والایی دست یافت و در اواخر قرن چهارم هجری به اوج اعتلای خود رسید که یکی علی بن عیسی (۳) (متوفی حدود ۲۷۹ هـ - ق.)، چشم پزشک عیسوی بغداد و شاگرد ابوالفرج بن الطیب (۴) بود، و دیگری عمّار بن علی موصلی (۵) (متوفی حدود ۴۱۱ هـ - ق.) نام داشت.

علی بن عیسی مؤلف کتاب «تذکره الکخّالین» می باشد. این کتاب در سه مقالت است و هر مقالت آن در چند باب از باب ششم تا باب بیستم مقالت نخستین آن در تشریح جهاز چشم و بیان طبقات و رطوبات آن است. باب ششم آن در تشریح طبقات هفتگانه چشم است. این کتاب بدون هیچ شک و تردیدی بهترین و کامل ترین کتابی است که در دوره خلفا راجع به چشم پزشکی نوشته شده است، زیرا حاوی مجموعه اطلاعات یونانیان از این علم و مقادیر زیادی اطلاعات و

ص: ۴۶

- ۱- درباره وی بنگرید به: تاریخ الحکما، قفطی، ص ۳۲۰-۳۲۱، و نیز: نزهه الأرواح و روضه الأفراح، ص ۳۵۹.
- ۲- فردوس الحکمه، صص ۱۵۹ به بعد.
- ۳- درباره وی بنگرید به: تاریخ الحکما، قفطی، ص ۳۴۰؛ نیز: المخلوطات العربیه شیخو، ص ۴۹.
- ۴- درباره وی بنگرید به: تاریخ الحکماء، ص ۳۱۰؛ این که قفطی، علی بن عیسی را شاگرد حنین می داند از لحاظ زمانی نمی تواند درست باشد. (ر. ک: ص ۳۱۰).
- ۵- درباره وی بنگرید به: طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۶۸؛ نیز: عیون الانباء، ج ۲، ص ۸۹.

معلومات خود او که به مراتب جدیدتر، دقیق تر و صحیح تر بودند، می باشد.

این کتاب در سه قسمت تألیف گردیده: قسمت اول آن اختصاص به تشریح دارد، قسمت دوم مربوط به بیماری های خارجی چشم است و قسمت سوم از بیماری های داخلی چشم که در معاینه قابل رؤیت نیستند، گفتگو می کند. قسمت اخیر شاید از لحاظ نظریات جدید بیش از قسمت های دیگر جالب توجه باشد، زیرا مرزهای چشم پزشکی یونانی و عربی را به طور قطعی نشان می دهد. وقتی علی بن عیسی از بیماری های داخلی چشم صحبت می کند، منظورش بیماری هایی است که محدود به چشم نیستند، زیرا تصور نمی شود تشخیص بیماری قند، بیماری کلیه و غده مغزی در مطب چشم پزشکان آن روزگار امکان پذیر بوده باشد.

طبق نظریات جدید هر بیماری چشم نموداری از یک بیماری عمومی محسوب می شود. در این کتاب هم در یک مورد توجه طبیب به این حقیقت معطوف گردیده است. نقص و اختلال در بینایی همچنان که ممکن است در اثر یک «آب مروارید» ابتدایی به وجود آید، احتمال دارد از یک بیماری معدی یا مغزی نیز ناشی شود. این نزدیک ترین نظریه ای است که علی بن عیسی در کتاب خود نسبت به نظریه جدید پیش کشیده و بدین ترتیب موضوع را پایان داده است. (۱)

سه چشم پزشک دیگر با علی بن عیسی معاصر بودند و کتاب های قابل توجهی تألیف نمودند. یکی از آنها جبرئیل بن عبیدالله، از خاندان بزرگ بختیشوع و چشم پزشک عضدالدوله بود و کتابی تحت عنوان «طب العین» به رشته تحریر در آورد. دومی، عمار بن علی موصلی بود که به طور غیر عادلانه ای تحت الشعاع معاصر خود، علی بن عیسی که معروف تر، ولی کمتر عمیق بود، قرار گرفت. عمار ابتدا در عراق و بعد در مصر می زیست.

این شخص به سفرهای بسیاری مبادرت ورزید و از خراسان و فلسطین بازدید کرد و در تمام این سفرها به طبابت و اعمال جراحی پرداخت. در مصر بود که اثر مهم خود «کتاب المنتخب فی علاج العین» را نوشت. عمار این کتاب را با

ص: ۴۷

---

۱- برای اطلاع بیشتر، ر. ک: تاریخ پزشکی ایران، صص ۱۶۷-۱۶۸.

مقدمه ای درباره داستان تألیف کتاب آغاز می کند و بعد به تشریح چشم و بیان بیماری های آن می پردازد. نویسنده در طی قسمت های گوناگون کتاب، شش مورد عمل آب مروارید را شرح می دهد.

نفر سوم، یک ایرانی به نام ابوالحسن احمد بن محمد الطبری است و به طوری که در کتاب خود تحت عنوان «کتاب المعالجه البقراطیه» نوشته، رساله مفصل مخصوصی درباره بیماری های چشم نگاشته است، ولی این رساله امروز ناشناس است و اثری از آن نیست.<sup>(۱)</sup>

چنان که ذکر شد، شاید بتوان گفت که منشأ چشم پزشکی به طور کلی به صورت ساده و ابتدایی، یونان بوده که اطبای اسلامی از جمله حنین بن اسحق، علی بن عیسی، رازی، ابن سینا و حتی ابو روح جرجانی هم از آثار طبیبی چون بقراط (هیپوکرات)، جالینوس، پاولوس و دیگران اقتباس کرده اند. اما صرف نظر از برخی نقل قول ها و تقلید و اقتباس ها، نوآوری و ابداعاتی هم در سیر تکامل چشم پزشکی در میان اطبای اسلامی بوده است که نمونه بارز آن در بخش جراحی چشم در مقاله هفتم از کتاب «نورالعیون» ابو روح جرجانی است؛ یا مباحثی که «ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی» در کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» در بخش جراحی و ابزارهای آن، درباره شیوه های جراحی برخی امراض چشمی است.<sup>(۲)</sup>

اما دکتر زیگرید هونکه، در کتاب ارزشمند خود، «فرهنگ اسلام در اروپا»، می نویسد: «قابل ملاحظه ترین مورد پیشرفت پزشکان اسلامی نسبت به یونانیان، چشم پزشکی بود. به این بخش طب توجه به خصوصی داشتند و آن خوشبختانه با تأیید کشفیات فیزیکدانان پیش قدم اسلامی درباره نور و عدسی، به آنجا رسید که تقریباً اختراع عربی شناخته می شود. در اصل، اولین کتاب درباره چشم پزشکی را حنین بن اسحق نوشت. این کتاب به همراهی اثر مهم علی بن عیسی و عمار

ص: ۴۸

۱- برای اطلاع بیشتر، ر. ک: همان، صص ۱۶۸.

۲- ر. ک: التصریف، صص ۱۶-۲۲ و ۵۶ و ۵۸-۷۴ و ۷۵-۷۷.

الموصلی، مأخذ اصلی پایه چشم پزشکی اروپا شدند و تا آخر قرن هیجدهم همچنان استحکام خود را حفظ کردند» (۱).

مطلب دیگری که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست، این است که در برخی کتب و رسالات طب عمومی هم درباره تشریح یا برخی امراض چشم سخن رفته است، از جمله «حکیم میسری» در دانشنامه منظوم خویش که کهن ترین اثر طب منظوم فارسی است، به مداوای بیماری های چشم پرداخته و بخشی تحت عنوان «کحل» دارد که صرفاً در زمینه چشم پزشکی است و طریقه مداوای بیماری های گوناگون چشم (۲).

«منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس» در کتاب تشریح خود، با عنوان «تشریح الأبدان» چشم را تشریح کرده و در توصیف چشم گفته: «چشم از اعضای شریفه را تشریح کرده و در توصیف چشم گفته: «چشم از اعضای شریفه است و مرکب از سه رطوبت و هفت طبقه است و در او اعصاب و آورده و شرابین متفرق گشته و نسبت او با بدن، نسبت طلیعه است، بنابراین در اعلاى بدن مخلوق گشته...» (۳) سپس آن دو بیت معروف «هفت پرده چشم» را آورده، که چنین است:

کرد آفریدگار تعالی به صنعِ خویش \* چشمت به هفت پرده و سه آب منقسم صلب و مشیمه، شبکه، زجاجی پس جلید \*  
پس عنکبوت و بیض و عنب، قرن و ملتحم

این دو بیت در کتب و رسالات پزشکی دیگری همچون «زبده قوانین العلاج فی جمیع الامراض» از هبت الله سبزواری نیز در قسمت تشریح چشم آمده است، همچنین در «بدیعات اختیاری» که شرح لغات طبّی کتاب «اختیارات بدیعی» است، با کمی تفاوت دیده می شود. (۴)

ص: ۴۹

- ۱- فرهنگ اسلام در اروپا، ص ۲۸۰-۲۸۱.
- ۲- رک: دانشنامه در علم پزشکی، صص ۷۰ به بعد.
- ۳- رک: تشریح الأبدان، مقالت ششم (خاتمه فی ذکر اعضاء مرکبه).
- ۴- صاحب «زبده قوانین العلاج» این دو بیت را از شخصی به نام «حکیم عزیز الله دره ای» دانسته است. صاحب «تشریح الأبدان» هم نامی از ناظم ابیات نیاورده است؛ گویا این ابیات از خواجه طوس (خواجه نصیر) است. هر دو رساله مذکور توسط نگارنده تصحیح و تعلیق گردیده و «زبده قوانین العلاج» در گنجینه بهارستان (پزشکی - ۱) به سال ۱۳۸۶ در مرکز پژوهشی کتابخانه مجلس شورای اسلامی و «تشریح الأبدان» توسط مجمع ذخائر اسلامی (قم) به سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.

«هفت پرده چشم» در ادبیات فارسی نیز وارد شده و شواهد شعری زیادی می توان بر آن یافت، ب عنوان نمونه خواجه حافظ شیرازی گوید:

اشک حرم نشین نهانخانه مرا / زای سوی هفت پرده به بازار می کشی

اما راجع به تکنیک هایی که چشم پزشکان در قدیم برای جراحی چشم به کار می بردند، چهار کتاب مهم می توان نام برد: اولی کتاب حنین بن اسحق است که مطالب آن در کتاب علی بن عیسی نیز آمده است؛ دومی کتاب ابو روح جرجانی است که ذیلاً به تفصیل آن خواهیم پرداخت؛ سومی باب چشم پزشکی «ذخیره خوارزمشاهی» سید اسماعیل جرجانی است؛ و کتاب چهارم که از همه مؤخرتر است، «جمع الطب» است که توسط حکیم مهدی و حکیم جعفر نوشته شده است. در این کتاب علاوه بر این که پاتولوژی آب مروارید را به گونه ای عالی شرح شده است، حاوی بخش هایی درباره تکنیک های جراحی چشم نیز می باشد. این کتاب به مهاراجه رانویر سینگ که بین سال های ۱۲۴۵ تا ۱۳۰۳ هجری زندگی می کرد، تقدیم شده است. (۱)

اما نخستین اثر موجود در زمینه چشم پزشکی که به زبان فارسی نوشته شده است، توسط یک پزشک ایرانی به نام ابو روح محمد (محمدربیع) بن منصور بن ابی عبدالله جرجانی یمانی، مشهور به «زرین دست» است. نام کتاب «نورالعیون» است و در سال ۴۸۰ هجری قمری به پایان رسیده و به پیشگاه سلطان ملک شاه سلجوقی که بین سال های ۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری سلطنت می کرد، اهدا شده است. طرز تنظیم مطالب این کتاب مثل «تذکره الکحّالین» علی بن عیسی است، ولی وجه امتیاز آن یک فصل (مقاله هفتم) است که از روش های مختلف جراحی چشم گفتگو می کند. کتاب مزبور به ده مقاله تقسیم گردیده و نویسنده طی این ابواب (مقالات)، ابتدا ساختمان و تشریح چشم را شرح داده و سپس به توضیح

ص: ۵۰

بیماری های چشم پرداخته است و یک مقاله درباره بیماری هایی است که قابل رؤیت نمی باشند، آن گاه دو فصل را به جنبه های دیگری بیماری های چشم اختصاص داده و این بار بیماری ها را به دو دسته قابل علاج و غیر قابل علاج تقسیم نموده است.

با مقالات ششم توضیحات مربوط به درمان شروع می گردد و فصل بعد از آن (مقاله هفتم) که خود از سی سؤال و جواب تشکیل گردیده است، منحصرأً به جراحی چشم اختصاص داده شده است. مقاله هشتم درباره انواع کوری ها و حيله گری های کحالان دروغینی که با معالجات نادرستی باعث کوری یا ازدیاد درد در چشم بیمار می شوند، می باشد؛ و بالاخره در دو فصل آخر از انواع داروهایی که در چشم پزشکی به کار برده می شوند، اسم برده شده است. فصل دهم در داروهای مرکب چشم و در بیست و یک باب نگاشته شده است.

با وجود آن که نویسنده متذکر شده است که در تألیف کتاب خود از «العشر مقالات فی العین» حنین استفاده کرده است، قسمت اعظم مطالب آن بدیع و بی سابقه می باشد و مطالب بسیاری در آن ذکر شده است که در کتاب حنین اصلاً وجود ندارد، از جمله مقاله هفتم کتاب که در نوع خود بی نظیر و تازه و بدیع می باشد. در این مقاله، که همچون مقاله دیگر کتاب به صورت سؤال و جواب طرح ریزی شده، جرجانی شیوه های جراحی (دستکاری) انواع بیماری ها را مطرح می کند که شامل سی سؤال و سی جواب است. (۱)

ص: ۵۱

---

۱- . جهت اطلاع بیشتر در این باره، ر. ک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۸۳؛ ذیل کشف الظنون، ج ۲، ص ۶۵۸؛ فهرست نسخه های خطی منزوی، ج ۱، صص ۶۰۷-۶۰۸.





پس از تأسیس امپراطوری بزرگ اسلامی، هریک از مناطق اسلامی از نظر دانش پزشکی، وضعیت خاص داشت. برخی بیماریها در بعضی مناطق گستردهتر و بیشتر و در جاهایی کمتر بود. مثل عفونتها و بیماریهای چشمی در مصر و شام افزونتر بود. تحقیقات سیدحسین نصر بیماریهای چشم را در مصر بیشتر نشان می دهد.

سنت پزشکی، که اساس آن تألیفات ابن سینا و رازی و استادان دیگر متقدم بود، در مصر، شام، مغرب، اندلس، ایران و دیگر سرزمینهای شرقی اسلام، شکوفایی آن را نشان می دهد. در مصر، که پیوسته بیماریهای چشم فراوان بود، چشمپزشکی گسترش خاص یافت، و تأثیر آن به مغرب زمین نیز رسید. کحالان مصری پیش از اسلام شهرت فراوان داشتند. در دوره اسلام نیز این شاخه از طب در مصر مورد توجه تمام بود. نخستین رساله مهم درباره چشم کتاب تذکره الکحالیین تألیف علی بن عیسی (به لاتینی، Jesu Haly) بغدادی است که در قرن چهارم قمری / دهم میلادی تألیف شد. کمی پس از آن ابوالقاسم عمار بن علی الموصلی (به لاتینی، Canamusali)، پزشک الحاکم، خلیفه فاطمی مصر، کتاب المنتخب فی علاج العین را تألیف کرد. این کتاب ها در زمینه خود، تا زمانی که کتاب دیوپتریک کپلر در مغرب زمین انتشار یافت، اعتبار خود را در اروپا محفوظ داشتند، و حتی تا قرن هجدهم که تحقیق در این شاخه از طب در فرانسه تجدید حیات کرد، مورد مراجعه بودند. دربار الحاکم پشتیبان فعالیت های کسانی مانند ابن هیثم بود. او بزرگترین نورشناس مسلمان بود. تحقیقاتی در ساختمان و بیماریهای چشم، بویژه درباره عمل رؤیت داشت.

همچنین علی بن رضوان (قرن پنجم قمری / یازدهم میلادی) شارح آثار جالینوس، دارای مناظراتی با ابن بطلان، مؤلف تقویم الصحه، داشته است. بیمارستانها و کتابخانههای قاهره پیوسته پزشکان را از نزدیک و دور به خود جلب میکرده است. دو قرن پس از علی بن رضوان، ابن نفیس که در دمشق به دنیا آمده

بود به مصر آمد و در قاهره به سال ۶۸۷ق / ۱۲۸۸م از دنیا رفت.

ابن نفیس، که اهمیت وی، یک قرن پیش شناخته شد، کاشف گردش کوچک یا گردش ریوی خون در بدن بوده است که تا این اواخر کاشف آن را میکائل سروتوس از قرن شانزدهم میدانستند. ابن نفیس در آثار کالبدشناختی جالینوس و ابن سینا به روش نقادانه تحقیق کرده و نتیجه تحقیقات خود را در کتاب القانون یا الموجز فی الطب آورده است. این کتاب بسیار رونق یافت و به فارسی ترجمه شد.

در میان پزشکان مصری متأخرتر قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی، باید از الاکفانی و صدقه بن ابراهیم الشاذلی، مؤلف آخرین تألیف مهم مصری در کحالی، نام ببریم. و نیز داوود انطاکی، که به سال ۱۰۰۸ق / ۱۵۹۹م در قاهره از دنیا رفت قابل ذکر است. کتاب معتبر وی، تذکره اولیالالباب و الجامع للعجب العجاب، که فاقد جنبه‌های نوین نیست، گویای وضع علم و پزشکی اسلامی در قرن شانزدهم میلادی است، یعنی درست در همان زمانی که علم اروپایی آغازگر روشی نوین بود، دانشمندان مسلمان سنت و رویه پیشین را ادامه می دادند؛ البته با اندکی نوآوری و تجدید نظر.<sup>(۱)</sup>

ص: ۵۴

---

۱- . علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر، ترجمه احمد آرام، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

مسلمانان در دوره نهضت ترجمه، آثار چشمشناسی یونانی را به عربی برگرداندند و با مطالعات و آزمایشهای بسیار، رشته چشم پزشکی را توسعه و عمق دادند. اطلاعات منابعی که در قرون نخستین اسلامی مورد توجه بود؛ هرچند متن این منابع اغلب به دست پزشکان و محققان مسلمانان نرسید. به عبارت دیگر منابع علمی چشم پزشکی از دوره باستان تا سده دوم قمری انگشتشمار است:

العین، از بقراط؛ فی تشریح العین، منسوب به روفس افسیسی؛ علل العین و علاجاتها، از اسکندر ترالسی؛ فی دلائل علل العین، فی تشریح العین، و جوامع جالینوس فی الامراض الحادته فی العین، هر سه از جالینوس، که فقط از رساله آخر نسخه برجای مانده است.

همه میراث تمدنهای رم و یونان در زمینه چشم پزشکی همین شش اثر است. مهمتر اینکه از اینها، فقط یک رساله از جالینوس به دست ما رسیده است. اما در دوره اسلامی آثار فراوانی تألیف شد. این آثار را گاه به چند دسته منابع ویژه چشم و چشم پزشکی؛ کتب عمومی متضمن چشم پزشکی؛ درسنامهها و آثار مرجع تقسیم شده است.

در دوره اسلامی، افزون بر بخش چشم پزشکی کتاب های عمومی پزشکی و درسنامهها، نوشتههای فراوانی درباره اندام بینایی نوشته شده است. این کتاب ها، با اختلافهایی، معمولاً ساختار کلی مشابهی دارند: ساختمان چشم و مغز، قوه بینایی، بیماریها (شامل بیماریهای قسمتهای بیرونی، چون پلک و مژه و گوشههای چشم؛ بیماریهای داخلی چشم، چون بیماریهای ملتحمه، قرنیه، عنبیه، زجاجیه، بیماریهای عصب بینایی، اختلالات ناشی از ماهیچههای چشم، لوچی، شب کوری، روز کوری، آب مروارید و غیره)، درمان و بهداشت و انواع داروهای مفرد و مرکب. از کتاب های در دسترس، المهدب فی الکحل المجرب از ابن نفیس تنها نمونههای است که به چشم حیوانات (تعداد چشمها، شکل و اندازه، رنگ، محل قرار گرفتن، تغییرات قوه بینایی در زمان ها و مکان های خاص و غیره)

کارنامه چشم پژوهان عرب در دو فصل بررسی خواهد شد: فصل اول به معرفی آثار ویژه چشم میپردازد؛ فصل دوم، آثار عمومی ولی متضمن چشم پزشکی یا بررسیهای چشمی میپردازد. اما منابع ویژه چشم عبارتاند از:

جابر بن حیان (نیمه دوم قرن دوم) در کتاب اخراج چون از اختلافات پزشکان درباره ساختار چشم یاد میکند، به العین خود ارجاع میدهد که گویا نسخهای از آن باقی نمانده است. از ماسرجویه طیب (اواخر قرن دوم) کتاب فی العین گزارش شده است. نسخه یگانهای از مقاله فی العین، نوشته جبرئیل بن بختیشوع به جا مانده است. چهار رساله نیز از یوحنا بن ماسویه (درگذشت ۲۴۳) موجود است، به نامهای دَعْلُ العین؛ معرفه محنه الکحالین، که مایرهوف (۱) در انتساب آن به ابن ماسویه تردید دارد؛ ترکیب العین و عللها و ادویتها؛ و رساله فی العین. دغل العین مستقل از دیگر آثار مشابه است و گرچه به طور وسیعی مبتنی بر آرای جالینوس است، ولی واژههای فارسی فراوانی در آن وجود دارد که تأثیر جندی شاپور را نشان میدهد. کتاب العشر مقالات فی العین منسوب به حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۴)، شاخصترین کحالینگار از ابتدای اسلام تا سده سوم، با تعلیقات ماکس مایرهوف و همواره با ترجمه انگلیسی، در ۱۳۰۷/ش ۱۹۲۸ در قاهره چاپ شده است. تعبیر مایرهوف پذیرفتنی است که این، قدیمترین کتاب روشمند در چشم پزشکی است. ابن اخوه (۶۴۸ - ۷۲۹) آن را کتاب مبنا برای سنجیدن چشم پزشکان معرفی کرده است. ابن ایباصیبه از مقاله یازدهم این کتاب یاد کرده که در آن درباره درمان بیماریهای چشم با جراحی سخن رفته است. مایرهوف کتاب علاج امراض العین بالحدید از حنین را همین مقاله یازدهم میداند. نام کاملتر این کتاب، ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی بقراط و جالینوس و هی عشر مقالات، است. حنین کتاب پرسش - پاسخ گونهای نیز با نام کتاب فی العین مثنان و سبع مسائل یا کتاب المسائل فی العین برای دو فرزندش، داود و اسحاق، نگاشته که دستکم هشت نسخه خطی از آن موجود است و متن عربی و ترجمه فرانسه آن

در ۱۳۱۷ش / ۱۹۳۸م در قاهره چاپ شده است. خلیفه بن ابیالمحسن حلبی آن را ثلاث مقالات نامیده است. مایرهوف آن را خلاصه شش رساله از کتاب العشر مقالات، و کار یکی از شاگردان حنین دانسته است. دو رساله با نام های اجناس ادویه العین و البصر فی المجموع فی العین، که صرفاً نقلقولهایی از آنها شده است، و رساله های تک نسخه های به نام مقاله فی تقاسیم علل العین را نیز از حنین می شناسیم. حنین رساله های نیز به نام *من کلام جمعه حنین بن اسحاق لأرسطاطالیس فی أن الضوء لیس بجسم للقاسم بن هلال الصابی* نوشته که پروف (۱) و مایرهوف آن را به آلمانی ترجمه و در ۱۳۲۹/۱۹۱۱ چاپ کرده اند. عیسی بن یحیی بن ابراهیم، از شاگردان حنین بن اسحاق مقاله فی العین را نگاشته که دو نسخه از آن گزارش شده است. ثابت بن قره (متوفی ۲۸۸) البصر و البصیره فی علم العین و عللها و مداواتها را تألیف کرده، که در ۱۳۷۰ش / ۱۹۹۱ در ریاض به چاپ رسیده است. سزگین بخش دوم نام این کتاب را ضبط کرده است. حبیب بن حسن دمشقی، خواهرزاده و شاگرد حنین و مترجم همکار او، تعریف امراض العین را نوشته بوده که نسخه های از آن باقی نمانده است.

ابن ابیاصیبه از النهایه و الکفایه فی ترکیب العینین و خلقتهم و علاجهم و ادویتهم، از ابوعلی کحال طولونی (زنده در ۳۰۲)، نام برده که سزگین به آن اشاره نکرده است. از این کتاب فقط نقلقول هایی در رساله های دیگر آمده است.

فی ترکیب العین و اظهار حکمه الله فیها، و فی ترکیب العین و عللها، هر دو از قُسطا بن لوقا (متوفی در ابتدای قرن چهارم) است، که از هریک نسخه های موجود است. در آثار محمد بن زکریای رازی (متوفی ۳۱۳)، دستکم از هشت رساله چشم پزشکی اطلاع داریم که شاید برخی از آنها قسمتی از دیگر تألیفاتش باشد. این رساله ها عبارتند از: رساله فی شرف العین، و فی معرفه تطریف الاجفان، که نسخه های از آنها در دست نیست؛ رساله فی الادویه العین و علاجها، فی هیئه العین، فی کیفیه الابصار، فی فضل العین علی سائر الحواس، و رساله فی علاج العین بالحدید، که نسخه هایی از آنها موجود است. خلیفه بن ابیالمحسن حلبی

ص: ۵۷

از المشجّر، نوشته رازی، درباره چشم یاد نموده است.

اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰) مقاله فی الکحل را تألیف کرده است. احمد بن محمد طبری (متوفی بعد از ۳۶۶)، افزون بر بخش چشم پزشکی المعالجات البقراطیه، مقاله فی طب العین را نوشته که از این اثر نسخه یگانهای گزارش شده است. فی امراض العین و مداواتها از اعین بن اعین (متوفی ۳۸۵) است که نسخهای از آن مانده است. از رساله فی عصب العین، اثر جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع، نسخهای موجود است. همچنین مایرهوف از طب العین او نام برده است که شاید هر دو اثر یکی باشند. محمد بن احمد تمیمی در اواخر سده چهارم مقاله فی ماهیه الرّمّد و انواعه و اسبابه و علاجه، ابن مندویه (متوفی ۴۲۰) رساله فی علاج انتشار العین، رساله فی ترکیب طبقات العین و فی علاج ضعف البصر را نوشتهاند که از دو رساله اخیر نسخهای باقی مانده است.

عَیّار موصلی، کجّال نامدار سده چهارم، المنتخب من علم العین و علاجها را نوشته که یکی از سه کتاب برجسته چشم پزشکی تمدن اسلامی است و به خصوص از لحاظ بررسی آب مروارید و نحوه عمل کردن آن، حائز اهمیت است. این کتاب در ۱۴۱۱/۱۹۹۱، به همراه البصر و البصیره اثر ثابت بن قزّه، در یک مجلد در ریاض به چاپ رسید. موسی بن هارون بن سعدان مططب (نیمه اول سده پنجم) پرسش - پاسخگونههای به نام فی علم العین را برای پسرش نگاشته که نسخهای از آن موجود است. علی بن عیسی کحال (نیمه اول قرن پنجم) تذکره الکحالین را نوشته و فردی ناشناخته به نام عباس بن فضل مططب، کتاب سادهای در چشم پزشکی تألیف کرده است. مایرهوف از کتاب ترکیب العین و اشکالها و مداواه عللها از علی بن ابراهیم بن بختیشوع کفرطابی (سده پنجم) نام برده، که به دو نسخه کامل آن دسترسی داشته و بخشهایی از آن را به آلمانی ترجمه و در ۱۳۰۶ ش/ ۱۹۲۷ چاپ کرده است. نسخهای از رساله فی کیفیه تدبیر الادویه المستعمله فی العین الشادنج و التوتیا و المرقشیتا و حجر الکحل، از مؤلفی ناشناخته، موجود است. کتاب المرشد فی طب العین از محمد بن قسوم بن اسلم غافقی (سده ششم)، پزشک اندلسی، در ۱۳۶۶ ش/ ۱۹۸۷ در بیروت چاپ شد. نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر، از احمد بن عثمان بن بهالّله قیسی (متوفی

۶۵۷)، نیز در ۱۴۱۹/۱۹۹۸ در لندن به چاپ رسید. *المهذب فی الکحل المجرب*، اثر ابن نفیس (متوفی ۶۸۷)، نخست در ۱۳۵۹ ش/۱۹۸۰ و بار دوم در ۱۳۷۳ ش/۱۹۹۴ در رباط، و *نهایه الافکار و نزهه الابصار* (تألیف ۶۲۴)، از عبدالله بن قاسم حریری اشیلی بغدادی، در ۱۳۵۸ ش/۱۹۷۹ در بغداد به چاپ رسید. *نور العیون و جامع الفنون* (تألیف ۶۹۶)، که عموماً آن را از صلاحالدین بن یوسف کحال حموی دانسته‌اند، در ده باب است و آن را کاملترین رساله عربی در چشم پزشکی میدانند. شولر استدلال کرده که مؤلف آن شخصی به نام ابوزکریا یحیی بن ابیالرجاء بوده است.

*الکافی فی الکحل*، از خلیفه بن ابیالمحاسن حلبی (سده هفتم)، کارنامه چکیده‌وار چشمپزشکان تا زمان تألیف آن است. او از دانشمندان و کتاب‌های فراوان، داروهای مفرد و مرکب ساخت دانشمندان پیش از اسلام، از جمله امباذقلس / انباذقلس، بقراط و جالینوس و اسکندر افرودیسی و شماری دیگر، و از میان آثار دانشمندان اسلامی بیش از همه به *المعالجات البقراطیه احمد بن محمد طبری* پرداخته است. از طریق این اثر با کحالان ناشناخته و آثاری که به روزگار ما نرسیده‌اند نیز آشنا می‌شویم، از جمله با صاعه [صاعد] ایلوس کحال، کناش اسکندر افرودیسی و تذکره عبدوس.

کشف الرین فی احوال العین از ابن اکفانی (متوفی ۷۴۹) است که خود خلاصه‌های از آن با نام *تجرید کشف الرین* نوشته و نورالدین علی بن محمد مناوی (متوفی ۹۰۰) بر *تجرید شرحی* با نام *وقایه العین نگاشته* است. *العمده الکحلیه فی الامراض البصریه* یا *العمده النوریه فی الامراض البصریه*، در پنج «جمله»، اثر صدقه بن ابراهیم حنفی شاذلی، معروف به *مصری الکحال*، است که تألیف آن در ۷۶۶ به پایان رسیده و نسخه‌هایی از آن موجود است. اما کتابهای عمومی پزشکی که متضمن مطالب و تحلیل‌هایی درباره چشم است: رساله هارونیه یا رساله الکافیه الهارونیه (تألیف پیش از ۱۹۳)؛ در بهداشت تن از مسیح بن حکم دمشق، بابهای اول تا پنجم *فردوس الحکمه فی الطب* (تألیف ۲۳۵) از علی بن ربّین طبری و قرابادین از شاپورین سهل (متوفی ۲۵۵) به بیماریهای چشم نیز پرداخته‌اند. اسحاق بن علی رهاوی (نیمه دوم قرن سوم) در کتاب *ادب الطیب*، صفحاتی را به

حس بینایی و بهداشت آن، شیوه‌های آزمودن پزشکان و مدعیان کحالی اختصاص داده است. بخش‌هایی از آثار رازی نیز درباره چشم پزشکی است، از جمله در: الحاوی فی الطب که به نظر هیرشبرگ اغلب مفاهیم راجع به چشم‌پزشکی، داروها، و جراحی‌هایی که مسلمانان از آنها اطلاع داشتند در آن آمده است. مطالبی در بخش‌های مختلف المنصوری فی الطب، مطالبی در کتاب المرشد، بخش‌هایی از کتاب طبیب من لاطیب له و تدبیر الصبیان در چشم پزشکی کودکان. در المعالجات البقراطیه از احمد بن محمد طبری نیز بخش‌های مربوط به چشم وجود دارد، که مؤلف این مقاله در همسنجی با الکافی فی الکحل دریافته که پیکره تألیف خلیفه بن ابی‌المحاسن حلبی بر آن استوار است. با توجه به اشاره‌های احمد بن محمد طبری به کحالیان بصره احتمالاً بصره در آن روزگار از مراکز فعال چشم پزشکی بوده است. او شرح مبسوط بیماری‌های چشمی را به تألیف مستقل خود، العین فی المعالجه، ارجاع داده که ظاهراً از آن نسخه‌های باقی‌مانده است. ابن جزّار (متوفی ۳۶۹) در مغرب اسلامی در زاد المسافر و طب الفقراء به چشم‌پزشکی، احمد بن محمد بلدی (متوفی در ربع آخر قرن چهارم) در کتاب تدبیر الحُبالی به چشم پزشکی کودکان، علی بن عباس مجوسی (متوفی ۳۸۴) در کامل الصناعه الطیبه، و عیسی بن یحیی مسیحی (متوفی در اوایل سده پنجم) در کتاب المائه فی الطب، به چشم پزشکی پرداخته‌اند. زهراوی (متوفی در اوایل سده پنجم) نیز در بخش سیام التصریف لمن عجز عن التّألیف، از درمان آب مروارید و اشک ریزش مزمن و جراحی برای نوزده بیماری چشمی یاد کرده است.

ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) افزون بر یادکردهایی گذرا در ارجوزه منسوب به او و دفع المضار الکلیه عن الابدان الانسانیه، در القانون فی الطب به کالبدشناسی، مزاج و بهداشت چشم، و شناسایی و درمان ۴۹ بیماری چشمی پرداخته و از ۶۳ نسخه داروهای ترکیبی برای چشم یاد کرده و داروهای توصیه شده از طبیبان هندی، اریاسیوس، اُطیوس (آنتیوس) آمدی و دیگران را آورده است. برخی نوشته‌های او به کتابهای دیگر نیز راه یافته است (جرجانی). مطالب چشم پزشکی القانون به صورت کتابی مجزا با نام امراض العین و علاجاتها در ۱۴۱۵/۱۹۹۵ در بیروت به چاپ رسیده است.



بدرالدین قلانسی (اواخر سده ششم) نیز در کتاب اقرباذین به ذکر داروها و حفظ بهداشت چشم پرداخته است. کوهین عطار هارونی (متوفی ۶۵۸) در منهاج الدُّکَّان به چشم پزشکی اطفال پرداخته است. ابوبکر بن بدرالدین بیطار مشهور به ابن مُنذِر (متوفی ۷۴۱) در کاشف هَمَّ الویل فی معرفه امراض الخیل، نشانهشناسی و سببشناسی و بیماریهای چشمی را در اسب بررسی کرده است. (۱)

ص: ۶۱

---

۱- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۱۱-۱۴.





شخصیت های بسیار به عنوان کحال و چشم پزشک در فرهنگ اسلامی رشد یافته و گاه شهرت آنان به کشورهای مختلف رسید. اینان در پیشبرد این دانش بسیار کوشیدند، تحقیقات دامنه داری انجام دادند، کتاب های بسیار تألیف و عرضه کردند. اما درباره کحالین، گویا طبقات نگاری نشده و کتابی که آنان را در چند گروه معرفی کند، سراغ نداریم.

طبقات عنوانی عام برای تألیفاتی است که مشتمل بر سرگذشت نامههای یک گروه است. در این شیوه، افراد متعلق به یک گروه یا دوره یا نسل که اصطلاحاً طبقه نامیده میشود، در یک مجموعه جای میگیرند و شرح حال آنان به ترتیب زمانی در پی هم میآید. از نخستین کتابهایی که با عنوان طبقات تدوین شد، مثل الطبقات الکبری تألیف محمد ابن سعد (درگذشت ۲۳۰ق) در آنها به شرح حال صحابه، تابعین و تابعین پرداخته شده است. نظم طبقات در اصل در خدمت علم حدیث بود و بر این اساس، تراجم محدثانی که از جهت سن و مشایخ روایی نزدیک به هم بودند، در یک گروه قرار میگرفت. پس از آن، طبقات نگاری قراء، مفسران، فقها، متکلمان، فلاسفه، صاحبان ملل و نحل، عرفا و صوفیه، ادباء شعرا، نحویان، لغویان، وزراء و اطبا متداول شد.

طبقات فقهای مذاهب مختلف در چندین جلد عرضه شده است، نیز طبقات حکما و فلاسفه داریم، ولی طبقات چشمپزشکان و کحالین ندیده‌ایم. کتاب طبقات الاطباء از ابن جلجل یا طبقات الاطباء از ابن ابیاصیبه به همه پزشکان می پردازد و شامل کحالین هم هست.

اما اکنون اطلاعات درباره چشم پزشکان از قرون نخست اسلامی تا کنون را بر اساس تاریخ فوت می آوریم. در مورد پزشکان متأخر که زنده اند تاریخ تولد آنها ملاک است. اولین چشم پزشکی که اطلاعات او را آورده ایم، ابن بطریق درگذشت ۲۰۰ق است. علی القاعده اول سده دوم چشم به جهان گشوده است و آخرین چشم پزشک، فرزاد طیباتی متولد ۱۳۴۱ است.

اطلاعات اخذ شده از منابع با ویرایش و حذف و اضافات مختصر اینجا آمده است. یعنی مطالبی که مرتبط به زندگی نامه عمومی یا چشم پزشکی نبوده به اجمال آمده است.

(درگذشت ۲۰۰ق)، چشم پزشکی و مترجم کتب اروپایی به عربی.

یوحنا بن بطریق (درگذشت ۲۰۰ق/۸۱۵م)، امین و مورد اعتماد مأمون عباسی بود. او علاوه بر چشم پزشکی از مترجمان منابع اروپایی در دوره ترجمه بوده است. نیز در فلسفه هم تبحر داشته است.

کتاب هایی از ارسطو و بقراط را به عربی برگرداند. از آثارش کتابی به نام السیاسه باقی مانده و در کتابخانه الرباط در کشور مغرب نگهداری میشود. او با ترجمه آثار بقراط، طب و چشم پزشکی را وارد فرهنگ اسلامی نمود و تجربیات مسلمانان را گسترش داد. (۱)

## یوحنا بن ماسویه

(درگذشت ۲۴۳ق)، چشم پزشکی و دارو شناس.

ابوزکریا یوحنا بن ماسویه (درگذشت ۲۴۳ق/۸۵۷م) سریانی اصل بود. پدرش به عنوان داروشناس در جندی شاپور بود و بعداً به عنوان چشم پزشکی در بغداد فعالیت داشت. نیز به عنوان پزشک چشم در مقرر خلافت هارون الرشید خدمت میکرد.

یوحنا در بغداد متولد شد و از ابتدا نزد پدرش به فراگیری علوم مشغول شد، تا به مدارج عالی علمی نایل آمد. به طوری که هارون الرشید به دلیل نبوغ خاصی که در او دید او را به عنوان رئیس گروه مترجمان برگزید. تمامی کتاب هایی که از بلاد رم و ایران به مقرر خلافت میرسید، نزد یوحنا برای ترجمه فرستاده میشد. پس از هارون در دربار مأمون و متوکل هم به عنوان مترجم و طبیب خدمت کرد. به همین دلیل به شهرت و ثروت فراوان دست یافت. چهل اثر از او یاد کرده اند؛ مثل النوادر الطیبیه؛ معرفه العین و طبقاتها؛ دغل العین. این کتاب را به فرانسوی ترجمه کرد. او در سامرا درگذشت و در اروپا به نام mesue (میسو) شهرت دارد. (۲)

ص: ۶۵

۱- . الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۲۱۰.

۲- . همان، ج ۸، ص ۲۱۰-۲۱۱.

برای مطالعه بیشتر به این منابع مراجعه شود:

اخبار الحكماء، قفطی، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیک، ۱۹۰۲م؛ الفهرست، ابن ندیم، ترجمه و به کوشش رضا تجرد، تهران، ۱۳۵۰؛ عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن ابیاصیبه، به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م؛ الاعلام، زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م.

## ابن ربن طبری

(درگذشت ۲۴۷ یا ۲۶۰ق)، چشمپزشک، نویسنده، داروشناس ایرانی سده ۳ق.

ابوالحسن علی بن سهل، معروف به ابن ربن طبری، آشنا به علوم دینی، پزشک داروشناس مشهور ایرانی سده ۳ق/۹م. مهمترین آگاهی‌هایی که درباره زندگی او در دست است، اطلاعاتی است که خود در دو کتاب فردوس الحکمه و الدین و الدوله آورده است. مآخذ دیگری که به شرح احوال وی پرداخته‌اند، تاریخ تولد و درگذشت، زادگاه، نام دقیق او و پدرش و حتی آیین او را به روشنی نیاورده و از آن به تسامح گذشته‌اند. خاندان ابن ربن در خراسان و عراق به علم و فضل شهرت داشتند. تولد ابن ربن گویا در اواخر روزگار ابوجعفر منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق/۷۵۳-۷۷۵م) و یا اوایل خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق/۷۷۵-۷۸۵م) بوده است. در تاریخ درگذشت او نیز اختلاف وجود دارد. زرکلی او را متوفای ۲۴۷ق/۸۶۱م و بغدادی ۲۶۰ق دانسته است. اگرچه تاریخ تولد و وفات او به درستی معلوم نیست، اما به سبب همزمانی او با متوکل عباسی میتوان گفت که وی تا اواخر نیمه اول سده ۳ق زنده بوده است.

«ربن» و «راب» از القاب روحانیون یهود است، از این رو بعضی او را یهودی دانسته‌اند. به همین سبب بیشتر کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند، به عنوان پزشکی که قبلاً یهودی بوده است، از او نام برده‌اند، اما وی خود در کتاب الدین و الدوله آورده است که ابتدا مسیحی بوده و سپس با غور و تعمق در اندیشه‌های اسلامی و معانی قرآنی به اسلام گرویده است. مورخان بزرگی چون طبری نیز بر مسیحی بودن او تصریح کرده‌اند.

ص: ۶۶

ابن ربن طب را نزد پدرش آموخت، سپس با استفاده از آثار یونانیان و دانشمندان دیگر آن را تکمیل کرد و اگرچه بعضی او را استاد زکریای رازی میدانند، لکن این نظر را دیگران رد کرده‌اند. ابن ربن از نظر علمی چنان مقامی داشت که او را هم‌تراز رازی و مجوسی و ابن سینا نام برده و یکی از چهار دانشمند و پزشک بزرگ مسلمان دانسته‌اند. همو بود که مسری بودن سل ریوی را اعلام داشت.

آثار بسیاری به ابن ربن نسبت داده شده است که برخی از آنها به دست ما رسیده، ولی از برخی دیگر فقط نامی باقی مانده است. معروفترین آثار او اینهاست: فردوس الحکمه، دائره‌المعارفی است طبی و یکی از کهنترین و معتبرترین آثار جامع طب اسلامی در «طب الابدان و الانفس» چشم پزشکی که دارای ۳۰ مقاله و ۳۶۰ باب است و در آن غیر از طب از علوم مختلف دیگر مانند فلسفه، هواشناسی، جانورشناسی، جنینشناسی، روانشناسی و ستارهشناسی نیز سخن رفته است. خود این کتاب را کُنَّاش (مجموعه مختصر) خوانده و به «بحر المنافع» و «شمس الآداب» ملقب ساخته است. بدین ترتیب دانسته میشود آنان که «کناش الحضرة» و «بحر الفوائد» را کتاب های مستقلی دانسته‌اند راه خطا پیموده‌اند. این کتاب یک دوره کامل طب و درمان و بهداشت را دربر دارد و چون از نخستین کتاب های طبی اسلامی است، نظرات قدما نیز در آن منعکس است. ابن ربن در تألیف این کتاب از آثار بقراط، جالینوس، ارسطو، یوحنا برماسویه، حنین بن اسحاق و رساله های هندی و دیگر آثار گذشتگان سود جسته است. بخشی از آن نیز به طب هندی اختصاص دارد و تنها کتاب از پیشینیان است که در طب هندی به تفصیل بحث کرده است. فردوس الحکمه یکی از کتب مبانی و آغازین طبی در تمدن اسلامی است که شیوه آن مورد استفاده متأخران قرار گرفته است، چنانکه هریک از آنان به مناسبتی در آثار خود از آن نام برده‌اند: رازی در الحاوی، فلانسی، در اقرابادین، ابن بیطار در جامع المفردات الادویه و الاغذیه. فردوس الحکمه با مقدمه های بسیار عالمانه از روی نسخ برلین، بریتانیا و گوتا توسط محمد زبیر صدیقی در ۱۹۲۸م در برلین چاپ شده و هم اکنون در دسترس است. ابن ربن خود آن را به سریانی نیز ترجمه کرده بوده است.

الدین و الدوله فی اثبات نبوه النبی محمد(ص)، در این کتاب، ابن ربین حقانیت دین اسلام و برتری آن را بر ادیان دیگر مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی درباره ادیان هند و فرق گوناگون اسلام و مسیحیت و غیره در ۱۰ باب آورده است. کتاب مذکور در ۱۹۲۲م توسط مینگانا(۱)

به انگلیسی ترجمه شده. متن اصلی آن نیز توسط همو به چاپ رسیده، سپس عادل نویهض برای بار دوم متن آن را در ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م در بیروت منتشر کرده است.

تحفه الملوک؛ کتاب فی الامثال و الادب علی مذاهب الفرس و الروم و العرب. انتساب این اثر را به ابن ربین با اختلافی که در ضبط نام ها هست باید با احتیاط تلقی کرد؛ کتاب منافع الاطعمه و الاشربه و العقاقیر؛ کتاب عرفان الحیوه یا ارفاق الحیاه؛ کتاب فی ترتیب الاغذیه؛ کتاب فی الحجامه؛ حفظ الصحه، نسخه خطی این کتاب در کتابخانه بودلیان اکسفورد محفوظ است؛ کتاب الرد علی اصناف الناصری که مؤلف در کتاب الدین و الدوله از آن نام برده است.(۲)

### ابن بختیشوع

(در گذشت ۲۰۹ق)، طبیب و مترجم در سده ۳ق.

یوحنا (یحیی) بن بختیشوع (در گذشت حدوداً ۲۹۰ق/۹۰۳م) از مترجمان مشهور و کارآمد آثار طبی یونانی و سریانی به عربی است. نیز در جندی شاپور به طبابت و تدریس طب اشتغال داشته است. نقش او در انتقال دانش چشم پزشکی از جندی شاپور در خوزستان ایران به مراکز علمی - طبی مسلمانان در بغداد بینظیر بوده است. چند اثر در زمینه پزشکی از او باقی مانده است.(۳)

### خلف الطولونی

(در گذشت ۳۰۲ق)، چشم طبیب مشهور مصری در سده ۴ق.

ابوعلی خلف طولونی از اطباء حاذق و مشهور مصر در سده چهارم قمری است. تاریخ تولد او دقیقاً معلوم نیست ولی در سال ۳۰۲ق/۹۱۴م زنده بوده است.

ص: ۶۸

---

۱- .Mingana

۲- . دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۴۵-۵۴۶.

۳- . الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.



تخصص او در امراض چشم بود ولی دیگر بیماریها هم اطلاعات داشت. کتابی مهم در چشم پزشکی با عنوان النهایه و الکفایه فی ترکیب العینین منسوب به او است و در سال ۳۰۲ تألیف آن را به پایان رساند. ظاهراً نسخهای از این اثر پیدا نشده است؛ اما نقلقولهایی کوتاه آن که در کتب کهن بودن، به کتب متأخر راه یافته است. مهمترین گزارش را ابن ایباصیعه در عیون الانباء آورده است. (۱)

## زکریای رازی

(۲۵۱ - ۳۱۳ق)، پزشک، شیمیدان و فیلسوف ایرانی در سده ۳ و ۴ق.

تمدن اسلام در سرزمین عربستان از سده دوم شروع به توسعه کرد. کتابخانههای فراوان احداث و تأسیس شد، مدارس و مریضخانهها به وجود آمد و تعلیمات برای همه طبقات اجتماعی توسعه یافت و پزشکان برجسته تربیت شدند و اکثر ایشان ایرانی بودند که در دانش آن عهد بر دیگران فضیلت داشتند. لیکن کتابها و آثار خود را نه به زبان مادری خویش بلکه به عربی مینوشتند. در واقع پزشکان نامی و برجسته در آن عصر فراوان بود لیکن دو تن از ایشان شایسته توجه خاصی میباشند، نه فقط از این لحاظ که لایقتر و برجستهتر از دیگران بودند بلکه به خصوص از این نظر که تعالیم ایشان در دانش پزشکی مغرب زمین تأثیر فوقالعاده به جای گذاشته است. یکی از این دو نفر در مغرب زمین به نام رازس (۲)

معروف است و آن عبارت از صورت لاتینی شده نام واقعی او در مشرق زمین است که ابوبکر محمد بن زکریا الرازی میباشد و از این جهت او را رازی مینامند. رازی در جوانی به تحصیل پزشکی پرداخت بلکه هم خود را به فلسفه و موسیقی معطوف کرد و گویا در نواختن چنگ استاد ماهر بود. یکی از دوستان بسیار نزدیک او دواساز سالخوردهای بود که در مریضخانه کار میکرد و مباحثه با وی رازی را به دانش پزشکی علاقهمند ساخت و هنگامی که تصمیم قاطع گرفت که همت خود را منحصرأ به فن معالجه مصروف سازد مدت ها بود که دوران جوانی را پشت سر

ص: ۶۹

۱- . معجم المؤلفین، کحاله، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲- . Razes .

گذاشته بود. از آنجا که پیشرفت او در مطالعات پزشکی بسیار سریع بود به زودی مشهور شد و اولین توفیق وی این بود که در شهر خویش به ریاست بیمارستان منصوب گردید و دانشمندان و دانشجویان بسیار از اطراف برای استفاده از محضر او در آنجا جمع می‌آمدند. چندی بعد به بغداد احضار شد زیرا درصدد بودند بیمارستانی جدید و عظیم در آنجا بنا کنند و اولین کوششی که در مقرر خلافت بر عهده او مقرر گردید این بود که مناسبترین محل را برای این کار انتخاب کند.

او در پیری از هر دو چشم نابینا شد. درباره علل کوری رازی گزارشهای فراوانی هست که گاه با افسانه آمیخته است. رازی مؤلف بزرگی بود و تعداد تألیفات او را صد جلد دانسته‌اند و برخی حتی متجاوز از دویست جلد گفته‌اند. از این آثار تعداد بسیار کمی در زبانهای غربی چاپ شده و نشر یافته است به طوری که برای پزشکان مغرب زمین هرگونه قضاوت درباره کیفیت آثار او مشکل است و نیز همه کتب او درباره پزشکی نیست بلکه آثار بزرگی در زمینهای فلسفی، شیمیایی، ریاضی، نجومی و فیزیکی نشر داده است.

طی قرون وسطی یکی از آثار رازی که به نام منصور بن اسحاق حکمران خراسان تألیف شده و به نام کتاب المنصوری موسوم بود در تمام مغرب زمین مورد توجه بسیار قرار داشت و محتوای آن درباره دانش پزشکی است و به عنوان کتاب درسی و راهنمای عملی پزشکی ارزش بسیار داشته است.

امروزه به خصوص یکی از آثار رازی به نام «درباره آبله و سرخک» مورد توجه و تحسین خاصی میباشد و ارزش آن به خصوص از این لحاظ است که اولین اثری است که در آن امراض خاصی مورد مطالعه قرار میگیرند. این موضوع بدون تردید یکی از مشکلات پزشکی را به وجود می‌آورد که در آغاز کار تشخیص بین آبله و سرخک به آسانی میسر نیست و با این حال اثر رازی، که یکی از آثار کلاسیک دانش پزشکی میباشد، شامل توصیفهای بالینی دقیقی در این باره است. نیز کتابی درباره بیماریهای کودکان نوشت. اما بیشترین شهرت رازی نزد اعراب با تألیف دائرهالمعارف الحاوی به دست آمد؛ که شامل همه اطلاعات پزشکی تا آن دوره است. در این کتاب چنان با ایجاز از همه مسائل سخن رفته بود که اعراب آن را الحاوی مینامیدند و نام لاتینی آن Continens بود که مفهوم اثر بلاانقطاع و مداوم

دارد. در واقع اثر مزبور که پس از مرگ استاد نشر یافت از آثار قلم خود او نمیباشد بلکه تدوین آن به وسیله شاگردان و مریدان او انجام گرفته است. در این کتاب تمام اطلاعات پزشکی یونانیان و اعراب و مردم هند جمعآوری شده و ملاحظات و مشاهدات شخصی رازی نیز آن را غنیتر ساخته است. به خصوص مطالعه در این کتاب موجب گردید که رازی در دنیای مغرب به عنوان بزرگترین پزشک بالینی دوران اسلامی شناخته شود زیرا در این اثر کمتر به مطالعات کلی توجه شده بلکه سراسر آن از حالات خاص و چگونگی مداوای آنها گفتگو میدارد. روش اثبات و استدلال او عبارت از بیان تاریخچه نتایج بالینی است و در سراسر آثار او گروه کثیری از این حکایات ملاحظه میگردد. وی موشکافیهای نظری را در زمینه دانش پزشکی با دیده طعن و طنز مینگریست و به خصوص با هر نوع اظهار نظر دقیق در پیشبینیهای طبی مخالف بود و به واقع نیز اینگونه پیشگویی در نزد پزشکان قدیم و خاصه آنهایی که در آرزوی شهرت بودند غالباً به صورت ناروا و ناشایستهای رواج داشته است و ناشایستهترین ایشان روشهای امروزی کسانی را که «محرم اسرار» هستند به کار میبردهاند.

از آثار فراوان رازی فقط عده بسیار کمی را میشناسیم و اغلب آنها نیز از نوع کتاب های درسی میباشند و بدیهی است که هر کتاب درسی تا حدود وسیعی منحصرأ از تدوین اکتشافات دیگران تشکیل یافته است و بنابراین هرگونه قضاوت از روی آنها درباره تجسسات و نظرهای شخصی او صورت مسخرهآمیزی پیدا میکند. اگر زمانی از مطالعات فراوان و مجزای رازی درباره امراض خاص چیزی به دست ما رسید در این صورت قطعاً وی را همچون متفکری نوآور مطرح است. (۱)

## ابن سیار

(درگذشت حدود ۳۵۰ق)، چشمپزشک، طبیب عمومی و حکیم سده ۴ق.

ابوماهر موسی بن یوسف (درگذشت حدود ۳۵۰ق/۹۶۱م)، حکیم و پزشک

ص: ۷۱

---

۱- زکریای رازی، منتشر شده دفتر فرهنگ معلولین، صفحات مختلف.

ایرانی معاصر در دوره آل بویه بوده است. ابن قفطی شرح حال مختصری از او آورده و کنیه اش را ابوعمران می داند. ابن سیار در شیراز دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و به تحصیل طب و حکمت پرداخت. وی در این علوم و نیز منطق شهرت پیدا کرد. نیز در تدریس طب نامآور بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد که همه از پزشکان بزرگ آن روزگار به شمار می آیند؛ از جمله: علی بن عباس مجوسی اهوازی، صاحب کتاب معروف و معتبر آن روزگار، کامل الصناعه الطیبه که از استاد خود به نیکی یاد کرده و به شاگردی او افتخار نموده است؛ احمد بن محمد طبری، صاحب کتاب المعالجات البقراطیه؛ ابوعلی احمد بن مندویه اصفهانی، صاحب کتاب الکافی فی الطب.

ابن سیار در جراحی و مداوای تب مهارت داشت، چنانکه ظفره (ناخنک) چشم و سلعه (زخم یا گره گوشتی) گردن عضدالدوله دیلمی را چنان با استادی جراحی کرد که کوچکترین نشانی بر جای نماند. به همین سبب امیر دیلمی او را مورد لطف خود قرار داد و هدایای شایسته‌ای برای او فرستاد، اما او از پذیرفتن آنها سرباز زد و انجام این عمل را وظیفه پزشکی خود دانست. به گفته ابن قفطی، وی ظاهراً با ابوطیب ابراهیم بن نصر همکاری داشته و به معالجه بیماران میپرداخته است. ابن سیار شیرازی صاحب کتاب امراض العین، چشم پزشکی بود که عضدالدوله بویه را در ایام ولایتعهدیاش درمان کرد. دو تن از شاگردان نامدار او ابن مندویه اصفهانی و احمد بن محمد طبری هر دو چشم پزشک بودند. ابن مندویه صاحب دو رساله فی ترکیب طبقات العین و فی علاج انتشار العین (بزرگ شدن عدسی چشم) از پزشکان بیمارستان اصفهان بود که به دعوت عضدالدوله به بیمارستان عضدی بغداد منتقل شد.<sup>(۱)</sup>

## احمد طبری

پزشک و مؤلف کتب پزشکی در سده ۴ق.

ابوالحسن احمد بن محمد طبری معروف به احمد طبری طبیب رکنالدوله

ص: ۷۲

---

۱- . دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۷۲۸-۷۲۹.

بویهی را (در سال ۳۶۰ق/۹۷۱م) بر عهده داشت. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست ولی تا قبل ۳۶۶ق زنده بوده است. کتابی به نام المعالجات البقراطیه نوشت که دارای ۵۴ باب بود. بخشهایی از این کتاب درباره شرح طبقات چشم، بیماریهای چشم، شیوه درمان آنها، صلیبه، مشیمیه و ملتحمه، بررسی رمد، طرفه، ظفره و انحراف چشم، آب مروارید، داروهای چشمی، شیوه کوبیدن و داروسازی برای چشم است.

هیرشبرگ به شرح و تحلیل مباحث چشم پزشکی در کتاب فوق پرداخت. (۱) بخش چشم پزشکی کتاب المعالجات البقراطیه منتشر شده است. (۲)

## بخاری

پزشک از بخارا در سده ۴ق.

ابوبکر ربیع بن احمد، مشهور به اخوینی بخاری و با کنیه ابو حکیم اهل بخارا بوده است. آگاهی های اندکی که از زندگی وی در دست است، از اثر معروف او کتاب هدایه المتعلمین فی الطب گرفته شده است. کنیه وی را ابو حکیم نیز ذکر کرده اند. شهرت او با اختلاف: اخوی، اخوین، اجوینی و آخری نیز یاد شده که قطعاً بر اثر تصحیف بوده است. همچنین وی را به سبب اینکه بیماری مالیخولیایی را درمان میکرده، «پچشک دیوانگان»، لقب داده اند. مینوی تاریخ مرگ اخوینی را با توجه به اینکه وی شاگرد ابوالقاسم طاهر بن محمد بن ابراهیم مقانعی بود و این شخص نیز خود شاگرد محمد بن زکریای رازی (درگذشت ۳۱۳ق) بوده، حدود سال ۳۷۱ق حدس زده است.

اخوینی بر اساس شواهدی که خود در کتاب هدایه ذکر کرده، اهل بخارا بوده، چنانکه در جایی از همین کتاب از لهجه بخارایی بهره جسته، و حتی از سپیدماشه که آبگیری از حوالی بخاراست، یاد میکند.

اخوینی در هدایه از تجربه های بیش از ۳۰ ساله خود یاد کرده است. این کتاب نزد استادان و مدرسان علم پزشکی از توجه خاصی برخوردار بوده است و تا سده

ص: ۷۳

۱- J. Hirschberg, Geschichte der Augenheilkunde, XIII/۴۰ - ۴۱, ۱۰۷ - ۱۱۴.

۲- . معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۶ق در کنار آثاری چون ذخیره ثابت بن قره، منصوری محمد بن زکریای رازی و اغراض سید اسماعیل جرجانی، به دانشجویان پزشکی تدریس میشد. اخوینی بارها در این کتاب به نوع بیماری و نام بیماران تحت درمان خود اشاره میکند. وی از تجربه‌های بزرگانی مانند محمد بن زکریای رازی، ثابت بن قره، یحیی بن ماسویه، حنین بن اسحاق، عیسی بن صهاربخت، ابن سربایون، اهرن، جالینوس و بقراط نیز بهره برده است.<sup>(۱)</sup>

## اهوازی، علی بن عباس

پزشک نامدار ایرانی در سده ۴ق.

ابوالحسن علی بن عباس (درگذشت ۳۸۴ق/۹۹۴م) در اهواز، یا ارجان (بهبهان) زاده شد. خانواده او دست کم تا دو نسل پیش از وی آیین زردشتی داشته و مشهور به مجوسی بودند. برخی از او با لقب علاءالدین یاد کرده‌اند. اهوازی در شیراز نزد ابوماهر موسی بن سیار دانش آموخت و پس از آن خود به فراگیری آثار پزشکی متقدم پرداخت و در این دانش چنان شهرت و مهارتی یافت که پزشک دربار فناخسرو عضدالدوله دیلمی شد. اهوازی را به دانش و مهارت و ابتکار را به عنوان یکی از برجسته‌ترین منابع طبی ستوده‌اند. در واقع شهرت اهوازی مرهون کتاب ارزشمند او، کامل الصناعه الطیبه است که آن را کُنْش المملکی، الطب المملکی، کتاب المملکی، القانون العضدی فی الطب و الکناش العضدی فی الطب نیز نامیده‌اند. اهوازی این کتاب را به نام و برای عضدالدوله نوشت و برخی از نام‌های کتاب نیز حاکی از همین معنی است.

کامل الصناعه دانشنامه‌های پزشکی با نظم و ترتیبی خاص است که از همان روزگار تألیف مورد اقبال و مراجعه واقع شد، اما پس از تألیف قانون ابوعلی سینا تقریباً به کناری نهاده شد. با این همه، قفطی بر آن است که این کتاب از دیدگاه پزشکی عملی برتر از قانون ابوعلی است. این کتاب هم به عنوان کتاب مرجع مورد توجه بوده و هم کتاب آموزشی بوده است. آنچه اهوازی در جلد دوم همین اثر در

ص: ۷۴

ابواب پزشکی عملی (بالینی و جراحی) آورده، دقت و مهارت و تجربهایش در مداوای انواع بیماری‌ها و جراحی‌ها را آشکار می‌سازد. علاوه بر این وی در این کتاب دیدگاه‌های جالب و ابتکاری ابراز کرده، و به کشف‌های مهم نایل آمده است. در زمینه بیماریهای چشم و علاج آنها نیز ابتکارات و نوآوری‌هایی دارد.

البته اولمان که خود در جایی فصول و ابواب کامل الصناعه را معرفی کرده، منکر نوآوری پزشکان عصر اسلامی است و همه را اقتباس از یونانیان دانسته، و اهوازی را نماینده و شارح خالص طب جالینوس معرفی کرده است.

کامل الصناعه مشتمل بر دو جزء و هر جزء در ۱۰ مقاله تدوین شده است: جزء اول در طب نظری و جزء دوم در طب عملی است. در جزء اول افزون بر دیباچه و تصدیق کتاب به نام عضدالدوله و بررسی آثار پزشکان بزرگ و کلیات طب، به مسائلی همچون تشریح اعضای ساده و مرکب بدن، قوای طبیعی، علل و علائم و دوره بیماری‌ها و نقش عواملی چون آب و هوا، غذا، خواب و ورزش در سلامت انسان پرداخته است. جزء دوم به بهداشت عمومی، انواع بیماری‌ها و شیوه درمان آنها از سر تا قدم به ویژه دستگاه‌های تنفسی و گوارشی، و نیز جراحی که یکی از جالبترین بخش‌های کامل الصناعه به شمار می‌رود، و سرانجام انواع ادویه مرکبه و شیوه ساخت و ترکیب آنها اختصاص داده شده است. در عصر جدید توجه اروپاییان از نیمه سده ۱۹م به این اثر بزرگ طبی جلب شد و به بررسی ابواب یا ترجمه بخش‌هایی از آن دست زدند و در تحقیقات مربوط به تاریخ علم و تاریخ پزشکی به بررسی آراء او پرداختند.

غیر از بخش مربوط به تشریح و منافع الاعضاء، مشتمل بر فصلی درباره بیماریهای چشم است. بخش مربوط به تشریح این کتاب، به قلم کونینگ به فرانسه ترجمه شده است (۱) و بخش چشم پزشکی آن را هیرشبرگ تلخیص، و به آلمانی ترجمه کرده است (۲).

نخستین بار متن عربی کامل الصناعه الطبیه در ۱۲۸۳ق در لاهور و پس از آن

ص: ۷۵

۱- .P. De Koring, Trois Traités d'anatomie arabe, Leiden, ۱۹۰۳, pp. ۹۰ – ۴۳۱.

۲- .Geschichte der Augenheilkunde, XIII/۱۱۵.

در ۱۲۹۴ق در بولاق به چاپ رسید. نیز نسخه خطی دانشگاه استانبول را فؤاد سزگین در ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م در فرانکفورت چاپ تصویری کرد. کمبل کتاب دیگری در طب مشتمل بر ۳ بخش بهداشت، بیماریها و جراحی که نسخه آن را در گوتینگن نشان داده، از او دانسته است. (۱)

## جبرائیل بن بختیشوع

متکلم، طبیب و حکیم ایرانی سده ۴ق.

جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع (۳۱۱-۳۹۶ق/۹۲۳-۱۰۰۶م)، بازماندهای از خاندان جندی شاپوری بختیشوع و پزشک مخصوص عضدالدوله بویه، و مؤلف کتابی موسوم به عصب العین است. این اثر در روزگار مؤلف شهرتی داشته است. مایرهف نام این کتاب را طب العین ضبط کرده است و به نقل از لويس شیخو، یادآور شده که نسخهای از آن در کتابخانهای خصوصی در سوریه مضبوط است.

وی چند اثر دیگر درباره موضوعات پزشکی دارد: مقاله فی الم دماغ، الکافی. در دانش کلام هم تبحر داشته و مقاله اش به نام فی الرد علی الیهود مشهور است. آثار پزشکی او گویای تبحر و خلافت او است. (۲)

## ابن مندویه

پزشک، داروشناس و مؤلف آثار چشم پزشکی، ایرانی در ۵۴ق.

ابوعلی احمد بن عبدالرحمن صاحب آثار بسیار در طب است. به رغم شهرت ابن مندویه، از زندگی و به ویژه تحصیلات و اساتید او آگاهی چندانی در دست نیست. گفتهاند که از خاندانی بزرگ در اصفهان برخاست و پدرش عبدالرحمن از ادیبان برجسته روزگار بود و برخی کتاب الشعر و الشعراء ابن مندویه را به او نسبت دادهاند. وی ظاهراً شاگرد ابوماهر موسی بن یوسف بن سیار شیرازی بود و از همین طریق شاگرد مکتب علی بن عباس اهوازی به شمار میرود. ابن مندویه چندان در طب شهرت داشته که وقتی عضدالدوله دیلمی بنای بیمارستان

ص: ۷۶

۱- تاریخ الحکماء، قفطی، ص ۳۲۱؛ دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

۲- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۱۳.



عضدی را به پایان برد (۳۷۲ق/۹۸۲م) و از هر گوشه پزشکی ماهر میطلبید که در آنجا به کار گمارد، ابن مندویه را نیز از اصفهان به آنجا فرا خواند. ابن مندویه در طب عملی چشم پزشکی دستی قوی داشت و افزون بر آن در علم طب نیز صاحب نظر بود. بسیاری از آثار او این مطلب را تأیید میکند، مانند رسالهای که برای ابومحمد عبدالله بن اسحاق پزشک نوشته و در آن بعضی از طرق معالجات او را رد کرده و رسالهای دیگر که برای یوسف بن یزید پزشک در نفی یکی از اجزاء دارویی ترکیبی تألیف کرده است.

رسالههایی که وی برای طبیبان اصفهان و شاگردان خود مینگاشت، مورد استفاده پزشکان قرار میگرفت. وی در داروشناسی نیز اعتباری داشت و ابوریحان بیرونی در جای جای صیدنه به او استناد کرده است. ابن ابیاصیبه از شخصی با عنوان «استاذ الرئیس» یاد میکند که ابن مندویه رسالهای طبی برای او نوشته و فرستاده است، شاید بتوان گفت که مراد وی ابن سینا بوده است. یکی از کتابهای پزشکی ابن مندویه به نام کفایه چندان شهرت یافت که نظامی عروضی میگوید: طبیب «باید که از این کتب صغار که استادان مجرب تصنیف کردهاند یکی پیوسته با خویشتن دارد چون... کفایه ابن مندویه اصفهانی». ابن مندویه بر آن بود که پزشک به علم لغت نیز نیازمند است و رسالهای در همین باب نگاشت.

نزدیک به ۵۰ رساله و کتاب به ابن مندویه منسوب است که نسخی از آنها در تهران، استانبول، حلب و چستریتی موجود است و از آن میان میتوان به این آثار اشاره کرد: فی اصول الطب و المركبات العطریه؛ فی اوجاع الاطفال؛ فی تدبیر الجسد، شامل ۳ رساله خطاب به سه تن از پزشکان؛ فی ترکیب الطبقات العین؛ فی علاج ضعف البصر؛ الکافی فی الطب، که به قانون کوچک نیز موسوم بوده است؛ کفایه؛ رسالهای درباره نبض که آن را به ابن سینا منسوب کردهاند، ولی برخی انتساب آن را به ابن مندویه یا مسکویه درستتر شمردهاند. چند عنوان از این آثار درباره چشم پزشکی است. (۱)

ص: ۷۷

(درگذشت ۴۰۴ق/۱۰۱۳م)، پزشک عمومی، جراح و چشم پزشک در سده ۴ و ۵ق.

ابوالقاسم خلف بن عباس زهرای پزشک و جراح عرب، زاده قرطبه در اندلس اسپانیا است. بزرگترین جراح عالم اسلام است که کتابهایش از مراجع جراحان قرون وسطا به شمار میآید. او در جراحی شهرت بسیار داشت. ابوالقاسم زهرای همه آثار خود را در مجموعه‌های با نام التصریف لمن عجز عن التألیف که شامل ۳۰ جلد است گرد آورد. وی در خرد کردن سنگ مثانه و نیز مسائل چشم مهارت داشت. کتابی با عنوان التصریف لمن عجز عن التألیف، درباره مسائل گوناگون طب نوشت و مهمتر بعضی از جراحیها و آلات جراحی چشم را بررسی کرده است. به سبب دانش و مهارت زهرای در جراحی، این اوصاف از اهمیت خاص برخوردار است. هیرشبرگ این مطالب از کتاب را به طور عالمانه شرح و تحلیل کرده است. (۱) این کتاب به کوشش فؤاد سزگین منتشر شده است. (۲)

## ابومنصور موفق هروی

پزشک و داروساز ایرانی در سده ۴ و ۵ق.

موفق هروی مشهور به ابومنصور فرزند علی، نویسنده کهنترین کتاب فارسی در زمینه داروسازی است. در هیچ یک از منابع کهن نامی از او یا تألیفاتش برده نشده است و آگاهیهای درباره وی تنها از راه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه اوست. این اثر درباره ادویه مفرده و خواص آنها است. ابومنصور خود در مقدمه کتاب میگوید که در «کتاب های حکیمان پیشین و عالمان و طبیبان» جستجو کرده است.

کتاب الابنیه عن حقائق الادویه، که ظاهراً کهنترین کتاب داروشناسی به زبان فارسی است (سده ۴ق/۱۰م)، هم از داروهای چشم بسیار یاد کرده است و می توان آن را مهمترین منبع فارسی در زمینه چشم پزشکی و کحاله دانست.

از منابع پیشین فراوان استفاده کرده و از بقراط، جالینوس، دیسکوریدس،

ص: ۷۸

۱- .Geschichte der Augenheilkunde, XIII/۱۱۷-۱۱۹. Sina, Leipzig, ۱۹۰۲.

۲- . دانشنامه دانشگاهستر، ج ۹، ص ۲۸۴؛ دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۱۱.

ماسرجویه، ابن ربن طبری، حنین بن اسحاق، ثابت بن قره، محمد بن زکریای رازی، سنان بن ثابت و موسی بن سنان نقل قول کرده است. اما علاقه ابومنصور بیشتر معطوف به پزشکان هندی است و نظریات و شیوه‌های کار آنان را بیشتر می‌پسندد. کتابش را برای الامیر المسدد المؤید المنصور که او را ملکی بزرگوار و دانا و حکمتشناس و حقدان و دانشجوی و دادده و سخی دست و کریم طبع و سخندان و زایر نواز و یزدانپرست و هنرورز توصیف کرده، نوشت. المنصور او را تکلیف کرده بود که به نام این ملک عالم و عادل این کتاب را تصنیف کند. و این کتاب را بر حروف هجی بنا کرد تا به قول مؤلف باز جستش آسان باشد.

دعوی ابومنصور بر اینکه در الابنیه، از همه داروهای شناخته شده «به شرحی تمام» یاد کرده، باطل است. جای بسیاری مواد که در سده ۴ق و پیش از آن، معروف بوده و از جمله در الحاوی محمد بن زکریای رازی ذکر شده، در تصنیف ابومنصور خالی است. همچنین وصف وی از بسیاری داروها، سخت کوتاه است. کهنترین نسخهای که از الابنیه در دست است، در ۴۴۷ق و به دست علی بن احمد اسدی طوسی، شاعر و لغتشناس معروف و صاحب گرشاسبنامه و لغتفرس کتابت شده و در کتابخانه وین نگهداری میشود.

از سوی دیگر با توجه به نقل قول ابومنصور از کسانی چون محمد بن زکریای رازی (درگذشت ۳۲۰ق)، سنان بن ثابت (درگذشت ۳۳۰ق) و موسی بن سنان و فقدان هرگونه اشاره به ابن سینا و کتاب قانون وی - که بخش دارویی آن احتمالاً پس از ۴۰۶ق نوشته شده است - در کتاب الابنیه، میتوان گفت که این اثر به احتمال قوی پیش از ۴۱۰ق نوشته شده است و از آنجا که ستایشهای ابومنصور از پادشاه عصر خویش، در میان فرمانروایان این دوران بیش از همه به منصور بن نوح، دانش دوستترین امیر سامانی می‌پردازد، این کتاب به احتمال نزدیک به یقین در عصر این پادشاه تألیف شده است. بر پایه آنچه از مقدمه کتاب نقل شد، ابومنصور بر تصنیف و تألیف، تصریح کرده است، همچنین واژه‌های بسیار به گویش هروی در این کتاب، نشان میدهد که این تألیف به زبان فارسی صورت گرفته است. بدین ترتیب، فرض اینکه هروی کتاب خود را به زبان عربی نوشته و اسدی آن را ترجمه کرده باشد، به کلی باطل است. خود اسدی نیز در پایان نسخه بر کتابت اثر تصریح

کرده است. ابراز شگفتی از ذکر نامهای عربی داروها در الابنیه نیز اعتباری ندارد.

در این کتاب خواص و آثار دارویی ۵۶۱ ماده دارویی بیان شده است. برخی از این مواد مانند لبن و لحوم، به رغم شمول بر انواع بسیار، هر کدام یک عنوان به شمار رفته‌اند. عنوان‌ها بیشتر عربی و به ندرت فارسی است، مانند پرسیاوشان، پنج انگشت، باد آورد، برنج کابلی، آزاد رخت و گاه نیز یونانی یا لاتین است. عنوان‌ها به ترتیب حروف هجا (ابتثی) است. واژه‌های فارسی الابنیه که برای داروها، اندام‌ها، بیماری‌ها و اخلاط به کار رفته، در خور بررسی و تأمل است. در نسخه چاپ دانشگاه تهران فهرست سودمندی از اینگونه واژه‌ها به دست داده شده است. نسخه اسدی طوسی که از آن یاد کردیم تا چندی پیش یگانه نسخه شناخته شده از این کتاب بود. در ۱۳۴۵ش نسخه دیگری به دست آمد که در سده ۸ق نوشته شده است و اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاهداری میشود.

در سالهای ۱۸۳۱ - ۱۸۳۳م زیگمان ترجمه لاتین الابنیه را در وین انتشار داد. همو در ۱۸۳۸م چاپ زیبایی از این اثر همراه با ترجمه لاتین و توضیحات در همان شهر منتشر ساخت. در ۱۸۹۲م عبدالخالق آخوندوف به عنوان پایاننامه تحصیلی خویش شرحی به زبان آلمانی درباره الابنیه نوشت. در ۱۸۹۳م ترجمه آلمانی این کتاب، همراه با توضیحات از سوی آخوندوف، کوبرت، هورن و یولی در شهر هاله انتشار یافت. پژوهشهای دیگر نیز درباره این کتاب به زبانهای اروپایی منتشر شده است.

چاپ تصویری بخشی از نسخه اسدی در ۱۳۴۴ش در تهران انتشار یافت. در ۱۳۴۶ش، دانشگاه تهران چاپ کامل این کتاب را، همراه با یادداشت‌هایی که احمد بهمنیار در ۱۳۲۹ش درباره آن نوشته بود، با مقدمه و فهرستهایی به کوشش محبوبی اردکانی منتشر ساخت. توضیحات و حواشی بهمنیار به حل برخی ابهامات کمک میکند، اما خطاهایی نیز در این حواشی به چشم می‌خورد که شماری از آنها از عدم توجه به گویش هروی سرچشمه گرفته است. از آن جمله است آنچه در شرح کلمات «پتول»، «میان بادافت»، «گنگک» و «کَرک»، آمده است.

بررسی دقیق متن الابنیه با توجه به گویش های خراسان قدیم بسیار سودمند خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

## ابن هندو

پزشک، ادیب و شاعر در سده ۴ و ۵ق.

این نام برای چند تن از کاتبان، شاعران و ادیبان و پزشکان ایرانی نژاد سدههای ۴ و ۵ق/۱۰ و ۱۱م به کار رفته است. زندگینامه آنان گاه چنان به هم آمیخته است که تفکیک یکی از دیگری دشوار مینماید. خاندان ابن هندو احتمالاً همه منسوب به خاندان شیعی مذهب آل هندو بوده و موطن اصلی نیاکان آنان هندو جان (هندیجان کنونی)، از روستاهای پیرامون قم، بوده است و کلمه «هندو» در نام و نسبشان نشانه تبار هندی آنان نیست. با این همه، چنین نیز میتوان پنداشت که لفظ هندو در نام آن روستا، دلیل بر اقامت گروهی مهاجر هندی در آن بوده است. اما نسبت قمی رازی، بغدادی و احياناً طبرستانی که در بعضی منابع به دنبال نام آنان آمده، بیگمان از آنجاست که اعضای این خاندان به قم یا دیگر شهرها کوچیده‌اند یا در آن شهرها مناصب دولتی داشته‌اند. مشاهیر این خاندان عبارتند از: ابوالفرج محمد بن هندوی رازی؛ ابوالفرج حسین بن محمد بن هندو از شاعران و دبیران عضدالدوله دیلمی (حکومت ۳۳۸-۳۷۲)؛ ابوالفرج علی بن حسین بن هندو، کاتب، شاعر و پزشک مشهور (درگذشت ۴۱۰ یا ۴۲۰ق). کتاب مفتاح الطب و دیگر آثار پزشکی از همین شخص یعنی ابوالفرج علی بن حسین مشهور به ابن هندو است.

زادگاه و محل نشو و نما وی طبرستان بوده است. وی در نیشابور دانش های یونانی و متون فلسفی را نزد ابوالحسن وائلی یا عامری (درگذشت ۳۸۱ق) و سپس دانش پزشکی را نزد ابن خمار فرا گرفت. خاندان وی در ری منزلتی داشته و نیاکان

ص: ۸۱

---

۱- . دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۹۳-۲۹۶. Browne, E.G., Arabian Medicine, Cambridge, ۱۹۶۲; Flugel, G., Die arabischen, Persischen, Turkischen Handschriften... zu Wien, Wien, ۱۸۶۵; Fonahn, A., Zur Quellenkunde der persischen Medizin, Leipzig, ۱۹۱۰; Sarton, G., Introduction to the History of Science, Baltimore, ۱۹۲۷; Storey, C.A., Persian Literature, London, ۱۹۷۱

او همه از کارگزاران سلطان بوده‌اند. گویا وی دانش‌های مقدماتی لازم برای تصدی مشاغل دیوانی از جمله علوم ادبی و فن ترسل و نگارش را به خوبی آموخته بود و همه عمرش را در دیوان‌های آل بویه و آل زیار گذرانیده باشد. ابن هندو همچنین از کاتبان سیده خاتون (درگذشت ۴۱۹ق/۱۰۲۸م) بیوه فخرالدوله دیلمی بوده که ابتدا به بهانه خردسالی فرزندش مجدالدوله (حک- ۳۸۷ - ۴۲۰ق) سر رشته امور مملکت را به دست گرفته و بعدها نیز در واقع، او بود که به جای مجدالدوله حکومت میکرد. ابن هندو در روزگار وزارت فخرالملک ابو غالب بن خلف (۴۰۱ - ۴۰۷ق) وزیر بهاءالدوله (حک- ۳۷۹ - ۴۰۳ق) و سلطانالدوله (حک- ۴۰۳ - ۴۱۵ق) به بغداد سفر کرد و او را ستود. وی گویا پیش از ۴۰۰ق به دربار فرمانروایان زیاری گرگان از جمله قابوس بن وشمگیر (حک- ۳۶۶ - ۴۰۲ق) پیوسته است. بعضی سال مرگ او را ۴۱۰ یا ۴۲۰ق نوشته اند. اما صحت تاریخ ۴۵۵ق نیز که در نامه دانشوران آمده، چندان بعید نخواهد بود.

در روزگار ابن هندو، معمول چنان بود که بیشتر دانشپژوهان مقدمات و مصطلحات طب، فلسفه و مانند آنها را نیز ضمن درس عمومی فرا میگرفتند. ابن هندو نیز به همین شیوه، علم میاندوخت و سپس با عنایت به چندین منبع، مدخلی بر فلسفه و سپس در آمدی بر علم طب تهیه کرد که مشتمل بر مصطلحات، مبانی و رؤوس مسائل طب و فلسفه است. این کتاب‌ها، از آنجا که مختصر و ساده‌اند و به بیانی بسیار روشن و مفهوم تدوین شده‌اند و از نظم و ترتیبی شایسته بهره‌مندند، سخت مقبول افتاده‌اند و به خصوص مدخل طبی او، پیوسته مورد استفاده طلاب و اهل علم قرار گرفته است و حتی مورد توجه بزرگان طبای پس از وی واقع شد. به رغم چندین تألیف در موضوعات پزشکی اما عده‌ای آثار طبی او را فاقد تجربه و مهارت دانسته‌اند. اما اهم آثار او چنین است آثار چاپی او عبارتند از:

۱. الکلم الروحانیة من الحکم اليونانیة، که در ۱۳۱۸ق در قاهره به چاپ رسید. ۲. مفتاح الطب و منهاج الطلاب، این کتاب به کوشش مهدی محقق و محمدتقی دانشپژوه در تهران (۱۳۶۸ش) به چاپ رسیده است. ۳. ملتقطات من الرساله المشوقه، که گزیده‌های از الرساله المشوقه فی المدخل الی علم الفلسفه اوست. این اثر در ۷ فصل به کوشش محمدتقی دانشپژوه در مجله جاویدان خرد به چاپ

رسیده است. کتاب مفتاح الطب شامل بخشهایی درباره چشمپزشکی، جراحی چشم، درمان و امراض چشمی مثل رمَد، ظَفْرَه و آب مروارید است.

نیز دو اثر وصف المعاد الفلسفی؛ فی حدود الاشياء الطبیة. منسوب به او است. (۱)

## عمار موصلی

چشم پزشکی، پژوهشگر چشم و جراح چشم در سده ۴ و ۵ ق.

عمار بن الموصلی با کنیه ابوالقاسم نیز مشهور به موصلی گویا اصالتاً از موصل بوده و به مصر کوچ کرد و در آنجا اقامت گزید. تاریخ تولد و وفات او دقیقاً معلوم نیست ولی تا قبل از ۴۱۱ ق/۱۰۲۰ م زنده بوده است. در دستگاه فاطمیان مصر موقعیت و اعتبار و با خلفای فاطمی ارتباط نزدیک داشت. با استفاده از این موقعیت، تحقیقات گسترده‌ای درباره امراض و آسیبهای چشم داشت و توانست به نکات و راهکارهای جدید دست یابد. مهمترین کتاب او، المنتخب فی علم العین، عللها و مداواتها بالادویه و الحديد است که به سفارش الحاکم بامرالله فاطمی گویا در ۴۰۰ ق تألیف کرد. کتاب المنتخب فی علاج امراض العین، از آثار مهم و مشتمل بر ملاحظات و تحقیقات مبتکرانه در چشم پزشکی است چندان که گویا شماری از چشمپزشکان متأخرتر مانند محمد بن قسوم بن اسلم غافقی در کتاب المرشد فی الکحل، و صلاحالدین کحال حموی در نور العیون و جامع الفنون از این کتاب اقتباس ها کرده‌اند. موصلی از جراحان چیره‌دست چشم بود و در بخش بزرگی از جهان اسلام سفر کرد و همهجا به این گونه جراحیها دست یازید. موصلی به خصوص ملاحظات و شیوه‌های نو در تشخیص و درمان آب مروارید داشته است و گویا خود او سرنگی برای کشیدن آب از چشم ساخته بود که بعدها در سده ۱۹ م در اروپا مورد اقتباس واقع شد. کتاب المنتخب به روزگاری کهن به عبری هم ترجمه شده بوده است. این کتاب را هیرشبرگ و میتوخ بر اساس یک نسخه عربی و یک نسخه ناقص عبری به آلمانی ترجمه کرده‌اند. ابن

ص: ۸۳

ابی اصیبعه نخستین گزارش درباره شخصیت عمار موصلی و کتاب المنتخب را در کتاب عیون الانباء آورده است.<sup>(۱)</sup>

## ابن سینا

فیلسوف و پزشک نامدار ایرانی سده ۴ و ۵ ق.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق/۹۸۰-۱۰۳۷ م)، پزشک نامدار در جهان اسلام و سلسله‌هجنبان فلسفه مشاء و متخصص در چشم است.

نخستین منبع درباره زندگی و سرگذشت ابن سینا از ابو عبید جوزجانی (درگذشت ۴۳۸ ق/۱۰۴۶ م) شاگرد وفادار وی است. بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیره» مشهور شده است. کهنترین متنی که از این سرگذشت در دست است، کتاب تتمه صوان الحکمه اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که همچنین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بردارد. در کنار این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد ابن ابیاصیبعه در عیون الانباء وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قفطی می‌یابیم. ابن خلکان نیز در وفیات الاعیان (۲/۱۵۷ - ۱۶۲) گویا از روایت بیهقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصیبعه و ابن قفطی یافت نمی‌شود.

ابن سینا در حدود ۳۷۰ ق/۹۸۰ م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ق/۹۷۷-۹۹۸ م) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهمترین قریه‌ها به نام خرمیثن در دستگاه اداری به کار پرداخت، او از قریه‌های در نزدیکی آنجا، به نام افسنه زنی (ستاره نام) را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گزید. ابن سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنترش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فرا گرفته و انگیزه شگفتی دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری

ص: ۸۴

۱- . معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۷، ص ۲۶۸.



اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار میرفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش ابن سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت میکرد، اما وی هرچند به سخنان آنان گوش میداد و گفتههایشان را درباره عقل و نفس میفهمید، نمیتوانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفاء را مطالعه میکرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها میپرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود مَسَاحی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابو عبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) نائلی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن نائلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیلی زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوههای اعتراض، به روش فقیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد نائلی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» اثر پرفوریوس (۱) فیلسوف نوافلاطونی (۲۳۴ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م) پرداخت. نیز خودش به مطالعه کتاب های فلسفی و طبیعی پرداخت؛ نیز شرح های این کتاب را نیز مطالعه میکرد. تا به گفته خودش «درهای دانش به رویش گشوده شد». آنگاه به دانش پزشکی گرایش یافت و خواندن کتاب هایی را در این زمینه آغاز کرد. وی پزشکی را دانشی می‌شمارد که دشوار نیست و بدینسان میگوید که وی در اندک زمانی در آن مبرز شده، چنانکه پزشکان برجسته نزد او آموختن پزشکی را آغاز کردند. ابن سینا در این هنگام نزدیک به ۱۸ سال داشته، در منطق، طبیعیات و ریاضیات چیره‌دست بوده است و آنگاه بر الهیات روی آورده و به خواندن کتاب متافیزیک (ما بعدالطبیعه) ارسطو پرداخته و حتی به گفته خودش ۴۰ بار آن را خوانده بوده، چنانکه متن آن را از بر داشته، اما هنوز محتوا و مقصود آن را نمیفهمیده است. وی از خود ناامید شده و به خود میگفته است «این کتابی است که راهی به سوی فهمیدن آن نیست» تا اینکه روزی در بازار کتابفروشان، مردی کتابی را به بهای ارزان بر او عرضه میکند که وی پس از تردید آن را میخرد؛ این همان کتاب ابونصر

ص: ۸۵

فارابی درباره اغراض ما بعدالطبیعه بوده است. پس از خواندن آن مقصود و محتوای آن کتاب بر وی روشن میشود.

فرمانروای بخارا در این زمان نوح بن منصور سامانی بوده است. وی دچار یک بیماری میشود که پزشکان در درمان آن درمانده بودند. در این میان نام ابن سینا به دانشوری مشهور شده بود. پزشکان نام او را نزد آن فرمانروا به میان آوردند و از او خواستند که ابن سینا را به حضور بخواند. ابن سینا نزد بیمار رفت و با پزشکان در مداوای وی شرکت کرد و از آن پس در شمار پیرامونیان و نزدیکان نوح بن منصور درآمد. ابن سینا روزی از وی اجازه خواست که به کتابخانه بزرگ و مشهور وی راه یابد، این اجازه به او داده شد و ابن سینا در آنجا کتاب های بسیاری را در دانش های گوناگون یافت که نام های بسیاری از آنها را کسی نشنیده و خود وی نیز، هم پیش و هم پس از آن، آنها را ندیده بود. وی به خواندن آنها پرداخت و از آنها بهره های فراوان گرفت. پس از چندی آن کتابخانه آتش گرفت و همه کتابها سوخته شد. دشمنان ابن سینا میگفتند که خود وی عمداً آن را به آتش کشیده بود تا دیگران از کتاب های آن بهره مند نشوند.

ابن سینا به ۲۲ سالگی رسیده بود که پدرش در گذشت. وی در این میان برخی کارهای دولتی امیر سامانی عبدالملک دوم را بر عهده گرفته بود. از سوی دیگر، در این فاصله، سرکرده خاندان قراخانیان ایلک نصر بن علی به بخارا هجوم آورد و آن را تصرف کرد و در ذیقعده ۱۳۸۹/ اکتبر ۱۹۹۹ عبدالملک بن نوح، یعنی آخرین فرمانروای سامانی را زندانی کرد و به اوزگند فرستاد. بدین سان ابن سینا بایستی ظاهراً در حدود دو سال در دربار عبدالملک بن نوح به سر برده باشد، یعنی از زمان مرگ نوح بن منصور (۳۸۷ق/ ۹۹۷م) تا پایان کار عبدالملک. این دگرگونی های سیاسی و سقوط فرمانروایی سامانیان در بخارا، انگیزه آن شد که ابن سینا بار سفر بر بندد و به گفته خودش «ضرورت وی را بر آن داشت که بخارا را ترک گوید».

وی در حدود ۳۹۲ق در جامه فقیهان از بخارا به گرگانج در شمال غربی خوارزم رفت و در آنجا به حضور علی ابن مأمون بن محمد خوارزمشاه، از فرمانروایان آل مأمون (۳۸۷-۳۹۹ق/ ۹۹۷-۱۰۰۹م) معرفی شد. در این هنگام ابوالحسین سهیلی که به گفته خود ابن سینا «دوستدار این گونه دانش ها» بوده مقام وزارت را

بر عهده داشته است. در ۲۲ سالگی و زوال حکومت سامانیان، در حدود ۳۹۲ق به گرگانج نزدیک خوارزم رفت و توجه ابوالحسین سهیلی، وزیر علی بن مأمون خوارزمشاهی، را به خود جلب کرد. گویا به واسطه تعرض سلطان محمود غزنوی به گرگانج، در حدود ۴۰۲ق، به قصد دربار قابوس بن وشمگیر به گرگان رفت و در همانجا ابو عبید جوزجانی به وی پیوست. در حدود ۴۰۴ق به ری مسافرت کرد و مالیخولیای مجدالدوله بویه را معالجه کرد. سپس به همدان رفت و بیماری قولنج شمسالدوله دیلمی، فرمانروای همدان و کرمانشاه، را درمان کرد و به منصب وزارت وی گمارده شد. در این اوان به دلایل سیاسی به مدت چهار ماه در قلعه فردجان همدان محبوس بود تا آنکه سرانجام در ۴۱۴ق به اصفهان رفت و از مقربان علاءالدوله کاکویه شد و تا پایان مرگش، که چندی پس از حمله غزنویان به اصفهان بود، به روایتی در اصفهان ماند و به روایت دیگر به همدان رفت و در ۵۸ سالگی درگذشت. ابن سینا اگرچه همواره به عنوان فیلسوفی مشایی شناخته شده، ولی اصالت فکری او در مقابل ارسطو و فارابی کاملاً مشهود است. نیز گرایش عرفانی داشت. نمط نهم کتاب الاشارات و التنبیها را به مسائل عرفان اختصاص داد. پس از فلسفه عمده شهرت ابن سینا در جهان اسلام و دنیای مسیحیت مباحث پزشکی، و بعضاً ریاضی و طبیعی او بوده است. مشاهدات بالینی در پزشکی، بررسی بیماری قند یا دیابت (= در آثار ابن سینا دیابیطس آمده)، طبقه‌بندی تومورهای سرطانی و نحوه گسترش (متاستاز) آنها، آسیب‌شناسی دستگاه تنفسی، تحلیل بیماریهای روانی، بیماریهای چشمی و ابتکار در روش معالجه آنها. از برجستگیهای ابن سینا است. از ابن سینا افزون بر چهار اثر فارسی دانشنامه علائبی، رگشناسی، کنوزالمعزمین و فن جرثقیل (دو رساله اخیر از آثار منسوب به اوست)، در حدود ۱۳۰ نگارش اصیل در دانشهای گوناگون گزارش شده است، که مشهورترین آنها عبارتاند از: شفاء (مفصلترین مجموعه چنددانشی علوم عقلی و طبیعی در جهان اسلام)؛ قانون (مفصلترین و مؤثرترین کتاب طبی در جهان تا قرن ۱۷م)؛ النجاه؛ الاشارات و التنبیها؛ عیون الحکمه؛ المبدأ و المعاد؛ المباحثات؛ التعليقات. آثار منظومی نیز به عربی و فارسی از او برجای مانده است. مهمترین آثار شعری عربی وی عبارتاند از قصیده عینیه،

قانون فی الطب، کتاب مشهور ابن سینا در پزشکی، متن عربی آن نخستین بار در ۱۵۹۳م در رم و سپس در ۱۲۹۰ق در قاهره؛ در ۱۲۹۴ق در بولاق و در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۸ و ۱۳۲۴ق در لکنهو چاپ و منتشر شد. ترجمه لاتینی آن به وسیله گرار دوس کرمونایی در سده ۱۲م انجام گرفت. و چندین بار به ایتالیا (میلان، ۱۴۷۳م، پادوآ، ۱۴۷۶م، و نیز ۱۴۸۲م، ۱۵۹۱م و ۱۷۰۸م) به چاپ رسید.

ابن سینا نه تنها یکی از بزرگترین فیلسوفان جهان، بلکه همچنین یکی از برجستهترین چهره‌های تاریخ پزشکی در همه دورانهاست. مهمترین اثر وی در پزشکی کتاب قانون (القانون فی الطب) است که بخش یکم (یعنی کتاب اول) آن را پیش از ۴۰۶ق/۱۰۱۵م، یعنی در حدود سن ۳۵ سالگی تألیف کرده است.

پیش از ابن سینا، دو کتاب مهم در پزشکی، در حوزه علمی جهان اسلام، نوشته شده بود: کتاب الحاوی از محمد بن زکریای رازی (درگذشت ۳۱۳ یا ۳۲۳ق/۹۲۵ یا ۹۳۵م) و کتاب کامل الصناعه الطیبه (یا کتاب الملکی) از علی بن عباس مجوسی (درگذشت پس از ۳۷۲ق/۹۸۲م). اما قانون ابن سینا طی چندین سده - چه در سرزمین های اسلامی و چه در اروپای سده‌های میانه - همه کتاب های پزشکی دیگر را در سایه خود نهاده بود. یکی از نشانه‌های اهمیت کم مانند قانون، شرح های فراوان بر آن، از سوی پزشکان، طی قرن ها بوده است؛ بر این شرح ها، باید تلخیص ها و حواشی بسیار بر آن کتاب را افزود.

ابن سینا، افزون بر قانون چند نوشته دیگر نیز در پزشکی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: الارجوزه فی الطب، که در قالب شعر نوشته شده و ۱۳۲۶ بیت را در بر میگیرد. ابن سینا در این اثر خلاصه مطالب قانون را آورده است. متن ارجوزه همراه با ترجمه فرانسوی و نیز لاتینی آن از سده ۱۳م، به کوشش هانری ژائیه و عبدالقادر نورالدین، در پاریس (۱۹۵۶م) منتشر شده است.

افزون بر اینها، ابن سینا نوشته‌های دارد با عنوان مقاله فی احکام الادویه القلبیه که آن را به نام الشریف السعید ابوالحسن بن حسنی نوشته بوده است. کتاب قانون طی دوران سده‌های میانه، معتبرترین متن برای آموزش پزشکی در دانشگاه های مونپلیه و لوون بوده و تا ۱۶۵۰م نیز در دانشگاه ها تدریس میشده است. متن

کامل قانون پیش از ۱۱۸۷م از سوی گرادوس کرمونایی (درگذشت ۱۱۸۷م)، به فرمان اسقف اعظم تولدو (طَلِيْطَلَه) ریموند (درگذشت ۱۱۵۱م) به لاتینی ترجمه شده بود. وی همچنین مترجم اثر پزشکی دیگر ابن سینا الارجوزه فی الطب به لاتینی است. در دوران رنسانس اروپا نیز ترجمه لاتینی قانون از ۱۴۷۳ تا ۱۴۸۶م چندین بار در ایتالیا (و نیز) چاپ و منتشر شده بود. دانشمند ایتالیایی آندرنائو آلیاگو (درگذشت ۱۵۲۰ یا ۱۵۲۱م) به ترجمه آثار پزشکی ابن سینا شهرت یافته بود. وی ترجمه لاتین قانون، احکام الادویه القلییه و نیز الارجوزه فی الطب را بازنگاری و تصحیح و چند نوشته دیگر ابن سینا را نیز به لاتینی ترجمه کرده بود. ترجمه روسی متن کامل قانون در ۵ جلد (۶ بخش) در فاصله سال های ۱۹۵۴-۱۹۶۰م در تاشکند منتشر شده است.

ابن سینا در کتاب قانون و نیز در ارجوزه، در جاهای مختلف به چشم، ساختار و عناصری ساختاری آن، بیماریها و درمانها، داروها و کیفیت ابصار و دیدن و دیگر موضوعات مرتبط به چشم پرداخته است. به ویژه در فن سوم از جزء سوم القانون، دانشنامه بزرگ طبی خود، به تشریح چشم و پلک، وصف و نشانهشناسی بیماریها و راه های درمان آنها و قوه بینایی و کنش های آن پرداخته است. بخش مربوط به تشریح از کتاب القانون، به زبان فرانسه و بخش مخصوص چشم پزشکی آن به آلمانی ترجمه شده است. (۱)

### جرجانی، اسماعیل بن حسن

طیب ایرانی سده ۵ و ۴ق.

اسماعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد، مشهور به جرجانی (سده های ۵-۶ق/۱۱-۱۲م) برای او القاب و کنیه های متفاوتی ذکر کرده اند: زینالدین، شرفالدین، ابو ابراهیم، ابو الفتح، ابو الفضائل، الامیر السید الامام، علوی حسینی، سپاهانی گرگانی، و طیب علوی. برخی محل تولد وی را گرگان دانسته اند و با توجه به اینکه او خود در مقدمه ذخیره خوارزمشاهی از ورود خویش

ص: ۸۹

به خوارزم در ۵۰۴ق/۱۱۱۰م یاد کرده، و در مقدمه ویرایش عربی ذخیره سن خود را هنگام نگارش آن کتاب ۷۰ سال گفته است، میتوان تولد وی را در ۴۳۴ق/۱۰۴۳م، یا اندکی پس از آن دانست. او احتمالاً مقدمات طب را در گرگان فراگرفت. برخی از محققان او را از شاگردان ابن ایبصادق نیشابوری دانسته‌اند اما جرجانی در ذخیره تنها از ابن ایبصادق نقل کرده است.

جرجانی در ذخیره به سفر خود به قم و دیدار با فرزندان کوشیار گیلانی، اخترشناس سده ۴ق/۱۰م و نیز سفر به مرو اشاره کرده است. تا جایی که میدانیم، وی مابقی عمر خویش را در شهرهای خوارزم و مرو گذراند و مدتی نیز در خوارزم سرپرستی داروخانه بهاءالدوله را بر عهده داشت. درباره زمان و محل مرگ وی نیز گزارش‌های متفاوتی وجود دارد. سمعانی محل وفات او را شهر مرو دانسته، و از محمود بن محمد بن عباس صاحب کتاب تاریخ خوارزم نقل کرده است که جرجانی در ۵۳۱ق/۱۱۳۷م در مرو درگذشت. بیهقی میگوید که جرجانی را در ۵۳۱ق - هنگامی که در سنین کهولت به سر میبرده - در سرخس دیده است. حاجی خلیفه نیز به سه تاریخ مختلف، ۵۳۰، ۵۳۱ و ۵۳۵ق اشاره کرده است که اگر تاریخ تولد او را در حدود سال ۴۳۴ بدانیم، باید گفت که او عمر درازی کرده است. خواندمیر او را تا زمان علاءالدین محمد بن تکش (حک - ۵۹۶ - ۶۱۷ق/۱۲۰۰ - ۱۲۲۰م) زنده دانسته، و ابن ایباصیعه او را ملازم علاءالدین شمرده است. با این فرض جرجانی باید بیش از ۱۵۰ سال عمر کرده باشد که ظاهراً این اشتباهات به سبب خلط نام دو خوارزمشاه رخ داده است.

تحلیل آثار جرجانی نشان میدهد که وی بر آثار پیشینیان خویش تسلط داشته، و از ایشان اثر پذیرفته است. وی از پزشکان دوره اسلامی به ابن سینا، محمد بن زکریای رازی، ابوالحسن طبری ترنجی، احمد فرخ، عیسی بن صهاربخت و نیز به کتبی چون تذکره الکحالین علی بن عیسی کحال و از پزشکان یونانی به جالینوس، بقراط و اهرن اشاره کرده است. جرجانی علاوه بر طب در علوم دینی نیز تحصیلاتی داشته است. به گفته سمعانی وی در نیشابور شاگرد ابوالقاسم عبدالکریم قشیری بوده، و از او روایت میکرده است.

۱. مهمترین اثرش ذخیره خوارزمشاهی (به عربی و فارسی) است، بخشهایی

از این اثر درباره چشم پزشکی است و نشانگر تبحر جرجانی در موضوعات کحاله است. غیر از ذخیره برای او حدود ۱۵ اثر دیگر برشمرده‌اند.

سید اسماعیل جرجانی چند اثر طبی مانند گار دارد. هیچ یک از آثارش ویژه چشم پزشکی نیست ولی آثار طبی او دارای بخشهایی درباره موضوعات چشم میباشد.

مشهورترین و معتبرترین کتاب پزشکی در ایران و قلمرو شرقی اسلام از سده ۶ق/۱۲م به این سوی، ذخیره خوارزمشاهی تصنیف سید اسماعیل جرجانی (درگذشت ۵۳۱ق/۱۳۷م) است که گفتار دوم از کتاب ششم آن به چشم پزشکی اختصاص یافته است. جرجانی در این گفتار که بر پایه آثار علی بن عیسی و ابن سینا و حنین و با گزینش هوشمندانه تدوین شده پس از بحث درباره بیماریشناسی و اسباب و علل بروز بیماریها و ذکر انواع معالجات، به شرح یکایک بیماریهای چشم بر حسب اعضا و اجزاء آن، مانند پلک، ملتحمه، قرنیه، عنیه... و بیماریهایی چون شب کوری و روز کوری و جز آن پرداخته است. جرجانی در کتاب دیگر خود، الاغراض الطیبه هم ساختمان چشم را مورد بررسی قرار داده است. این گفتار از ذخیره را برتران تیری دو کروسل دپس به فرانسه ترجمه و تحقیق کرده است. ذخیره خوارزمشاهی (به عربی و فارسی) را نخستین و مفصلترین اثر جرجانی در پزشکی است که آن را پس از ورود خود به خوارزم در ۵۰۴ق/۱۱۱۰م و برای قطبالدین محمد بن انوشتگین خوارزمشاه (حک - ۴۹۰ - ۵۲۱ق) نگاشته است. این اثر در کنار کتاب هایی چون الحاوی محمد بن زکریای رازی، صد باب ابوسهل مسیحی و قانون ابن سینا از جمله کتب بسائط در طب شمرده میشود است که هر پزشک حاذقی میبایست دست کم یکی از آنها را مطالعه کند.

ذخیره شامل ۱۰ فصل است که در آنها به ترتیب به حد و منفعت پزشکی و شناخت اخلاط چهارگانه و مزاج ها، بررسی حالت نبض و عرق و اعراض تن، تدبیر نگاه داشتن تندرستی و تدبیر هوا و مسکن و آب و تدبیر پروردن اطفال و تدبیر پیران و مسافران، نحوه شناختن بیماریها (که در اصطلاح پزشکی به آن تقدمه المعرفه میگویند)، بررسی انواع تب و سبب ها و علاج آن، بیان انواع علاج بیماریها، بیان آماس ها و زخم ها و نحوه شکافتن و داغ کردن آنها، بیان پاکیزگی ظاهر، بیان زهرها

و پادزهر آنها و قراباذین (که تتمه کتاب است) پرداخته شده است. جرجانی ابتدا ذخیره را به پارسی نوشت و چون در مجامع علمی چندان توجهی به آن نشد، آن را به عربی بازننگاری کرد.

از جمله جنبه‌های مهم این کتاب، همانند کتاب الاغراض الطبیه وی، معادل های پارسی است که جرجانی برای اصطلاحات رایج پزشکی در زبان عربی آورده است. این اثر را محمد بن ادريس دفتری (درگذشت ۹۸۲ق/۱۵۲۲م) به ترکی ترجمه کرد. ذخیره به زبانهای عبری و اردو نیز ترجمه شده، و نسخه ناقصی از ترجمه عبری آن در پاریس موجود است. نسخهای از متن عربی این کتاب در کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران موجود است. این کتاب با این مشخصات منتشر شده است:

ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵.

۲. خُفّی علایی: جرجانی این اثر را در خوارزم در زمان قطبالدین محمد و به دستور فرزندش اتسز نگاشت. گویا از آن رو که ذخیره کتابی مفصل بوده است، ولیعهد دستور تهیه خلاصهای از آن را میدهد. جرجانی نیز کتاب را در دو مجلد و در قطعی تهیه میکند که بتوان آن را در موزه (چکمه) همراه خود داشت و وجه تسمیه کتاب به خُفّی (منسوب به خُفّ = موزه) نیز از همین جاست. نسخهای زیادی از این اثر برجا مانده است. این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

خفی علایی، به کوشش علیاکبر ولایتی، تهران، ۱۳۷۷.

۳. الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه: جرجانی این کتاب را در خوارزم و در زمان حکومت ابوالمظفر اتسز بن محمد (حک- ۵۲۱ - ۵۵۱ق/۱۱۲۷ - ۱۱۵۶م) و بنا بر سفارش مجدالدین ابومحمد صاحب بن محمد بخاری، وزیر اتسز نگاشت. این اثر خلاصه دیگری از ذخیره خوارزمشاهی در ۵ فصل است که البته از خفی علایی مبسوطتر است. در این اثر نیز همچون ذخیره به معادلسازی برای واژگان عربی پزشکی توجه خاص شده است. تحلیل ادبی این متن نشان میدهد که وی در مواردی برای واژگان عربی، معادل فارسی سره آن را به کار برده، مانند سِپَرز (طحال)، گُرده (کلیه)، بندگاه (مفصل)، آماس (ورم)، و بیخبر کننده (مخدر)؛ و در مواردی نیز همان واژه عربی را پذیرفته است، چون معده، مثانه، غضروف، و



عصب. همچنین در مورد ادویه مفرده، پس از ذکر نام عربی هر دارو، برابر فارسی آن را نیز آورده است، مانند سرخس (گیل دارو)، اسقیل (پیاز موش)، ریواج (ریباس). نسخ متعددی از این اثر برجای مانده است. دارای بررسیهایی در زمینه چشم پزشکی است. این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

الاعراض الطبیه، تهران، ۱۳۴۵.

۴. یادگار، کتاب مختصری است در طب به پارسی که جرجانی آن را در خوارزم نگاشته، و شامل ۵ بخش، و از لحاظ حجم هم ارز خفی علایی است. نسخههایی از این اثر باقی مانده است (بیهقی، نظامی، همان جاها؛ منزوی، ۵/۳۷۶۷).

۵. کتاب فی حفظ الصحه، رساله کوتاهی در پزشکی و در ۱۶ باب است.

۶. کتاب در علم تشریح، رساله مختصری است در علم تشریح که نسخهای از آن برجای مانده است.

۷. الزبیده فی الطب، رسالهای به عربی در پزشکی و داروسازی است که هدف جرجانی از تألیف آن ارائه همه مطالب طب نظری در رسالهای مختصر بوده است. وی این کتاب را در ۵ بخش تنظیم کرده که در آنها به شناخت انواع نبض و عوارض خارجی بدن، موارد مربوط به تشریح بدن انسان، شناخت انواع تب ها، معالجات امراض و بیان حدود و دلیلهای بروز و نشانههای آنها، بررسی انواع آماس، مطالب آرایشی و پیرایشی چون بررسی دلایل موخوره، مجعد و صاف کردن مو، درمان طاسی، روش های لاغر شدن، و در بخش پایانی کتاب به زهرها و پادزهرها پرداخته شده است. نیز درباره چشم پزشکی مطالبی دارد.

۸. التذکره الاشرفیه فی الصناعه الطبیه، کتاب مختصری است در طب به زبان عربی.

۹. کتاب تدبیر الیوم و اللیله، مجموعههای است از توصیههای پزشکی در بهداشت عمومی و حفظ بدن از امراض که هر فرد باید در طول شبانهروز آنها را رعایت کند. وی این رساله را برای قاضی ابوسعید احمد بن سعید بن احمد شارعی در خوارزم نگاشته است و نیز به بهداشت چشم هم پرداخته است.

۱۰. فی القیاس، رساله کوتاهی است در منطق که نسخهای از آن در کتابخانه اسکوریال (شم - ۶۱۲) موجود است.

۱۱. فی التحلیل، رساله کوتاهی است در فلسفه که نسخه‌های از آن باقی مانده است.

آثاری نیز به جرجانی منسوب است که تاکنون نسخه‌های از آنها یافت نشده است. از آن جمله‌اند: الطب الملوکی، و ترجمه قانون ابن سینا. (۱)

### ابن زهر، عبدالملک

پزشک، وزیر و نویسنده اشبیلی در سده ۶ق.

ابن زهر نام خاندانی نسبتاً بزرگ است که در سده‌های ۴ تا ۷ق پزشکان، فقیهان، ادیبان و وزیران نامداری از آن برخاستند. این خاندان منسوب به ایاد بن معید بن عدنان است و شاخه‌های از این خاندان با هجرت زهر نامی به اندلس (اسپانیا) در سده ۴ق شکل گرفت و تا ۶۴۵ق/۱۲۴۷م که مسیحیان بر شاطبه تسلط یافتند، در اندلس تداوم داشتند. یکی از شخصیت‌های نامدار این خاندان، ابومروان عبدالملک بن زهر (درگذشت ۵۵۷ق/۱۱۶۲م) است. ابن زهر نخست نزد پدر خود به فراگیری دانش پزشکی پرداخت. در این فن مهارت بسیاری کسب کرد و صاحب نظر شد. او دیگر علوم چون ادبیات و فقه را نزد ابومحمد ابن عذب فرا گرفت و ابومحمد حریری بصری نویسنده کتاب مقامات از بغداد از راه مکاتبه به او و پدرش اجازه داده است، اما ابومروان که بیشتر همت خود را صرف آموزش‌های نظری و عملی پزشکی کرده بود، از همان دوران نوجوانی همراه پدر خود در عیادت بیماران و درمان آنها شرکت میکرد و از وی شیوه شناخت بیماری‌ها و ساخت داروها را فرا میگرفت. ابن زهر به تصریح خود در همان دوره ابتدای آموزش پزشکی نزد پدر خود سوگندنامه پزشکی یاد کرده است. او که در این رشته از مهارت فوق‌العاده‌های برخوردار شده و تجربیات گرانقدری به دست آورده بود، به زودی در مجامع علمی و میان دانشمندان آن دیار از شهرت بسیاری برخوردار شد، چنانکه طالبان فن پزشکی برای تحصیل نزد او میشتافتند. بزرگترین شاگردان وی در این فن عبارتند از: ابوالحسین بن اسدون معروف به مصدوم، ابوبکر بن ابوالحسن

ص: ۹۴

نخستین ارتباط وی با امرای مرابطون در ایام جوانی وی بوده است که از اشبیلیه به قرطبه فراخوانده شد تا به درمان علی بن یوسف ابن تاشفین بپردازد. گویا این ملاقات در ۵۰۱ق/۱۱۰۸م انجام گرفته است. ابن زهر پس از آن به خدمت دولت مرابطون درآمد و مقام و منزلتی یافت و ثروتی بسیار به دست آورد. او در دستگاه امیر ابراهیم بن یوسف بن تاشفین والی اشبیلیه به خدمت اشتغال داشت و مورد احترام بود و در ۵۱۵ق/۱۱۲۱م کتاب الاقتصاد را به ابراهیم بن یوسف اهدا کرد. اما به گفته ابن عذاری وی در ۵۱۱ق یعنی ۴ سال پیش از تاریخ یاد شده به دستور ابوحنفص عمر بن یوسف بن تاشفین که از جانب علی بن یوسف، برادرش، به عنوان والی اشبیلیه منصوب شده بود، در مراکش به زندان افکنده شد. بنابراین وی باید پس از این تاریخ آزاد شده و به خدمت ابراهیم بن یوسف درآمده باشد. خود ابن زهر در کتاب التیسیر اشاره کرده است که علی بن یوسف بن تاشفین به سبب کینه و عداوتی که نسبت به پدر او داشت، او را به زندان افکند و ناراحتیهای بسیار برای آن دو فراهم آورد. ظاهراً بعدها نیز دیگر بار به زندان افکنده شد. زیرا در ۵۳۵ق/۱۱۴۰م شخصی به نام ابوالحکم ابن غلنده در زندان مصاحب وی بوده و از او پزشکی آموخته و کتاب الاقتصاد وی را نزد او خوانده است. او در دوره زندان نیز به تدریس و طبابت اشتغال داشته و حتی نزدیکان علی بن یوسف را معالجه کرده است.

ابن زهر پس از بر سر کار آمدن دولت موحدون به مؤسس آن عبدالؤمن (درگذشت ۵۵۸ق/۱۱۶۳م) پیوست و به عنوان پزشک مخصوص و وزیر مشاور وی برگزیده شد. پیوستن او به عبدالؤمن بر شهرت، اعتبار و ثروت وی افزود و از نفوذ بسیاری برخوردار شد. ابن زهر در مقابل احترامی که عبدالؤمن در حق وی روا میداشت، کتابهای التریاق السبعین و الاغذیه را به نام او تألیف کرد و در مقام پزشک معالج شربتیهایی برای وی میساخت که در نوع خود بینظیر بودند. در همین دوره وی با ابن رشد اندلسی آشنایی پیدا کرد. این آشنایی به دوستی تبدیل شد و ابن زهر کتاب التیسیر را به خواهش او تألیف کرد. ابن رشد نیز وی را بسیار تحسین کرد و بزرگش شمرد و حتی او را بزرگترین پزشک جهان پس از جالینوس

دانست. ابن رشد در پایان کتاب الکلیات خویش از ابن زهر و کتاب التیسیر او یاد کرده و نوشته که این کتاب را از ابن زهر عاریه گرفته و استنساخ کرده است. وی همچنین به طالبان پزشکی توصیه کرده که به این کتاب که بهترین اثر در نوع خود است، مراجعه کنند.

درباره مقام علمی ابن زهر در منابع اسلامی و اروپایی بسیار سخن گفته‌اند. بعضی مهارت و مقام علمی وی را ستوده‌اند. ابن ایباصیبعه او را در شناخت و ساخت داروهای مفرده و مرکبه و شیوه‌های درمان ماهر دانسته و حکایاتی از چگونگی درمانهای او ذکر کرده که نشان دهنده توانایی علمی و تبحر و مهارت وی در این فن است. برخی او را در شمار بزرگترین پزشکان غرب اسلامی دانسته‌اند. وی برخلاف بسیاری از پزشکان جهان اسلام، بیشتر یک طبیب بود و همه آثار وی در همین زمینه است. ابن زهر از بزرگترین پزشکان در طب بالینی به شمار می‌رود. وی با اینکه پیرو نظریه جالینوس بود، اما تمایل شدید به تجربه وی را ممتاز می‌ساخت و از راه مشاهده و آزمایش به اندیشه‌های بدیع بسیاری دست یافت. همچنین وی را قدیمیترین انگلشناس بزرگ پس از الکساندر ترالسی و نخستین معرف انگل مولد جرب معرفی کرده و ستوده‌اند؛ گرچه اشاره کرده‌اند که در این مورد احمد طبری پزشک مسلمان بر وی مقدم بوده است. او خود در مقدمه کتاب التیسیر به اهمیت تجربه در پزشکی اشاره کرده و بارها تصریح کرده است که مطالب و نظریات خویش را از راه تجربه به دست آورده است. وی همچنین اشاراتی در همین کتاب به انگل مولد جرب دارد. ابن زهر با تفصیلی بیش از پیشینیان به توصیفات بالینی پرداخته است و غده‌های میان پرده (غده‌های میان سینه) و پیدایش بثورات چرکی در روی غشای خارجی قلب، فلج گلو، جرب، تورم گوش میانی و ورم روده را وصف کرده است. وی به زیانبخش بودن هوای متصاعد از مرداب به خوبی آگاه بود، از این رو اهمیت هوای خوب و پاک را برای تندرستی مورد تأکید قرار می‌داد. وی از هواداران کالبدشکافی بود و خود استخوان مردگان را مورد پژوهش قرار می‌داد. ابن زهر بر آن بود که درمان دارویی باید متناسب با جهت تکون مرض باشد و تجویز داروی ساده و مرکب را با مقدار کم باید شروع کرد و سپس به تناسب نتیجه‌ای که حاصل می‌شود؛ به تدریج بر میزان آن افزود. در مورد

داروها نیز توصیه میکرد که باید با موادی مخلوط شود که از یک سو دارو را به اندامهای رنجور برساند و از سوی دیگر عوارض زیانبخش آنها را خنثی کند و معتقد بود که اگر دارو را با عسل یا قند مخلوط کنند، به کبد میرود و کبد در مقابل این مواد حساس است. این توصیههای عملی پیشرفت دانش پزشکی را بر مبنای مشاهده دقیق آثار درمانی که با احتیاط انجام میگرفته و اساساً تجربی بود، بنیان نهاد و این خود اصولاً روشی مثبت و قابل تقدیر است.

بعضی از نویسندگان مانند میخائیل غزیری<sup>(۱)</sup>، ابن زهر را یهودی دانستهاند، اما ووستنفلد این گمان را مردود دانسته است، چنانکه از آثار خود وی نیز آشکارا اسلام وی معلوم میشود. ابن زهر پس از عمری که به آموزش و طبابت و نوشتن کتب پزشکی اشتغال داشت، سرانجام مانند پدرش به غدهای چرکین گرفتار شد و در اشبیلیه یا در مراکش درگذشت و جنازه وی به اشبیلیه منتقل شد و در بیرون دروازه الفتح به خاک سپرده شد. گزارش دیگری درباره مرگش هست: او به دربار موحدون راه یافت و نزد الناصر موحدی مقامی بلند یافت، اما چندان نزیست و در ۲۵ سالگی مانند پدرش هنگام بازگشت به مراکش در سلا واقع در حومه رباط مسموم شد و درگذشت. نخست در همانجا به خاک سپرده شد، سپس جنازه اش را به اشبیلیه منتقل کردند و در مقبره خانوادگی واقع در بیرون دروازه الفتح به خاک سپردند. چندین اثر درباره مسائل پزشکی و چشم پزشکی از او بر جای مانده است. مهمترین اثر او التیسیر فی المداواه و التدبیر است. از او دو فرزند به نام های ابومروان عبدالملک و ابوالعلاء محمد بر جای ماند که هر دو در اشبیلیه اقامت داشتند.

از این خانواده همچنین دو زن در پزشکی شهرتی یافتند که در حرمسرای المنصور موحدی به طبابت میپرداختند. یکی از آنها خواهر ابوبکر حفید مکنی به ام عمرو، و دیگری خواهرزاده ابوبکر بود که با او مسموم شد و در ۵۹۵ق درگذشت.<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۷

۱- M. Casiri .

۲- . دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۳۲-۶۳۵.

ابن قف (۱) پزشک، جراح و نویسنده مسیحی سوری در سده ۷ق.

امینالدوله ابوالفرج بن موفقالدین یعقوب بن اسحاق کزکی (۶۳۰ - ۶۸۵ق/۱۲۳۳ - ۱۲۸۶م)، پزشک و نویسنده مشهور مسیحی سوری. با آنکه نام، شهرت و دین او و نیز نام پدرش در آغاز برخی از نسخه‌های آثار او آمده، ولی حاجی خلیفه لقب او را امینالدوله و الدین و نامش را ابوالفرج یعقوب آورده است و از آن پس نویسندگان دیگر همین اشتباه را تکرار کرده‌اند. بعضی دیگر از محققان معاصر او را با ابوالفرج ابن عبری، مؤلف مختصر الدول، یکی دانسته‌اند. پدر او از مسیحیان کرک (در خاور بحر المیت، در اردن) بود و در روزگار الملک الناصر یوسف بن محمد ایوبی (۶۳۴ - ۶۵۸ق) در صرخد به شغلی دیوانی گمارده شد و در همین ایام با ابن ابیاصیبه آشنایی و پیوندی دیرپا یافت. همین دوستی سبب شد که ابن ابیاصیبه به خواهش او، پسرش ابوالفرج را به شاگردی بپذیرد. ابن ابیاصیبه از هوشمندی، متانت، کمحرفی و علاقه‌مندی شاگرد خود به دانستن احوال دانشمندان یاد کرده است و جامعترین شرح حال ابن قف را نیز در اثر مشهور همو میتوان یافت؛ اگرچه به احتمال، اطلاعات مربوط به سال‌های پس از ۶۶۸ق درباره ابن قف را شاگردان ابن ابیاصیبه به کتاب او افزوده‌اند.

ابوالفرج کتاب‌های المسائل حنین بن اسحاق، الفصول و تقدمه المعرفة بقراط و نیز آثار رازی را نزد ابن ابیاصیبه خواند و مقدمات ضروری طب، شناخت انواع بیماری و راه‌های مداوای آنها را فراگرفت. پس از چندی همراه پدر به دمشق رفت و نزد دانشمندان آن دیار نیز به شاگردی پرداخت. طب را نزد حکیم نجمالدین بن منفاخ و موفقالدین یعقوب سامری، فلسفه را نزد شیخ شمسالدین عبدالحمید خسروشاهی و عزالدین حسن غنوی ضریر و هندسه را نزد شیخ مؤیدالدین عرضی فراگرفت. با این همه به طب بیش از سایر دانشها اقبال داشت و در آغاز کار چند سال در دژ عجلون طبابت کرد و سپس به دمشق بازگشت. وی به رغم اشتغال به معالجه سپاهیان مملوکی، از مشهورترین استادان طب زمان خود در سوریه بود و نیز به داشتن آثار بسیار شهرت داشت. از شاگردان او که از ولایات مختلف به

ص: ۹۸

محضرش می‌آمدند، ذکری به میان نیامده است. ابن قف بیشک یکی از پزشکان برجسته قرن ۷ق است و در ردیف بزرگترین پزشکان عرب و مسلمان به شمار آمده است. باید به خاطر داشت که جریان جنگ های صلیبی در سوریه و فلسطین در شکوفایی علمی او، به ویژه در فن جراحی، تأثیر بسزایی داشت، زیرا وی پیوسته میبایست به عنوان پزشک و جراح به مداوای مجروحان جنگی بپردازد. ابن قف در تألیفات طبی به دو جنبه نظری و عملی توجه داشت. ابن ایاصیبه از نوشتههای او نه اثر را نام برده است. محققان اخیر نام دو اثر دیگر را به آن فهرست افزودند. آثار فراوانی در زمینه پزشکی و جراحی از او باقیمانده است. این آثار کمابیش شامل جراحی چشم، امراض چشم و درمان آن است. ابن قف، در کتاب مهم العمده فی الجراحه خود فقط به تشریح عضلات و رباط ها و اعصاب و طبقات چشم و پلک پرداخته است و درباره جراحیهای چشم سخن نگفته است. به نظر میرسد که او اینگونه جراحیها را تخصصی و از وظایف چشمپزشکان میدانسته است. آثار دیگرش که شامل مباحثی درباره چشم هم است عبارتاند از:

الاصول فی شرح الفصول؛ جامع الغرض فی حفظ الصحه؛ الشافی فی الطب؛ شرح الکلیات من کتاب القانون. اینها فقط بخشی از آثار او است. (۱)

### ابن الیاس شیرازی

چشم پزشک ایرانی در سده ۸ و ۷ق.

نجمالدین محمود بن الیاس شیرازی (درگذشت ۷۲۰ق/۱۳۲۰م) عموی جلالالدین بن احمد طبیب خوافی معروف به جلال طبیب از خاندان سرشناس و نامدار در شیراز است.

جلال طبیب پزشک دربار شجاع مظفری (۷۶۰ - ۷۸۶) بود و پسر برادرش یعنی محمود بن الیاس شیرازی دانشمند و چشم پزشک مشهور بود که با عنایت خواجه فاضل رشیدالدین فضل الله توانست طرحهای تحقیقاتی خود در زمینه چشم

ص: ۹۹

---

۱- دوائرالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ معجم المطبوعات العربیه و المعربه، ج ۱، ص ۲۱۷.

پزشکی را به پیش برد. او رئیس بیمارستان اتابکی شیراز بود. غیر از چشم پزشکی در ادب و علوم شرعی نیز دستی داشت و در چند دانش، تألیفاتی دارد.

محمود بن الیاس کتابی به نام الحاوی فی علم التداوی دارد؛ چندین باب آن به ویژه بابهای ۱۸ تا ۳۱ درباره اسباب و علائم بیماریهای چشم، درمانها، روش درمان و دیگر موضوعات مرتبط به چشم پزشکی است. این اثر هنوز چاپ نشده و نسخه خطی آن در چند کتابخانه موجود است.

در همین دوره چشمپزشکان نامآور دیگری ظهور کردند مثل نظامالدین قزوینی مؤلف کتاب العین و محمد بن محمد بن عرب مؤلف کتاب علم حکمه العین. ابن عرب این کتاب را به توصیه ابوسعید ایلخان نوشت.<sup>(۱)</sup>

### نجیب سمرقندی

چشم پزشک حاذق در سده ۷۰۶ق.

محمد بن علی بن عمر، ابوحامد، مشهور به نجیب سمرقندی یا سمرقندی (درگذشت ۹۱۹ق/۱۲۲۲م) از پزشکان و داروسازان به ویژه در زمینه چشم پزشکی است. نیز در رشته تغذیه و غذا درمانی تبحر داشت. آثار فراوانی در طب و چشم پزشکی از او باقی مانده است: النجیبات فی الطب؛ الاسباب و العلامات، این کتاب توسط نفیس بن عوض در سده ۹ق شرح شده است؛ اصول ترکیب الادویه؛ قوانین ترکیب الادویه القلیبیه؛ رساله فی مداواه وجع المفاصل؛ کیفیه ترکیب طبقات العین؛ اغذیه المرضى؛ غایه الاغراض فی معالجه الامراض؛ ادویه القلب؛ المعاجین و الاشربه؛ الاقربادین علی ترتیب العلیل.<sup>(۲)</sup>

### داود انطاکی

طیب، حکیم نابینا در سده ۱۱۰۱ق.

داود بن عمر طیب انطاکی ملقب به «بصیر» در سال ۹۵۰ق متولد شد. با

ص: ۱۰۰

---

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳، قسمت ۲، ص ۱۰۳۲-۱۰۳۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، تهران، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۲۸۰.



تلاش فراوان به مدارج علمی رسید و از مشاهیر اطباء و حکمای نامدار اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم قمری شد. او پیش از هفت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد؛ در علوم ادبی به اکثر بلاد مصر و شامات سفر کرد؛ از حکمای هر دیاری فنی و از طبای هر شهر تجربتی یاد گرفت و در تحصیل لغت یونانی نیز رنجی بسزا برد، تا آنکه ریاست طبای زمان خود را به دست آورد و به دلیل کثرت ذکاوت، فطانت و بصیرت علوم متنوع را میدانست. مهارت های حیرتانگیز در معالجه و مداوای بیماران از وی دیده‌اند. با اینکه قوه بینایی نداشته و نابینا بوده، اما حافظه‌اش چنان قوت داشت که هر مطلبی را یک مرتبه میشنید تا آخر عمر از یادش نمیرفت. تألیفات وی را اینگونه فهرست کرده‌اند:

استقصاء العلل؛ لعبیه المحتاج در طب؛ النهجه؛ تذکره اولی الالباب و الجامع للعجب العجاب در طب؛ تزیین الاسواق و تفصیل الشواق العشاق؛ الدرہ المتخبه فی الادویہ المجریه؛ زنیہ الطروس فی احکام العقول و النفوس؛ شرح قصیده النفس ابوعلی سینا؛ غایه المرام فی علم الکلام؛ التزهه الجهجه فی تشحید الاذهان و تعدیل الامزجه.

به مذهب شیعه گرایش داشت و گاه به نقد اهل سنت و جماعت پرداخته است. در سال هزار و پنج یا هشت یا نه قمری در مکه معظمه وفات یافت. (۱)

## طیبانی، فرزاد

پزشک نابینا از ایران معاصر.

فرزاد طیبانی در سال ۱۳۴۱ متولد شد، وی در سه سالگی به علت نزدیک بینی استفاده از عینک را آغاز کرد و چند سال بعد به علت ضربه ای که به سرش وارد آمد به مشکل بینایی دچار شد. در دوازده سالگی به علت پارگی شبکیه، بینایی خود را از دست داد و از آن زمان در آموزشگاه شهید محبی با کوشش وصف ناپذیری به ادامه تحصیل پرداخت و در رشته‌ی اقتصاد دیپلم گرفت. فرزاد طیبانی دوره اپراتوری تلفن را در دوره دبیرستان فرا گرفت و پس از فراغت از تحصیل به عنوان

ص: ۱۰۱

---

۱- داود انطاکی، قدرت الله عفتی، جاهای مختلف.

اپراتور تلفن به استخدام بانک تجارت در آمد.

فرزاد طیباتی همزمان به یادگیری زبان انگلیسی پرداخت و در سال ۱۳۶۳ به پیشنهاد یکی از متخصصان برای درمان به آمریکا سفر کرد. او به دنبال آرزوی بزرگ خود پس از مدت ها تفکر، سرانجام تصمیم گرفت که پزشک شود و برای رسیدن به هدفش تلاش زیادی را شروع کرد. او در سال ۱۳۶۷ پس از کسب اجازه اقامت در آمریکا، موفق شد در دانشگاه ثبت نام کرد و با همتی ستودنی توانست مدرک پزشکی را دریافت کند. وی در بین سیصد دانشجوی پزشکی یکی از دانشگاه های معتبر آمریکا با رتبه اول، مدرک تخصصی خود را در رشته ی کاروپراکتیک دریافت کرد و نامش در کتاب طلایی سال آمریکا به عنوان سمبل اراده به ثبت رسید.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۰۲

---

۱- . تحول روانی آموزش و توانبخشی نابینایان، محمدرضا نامنی، تهران، سمت، ۱۳۸۱؛ اراده های پولادین معاصر ایران، حسین شریفی، سعید فتح اللهی راد، تهران، بی تا.

فصل سوم: کتابشناسی

اشاره

ص: ۱۰۳

ایرانیان و مسلمانان در چندین قرن قبل در رشته چشم پزشکی پیشرفت های قابل توجه داشتند؛ کتاب های مهم درباره مسائل، اعضاء و بیماری های چشم نوشتند. بسیاری از این منابع به اروپا رفت و دانش چشم پزشکی جدید را به وجود آورد.

منابع مکتوب درباره چشم پزشکی، به شرحی که خواهد آمد، بر ۴ دسته قابل تقسیم است: نخست منابع و آثار بزرگ پزشکی عمومی که بخشهایی از آن به چشم پزشکی اختصاص یافته است؛ دوم منابع مخصوص چشم پزشکی که به قلم چشم پزشکان بزرگ چون حنین بن اسحاق، علی بن عیسی کحال، موصلی و ابوالمحاسن حلبی نوشته شده است و مهم ترین منابع در این موضوع به شمار می روند؛ سوم منابع مربوط به جراحی که کم و بیش درباره جراحیهای چشم هم سخن رانده اند؛ و چهارم آثار مربوط به داروشناسی عمومی، و داروشناسی های مخصوص چشم. البته تعداد آثار پزشکی عمومی و داروشناسی بسیار است و در اینجا برای نمونه به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود. معلوم است که طی بررسی این منابع، آثار مخصوص چشم پزشکی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد و به تفصیل بیشتر معرفی شود. بعضی از این کتابها اکنون در دست نیست و ذکر آنها در اینجا برای اطلاع از روند تحولات چشم پزشکی است.

شایسته است خود ایرانیان و مسلمانان از این میراث عظیم علمی اطلاع داشته باشند. به همین دلیل اهم کتاب هایی که از سده دوم و سوم قمری تا سده دهم قمری تألیف و عرضه شده، اینجا معرفی می شوند.

این کتاب را یوحنا بن ماسویه (درگذشت ۲۴۲ یا ۲۴۳ق) نوشته و از کهن ترین آثار شناخته شده و مستقل در این رشته به شمار می رود. این رساله پر از اصطلاحات طبی یونانی و فارسی و سریانی است و به عقیده مایرهف تردید نیست که فقرات مجعولی هم به آن افزوده شده است. این کتاب در ۴۷ فصل تدوین شده، که بخش بزرگی از آن به آسیب شناسی بیماریهای چشم اختصاص یافته و بقیه آن درباره علائم بیماری ها و معالجات آنهاست. مایرهف اشاره کرده که دو نسخه کامل از این اثر، یکی در کتابخانه تیمور پاشا است و دیگری در لنینگراد مضبوط است. (۱)

### معرفة محنه الکحالیین

این رساله هم از یوحنا ابن ماسویه (درگذشت ۲۴۲ یا ۲۴۳ق) است. البته منسوب به او است و مایرهف انتساب آن را، به سبب اشتغال بر اصطلاحاتی که به دوران متأخر به کار می رفته است، درست نمی داند. (۲)

### العشر فی مقالات فی العین

این اثر منسوب به حنین بن اسحاق (۲۶۴ق/ ۸۷۸م) است و از مهم ترین آثار تخصصی چشم پزشکی به روش علمی به شمار می رود. این کتاب، چنان که از نامش بر می آید، مشتمل بر ۱۰ مقاله است. نخستین مقاله درباره طبیعت و تشریح و ترکیب چشم است. مؤلف در مقاله دوم به وصف مخ، و در مقاله سوم که مفصل است، به بررسی عصب بینایی و چگونگی ابصار، در مقاله چهارم به ترتیب بیماریها و علامات آنها پرداخته است. مقاله پنجم را به علل و اسباب بروز بیماریهای چشم اختصاص داده است، و در مقاله ششم از بیماریهای عارض بر پلک و طبقه ملتحمه

ص: ۱۰۵

---

۱- . داترهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۳۰۹.

۲- . همان، ص ۳۰۹.

سخن رانده است؛ مقالات هفتم و هشتم مخصوص اوصاف و کنشهای داروهای مفرد است. مقاله نهم مشتمل بر بحث درباره درمان امراض چشم است، و سرانجام مقاله دهم را به داروهای امراض چشم است، و سرانجام مقاله دهم را به داروهای مرکب مخصوص بیماریهای چشم اختصاص داده است.

### المسائل فی العین

این اثر نوشته حنین است و خلاصه ۶ مقاله از العشر مقالات و مشتمل بر تشریح چشم و وصف وظایف اجزاء و پاتولوژی چشم است، اما متعزّض معالجات نشده است. این اثر چون به صورت پرسش و پاسخ تدوین شده است، فوایدی خاص برای دانشجویان چشم پزشکی داشته است، گویا به همین سبب، با آنکه ابن ابی اصیبعه تصریح کرده است که حنین این کتاب را برای دو پسرش داوود و اسحاق نوشته است. مایر هف حدس زده است که آن را به درخواست یکی از شاگردانش تصنیف کرده است. (۱)

### تعریف امراض العین

این اثر نوشته حبیش اعسم، خواهرزاده حنین است. این کتاب ظاهراً در سده ۷ق/۱۳م موجود بوده است و ابوالمحاسن حلبی در کتاب الکافی خود از آن استفاده کرده است.

حنین آثاری در زمینه چشم پزشکی دارد که ابن ندیم رساله های دیگری هم از حنین درباره چشم و چشم پزشکی و داروهای مخصوص آن نام برده است؛ مانند علاج (مداواه) امراض العین بالحديد، کتاب تقاسیم علل العین، و اختیار ادویه علل العین. (۲)

ص: ۱۰۶

---

۱- . همان، ص ۳۰۹.

۲- . همان، ص ۳۰۹.

از آثار مهم طب عمومی است و بخش چشم پزشکی هم در آن وجود دارد. اقدم از همه ظاهراً الرساله الياقوتيه يا الهارونيه نوشته ابوالحسن عیسی بن حکم دمشقی (درگذشت ۲۲۷ق) است که بخشی از آن به بیماریهای چشم اختصاص یافته بوده است.

### الحاوی

از محمد بن زکریای رازی در طب عمومی است؛ اما هم فصلی بزرگ از این دانشنامه عظیم پزشکی یعنی همه جلد دوم در ۶ باب را، به چشم پزشکی اختصاص داده است. همین بخش آن قدر مهم و رایج بوده است که دست نویسهای مستقل از آن پدید آمده است. باب اول مشتمل بر کلیاتی درباره بیماریهای چشم و مداوای کلی آنها بر حسب اجزاء آن چون قرنیه، عنبیه و جز آن است؛ باب دوم درباره بیماریهایی چون رمد و دردهای چشم و سرطان و وردینج و اورام و بشور چشمی، یعنی مداوای دارویی یا جراحی آنهاست؛ در باب سوم به بیماریهایی چون ظفره و طرفه و سبل و جرب و شتره و دردها و پارگیهای ایجاد شده از ضربه پرداخته است؛ باب چهارم به بیماریهای حاصل از تشنج و سستی عضلات اختصاص یافته است؛ در باب پنجم درباره بیماریهایی چون انتشار و تنگی حدقه و سوراخ شدن چشم و آب مروارید و درمان آن سخن رفته است؛ و باب ششم درباره ضعف بینایی و حفظ بینایی و دوربینی و نزدیک بینی است. این باب به سبب اشتغال بر بررسیهای بالینی درباره ضعف بینایی و علل آن از ابواب مهم این کتاب است. رازی همچنین در کتاب ما الفارق او الفرق یا کلام فی الفروق بین الامراض هم بخشی را به بیماریهای چشم اختصاص داده است. (۱)

ص: ۱۰۷

این اثر برجسته از تحقیقات و نتیجه معالجات محمد زکریای رازی در زمینه چشم و معالجه ناسور (ناصور) کیسه اشکی با آلات و روشهای ابداعی خود، و مطالعه عمیق درباره آبله و تأثیر آن در بینایی بوده است. ابوالمحاسن حلبی، چشم پزشکی سده ۷ق/۱۳م کتابی با عنوان المشجر در چشم پزشکی به رازی نسبت داده است و گویا خود آن را در دست داشته، و از آن در تصنیف و تألیف کتاب نور العیون خود استفاده کرده است. (۱)

## امراض العین

ابو ماهر موسی بن سیار شیرازی این اثر را در نیمه اول سده اول نوشت. صاحب کتاب امراض العین، چشم پزشکی بود که عضدالدوله بویه را در ایام ولایتعهدی اش درمان کرد. دو تن از شاگردان نامدار او ابن مندویه اصفهانی و احمد بن محمد طبری هر دو چشم پزشکی بودند. ابن مندویه صاحب دو رساله فی ترکیب طبقات العین و فی علاج انتشار العین (بزرگ شدن عدسی چشم) از پزشکان بیمارستان اصفهان بود که به دعوت عضدالدوله به بیمارستان عضدی بغداد منتقل شد. (۲)

## فردوس الحکمه

فردوس الحکمه اثر پزشکی برجسته، علی ابن ربن طبری است که در ۲۳۵ق/۸۴۹م تصنیف شده است. ابن ربن در این قسمت، به خصوص نشان داده است که در تشریح چشم، نشانه شناسی بالینی بیماریهای آن و روشهای معالجه و شناخت داروهای مخصوص چشم دستی قوی داشته است. مایهف تأکید کرده است که این اثر ربطی به دو کتاب مهم حنین در چشم پزشکی، که به اقرب

ص: ۱۰۸

---

۱- . همان، ص ۳۱۰.

۲- . همان، ص ۳۱۰.



احتمال پس از ۲۳۵ق تصنیف شده است، ندارد. (۱)

### النهایه و الکفایه

کتاب النهایه و الکفایه فی ترکیب العینین از خلف طولونی که به اقرب احتمال آن را در نیمه دوم سده ۹ق/م در مصر تصنیف کرده بوده است، ظاهراً نسخه ای در دست نیست، ولی قطعه ای خُرد از آن در بعضی از کتابهای چشم پزشکی متأخر وجود دارد. (۲)

### ما الفارق او الفرق

محمد زکریای رازی پزشک ایرانی غیر از کتاب الحاوی کتاب دیگری به نام ما الفارق او الفرق یا کلام فی الفروق بین الامراض نوشته است. بخشی از این اثر را به بیماریهای چشم اختصاص داده است. (۳)

### الابنیه عن حقایق الادویه

ابو منصور موفق هروی، نویسنده الابنیه عن حقایق الادویه است. این کتاب ظاهراً کهن ترین کتاب داروشناسی به زبان فارسی است که از (سده ۴ق/۱۰م) باقی مانده است. او از داروهای چشم بسیار یاد کرده است.

### المعالجات البقراطیه

ابو الحسن احمد بن محمد طبری نویسنده این اثر، طبیب رکن الدوله بویهی (در ۳۶۰ق/۹۷۱م) بوده است. نویسنده المعالجات البقراطیه را در ۵۴ باب نوشت

ص: ۱۰۹

۱- . همان، ص ۳۰۹.

۲- . همان.

۳- . همان، ص ۳۱۰.

و سراسر مقاله چهارم این کتاب را به شرح طبقات چشم و بیماریهای آن، از طبقه صلبه و مشیمیه تا ملتحمه اختصاص داد. آن گاه انواع رمد و طرفه و ظفره و انحراف چشم و انتشار و آب مروارید و سپس داروهای چشم و شیوه کوبیدن و ساختن دارو اختصاص داده است. هیرشبرگ که متوجه ارزش بالینی این مقاله شده بود، به شرح و تحلیل آن پرداخت (۱). اهوازی در همین کتاب به رساله ای که مخصوصاً در چشم پزشکی نوشته بوده است، و اکنون در دست نیست، اشاره کرده است. بخش چشم پزشکی این کتاب منتشر شده است. (۲)

### هدایه المتعلمین

نویسنده آن ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری (درگذشت نیمه دوم سده ۴ق/۱۰م) است کتاب هدایه المتعلمین به زبان فارسی است و ابوابی را به ساختمان و اعصاب چشم، عضلات چشم و تشریح دقیق آن اختصاص داده است و انواع بیماریهای مهم چشم، اسباب و علامات و راههای درمان آنها را بیان کرده است. (۳)

### کتاب الطب الملکی یا الصناعه الطیبه

تصنیف علی بن عباس اهوازی (درگذشت ۳۸۴ق/۹۹۴م) است. او پرآوازه ترین شاگرد ابو ماهر و برجسته ترین پزشک آن ادوار، پیش از ابن سینا، که همراه با المعالجات البقراطیه ابوالحسن طبری، پیش از تصنیف کتاب قانون، رواج تمام داشت و جزو کتابهای درسی پزشکی به شمار می رفت هم، غیر از بخش مربوط به تشریح و منافع الاعضاء، مشتمل بر فصلی درباره بیماریهای چشم است. بخش مربوط به تشریح این کتاب، به قلم کونینگ به فرانسه ترجمه شده است (۴) و بخش

ص: ۱۱۰

---

۱- J.Hirschberg, Geschichte der Augenheilkunde, XIII/۴۰-۴۱, ۱۰۷-۱۱۴.

۲- همان، ص ۳۱۰.

۳- همان، ص ۳۱۰.

۴- P.De Koning, Trois Traités d'anatomie arabe, Leiden, ۱۹۰۳, pp. ۹۰-۴۳۱.

چشم پزشکی آن را هیرشبرگ تلخیص، و به آلمانی ترجمه (۱) کرده است. (۲)

## عصب العین

جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع (درگذشت ۳۹۶ق/۱۰۰۶م)، بازمانده ای از خاندان جندی شاپوری بختیشوع و پزشک مخصوص عضدالدوله بویه، هم کتابی داشته است و موسوم به عصب العین که به روزگار خود شهرتی داشته است. مایهف نام این کتاب را طب العین ضبط کرده است و به نقل از لويس شیخو، یادآور شده است که نسخه ای از آن در کتابخانه ای خصوصی در سوریه مضبوط است. (۳)

## المنتخب

این کتاب از عمار بن علی موصلی (ح ۴۰۰ق/۱۰۱۱م) است و گاه آن را المنتخب فی علاج امراض العین نامیده اند. از آثار مهم و مشتمل بر ملاحظات و تحقیقات مبتکرانه در چشم پزشکی است؛ چندان که گویا شماری از چشم پزشکان متأخرتر مانند محمد بن قسوم بن اسلم غافقی در کتاب المرشد فی الکحل، و صلاح الدین کحال حموی در نور العیون و جامع الفنون از این کتاب اقتباسها کرده اند. موصلی از جراحان چیره دست چشم بود و در بخش بزرگی از جهان اسلام سفر کرد و همه جا به این گونه جراحیها دست یازید. موصلی به خصوص ملاحظات و شیوه ای نو در تشخیص و درمان آب مروارید داشته است و گویا خود او سرنگی برای کشیدن آب از چشم ساخته بود که بعدها در سده ۱۹م در اروپا مورد اقتباس واقع شد. کتاب المنتخب به روزگاری کهن به عبری هم ترجمه شده بوده است. این کتاب را هیرشبرگ و میتوخ بر اساس یک نسخه عربی و یک نسخه ناقص

ص: ۱۱۱

---

۱. -Geschichte der Augenheikunde, XIII/۱۱۵.

۲. - همان، ص ۳۱۰.

۳. - همان، ص ۳۱۰.

عبری به آلمانی ترجمه کرده اند. (۱)

## البصر و البصیره

این کتاب به ثابت بن قره منسوب بوده است؛ پس از آن باید از کتاب البصر و البصیره یاد کرد که مایرهف و پروفر آن را به آلمانی ترجمه کردند. اما از آنجا که نام رازی در این کتاب ذکر شده است، مایرهف پس از بررسی و تطبیق آن، به درستی انتسابش را به ثابت بن قره رد کرد و اعلام داشت که این اثر تلخیصی از کتاب المتخب فی علاج امراض العین از چشم پزشک نامدار، عمار موصلی است، که بیش از یک سده پس از ثابت بن قره می زیسته است، اما اینکه مایرهف گفته است این کتاب باید پس از ۳۲۰ق پدید آمده باشد، دقیق نیست؛ و بهتر آن است که گفته شود پس از ۴۰۰ق یعنی پس از مرگ عمار موصلی تلخیص و تدوین شده است. (۲)

## کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف

از ابوالقاسم خلف ابن عباس زهراوی (درگذشت ۴۰۴ق/۱۰۱۳م) است. او بعضی از جراحی ها و آلات جراحی چشم را گزارش کرده است. به سبب دانش و مهارت زهراوی در جراحی، این اوصاف از اهمیت خاص برخوردار است. هیرشبرگ این مطالب از کتاب را به طور عالمانه شرح و تحلیل (۳)

کرده است. (۴)

## مفتاح الطب و منهاج الطلاب

نوشته ابن هندو (درگذشت ۴۱ یا ۴۲۰ق) است. او در بخشی از این کتاب، که

ص: ۱۱۲

۱- . همان، ص ۳۱۰.

۲- . همان، ص ۳۱۱.

۳- . Geschichte der Augenheikunde, XIII/۱۱۷-۱۱۹.

۴- . همان، ص ۳۱۱.

در واقع مدخلی است بر دانش پزشکی، درباره بیماریهای مهم چشم مانند رمد و ظفره و آب مروارید سخن گفته است.

## القانون

برجسته ترین پزشک قرون میانه، ابن سینا (درگذشت ۴۲۸ق/۱۰۳۷م) در فن سوم از جزء سوم القانون، دانشنامه بزرگ طبی خود، به تشریح چشم و پلک، وصف و نشانه شناسی بیماریها و راههای درمان آنها و قوه بینایی و کنش های آن پرداخته است. بخش مربوط به تشریح از کتاب القانون، به زبان فرانسه، و بخش مخصوص چشم پزشکی آن به آلمانی ترجمه (۱)

شده است. (۲)

## تذکره الکحالین

نوشته علی بن عیسی کحال (درگذشت ۴۳۰ق/۱۰۳۹م) از بزرگ ترین چشم پزشکان عصر تمدن اسلامی است که کتاب مشهور او موسوم به تذکره الکحالین، یکی از جامع ترین و بهترین آثار مکتوب در این فن است. کتاب در ۳ مقاله تدوین شده است و هر مقاله مشتمل بر چندین باب است: مقاله اول در ۲۱ باب همه درباره تعریف، کنشها، مزاج، اعصاب، عضلات و طبقات چشم و پلک و مژه است؛ مقاله دوم در ۷۳ باب مشتمل است بر وصف، اسباب و علامات و درمان هر یک از بیماریهای چشم به تفصیل تمام، علی بن عیسی در اینجا درباره اصول و دستورات کلی برای درمان بیماریهای چشم، و قوانین پاک سازی بدن برای درمان هم سخن گفته است؛ مقاله سوم در ۲۷ باب را به اسباب و علامات بیماریهای پنهان یا غیر ظاهر چشمی، مانند بیماریهای ملتحمه، جلیدیه، عنکبوتیه، دوربینی و نزدیک بینی، کوچک بینی و بزرگ بینی، شب کوری، انتشار، امراض مربوط به اعصاب

ص: ۱۱۳

---

۱- .Hirschberg J. and J.Lippert, Die Augenheilkunde des Ibn Sina, Leipzig, ۱۹۰۲.

۲- . همان، ص ۳۱۱.

## نور العین یا نور العیون

نوشته ابو روح محمد بن منصور جرجانی معروف به زرین دست، چشم پزشکی عصر سلجوقیان، در ۴۸۰ق/۱۰۸۷م به دستور ملک‌شاه کتابی به نام نور العین یا نور العیون را در ۱۰ مقاله و ۲۱ باب تصنیف کرد که مشتمل بر مطالب بدیع و تحقیقات دقیق درباره چشم پزشکی است. زرین دست در این اثر خود از کتاب العشر مقالات فی العین منسوب به حنین بن اسحاق هم استفاده کرده است؛ و شاید به همین دلیل برخی محققان او را از شارحان آثار حنین خوانده اند.

## ذخیره خوارزمشاهی

مشهورترین و معتبرترین کتاب پزشکی در ایران و قلمرو شرقی اسلام از سده ۶ق/۱۲م به این سوی، ذخیره خوارزمشاهی تصنیف سید اسماعیل جرجانی (درگذشت ۵۳۱ق/۱۱۳۷م) است که گفتار دوم از کتاب ششم آن به چشم پزشکی اختصاص یافته است. جرجانی در این گفتار که بر پایه آثار علی بن عیسی و ابن سینا و حنین و با گزینش هوشمندانه تدوین شده، پس از بحث درباره بیماری شناسی و اسباب و علل بروز بیماریها و ذکر انواع معالجات، به شرح یکایک بیماریهای چشم بر حسب اعضاء و اجزاء آن، مانند پلک، ملتحمه، قرنیه، عنیه... و بیماریهایی چون شب کوری و روز کوری و جزء آن پرداخته است. جرجانی در کتاب دیگر خود، الاغراض الطیبه هم ساختمان چشم را مورد بررسی قرار داده است. این گفتار از ذخیره را برتران تیری دو کروسل دپس به فرانسه ترجمه و تحقیق کرده است. (۲)

ص: ۱۱۴

۱- . همان، ص ۳۱۱.

۲- . همان، ص ۳۱۱.

در سده ششم قمری، عبدالملک بن زهر (درگذشت ۵۵۷ق/۱۱۶۲م) در فصولی از کتاب التيسير في المداواه و التدبير خود به بحث درباره بیماریهای چشم و درمان آنها پرداخت. (۱) او متعلق به غرب اسلامی یعنی شمال آفریقا و جنوب اروپا و اندلس است.

### منابع سده هفتم و هشتم

#### العمده في الجراحه

در سده ۷ق/۱۳م ابن قف، در کتاب مهم العمده في الجراحه خود فقط به تشریح عضلات و رباطها و اعصاب و طبقات چشم و پلک پرداخته است و درباره جراحیهای چشم سخن نگفته است. به نظر می رسد که او این گونه جراحیها را تخصصی و از وظایف چشم پزشکان می دانسته است. (۲)

#### الكافی فی الكحل

در میانه سده ۷ق/۱۳م، چشم پزشک مشهور، خلیفه بن ابی المحاسن حلبی، کتاب الکافی فی الكحل را تألیف کرد. مندرجات کتاب و بعضی دقایقی که در زمینه ها بیماری شناسی و درمان بیماریها و رفتار و روش چشم پزشک در این کتاب آورده است، نماینده چیره دستی او در این دانش است. کتاب الکافی مشتمل است بر دو «جمله» درباره کلیات چشم و چشم پزشکی، بخشی درباره بیماریها و عضلات و اعصاب چشم پرداخته است؛ و در جمله دوم در ۶ فصل؛ درباره بهداشت، کیفیت دارو نهادن در چشم، لباس پزشک و بیمار موقع معاینه و مداوا بحث کرده است. (۳)

بخش بیماریها، که بخش اعظم کتاب را به خود اختصاص داده است، بر حسب

ص: ۱۱۵

۱- . همان، ص ۳۱۱.

۲- . همان، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۳- . همان، ص ۳۱۲.

بیماریهای اجزاء چشم دسته بندی شده است. بیماریهای پلک مانند برد، تحجر، شتره و نمله، در اینجا بررسی شده است. پس از آن درباره بیماریهای ماق اکبر مانند غرب و سیلان اشک، بیماریهای ملتحمه مانند رمد، ظفره و توته، بیماریهای قرنیه مانند انواع بشور و جوشها، بیماریهای عنیه مانند انواع حدق و ذات البقر، و معالجات آنها بحث شده است. فصل بعد درباره انواع درمانها به خصوص جراحیهای چشم است؛ و آن گاه به بیماریهای پنهان از حس ظاهر پرداخته است. آخرین بخش کتاب به داروشناسی (اقراباذین) اختصاص یافته است و نخست داروهای مفرد را بر حسب حروف الفبا، از انزروت تا یاقوت، مورد بررسی قرار داده است؛ و آن گاه از داروهای مرکب و اغذیه مناسب برای انواع بیماریها سخن رانده است. یکی از فواید این کتاب، نام و نشان کتابها و رساله هایی متقدم تر است که حلی در تألیف کتاب خود از آنها استفاده کرده است و بسیاری از آنها اکنون در دست نیست. حلی گاه فقط از نام کتاب، بدون نام نویسنده و گاه از نام نویسنده، بدون نام کتاب او، یاد کرده است. از آن میان می توان به *النهاییه فی الکحل*، کتاب آمدی کحال، کتاب موسی بن ابی ماهر کحال، مقاله ابن سیار فی العین، مقاله ابن ذهیل مصری در آب چشم و کشیدن آن، کتاب عبدان کحال، کتاب نزهه الافکار فی علاج الابصار، از دو وزارتین ابو مطرف مغربی، کتاب اصلاح الباصر و البصیره، ارجوزه ای از حُصنی، ظاهراً به نام فی العین و امراض و علاجها، و شماری دیگر می توان اشاره کرد.<sup>(۱)</sup>

### نور العیون و جامع الفنون

صلاح الدین بن یوسف کحال حموی، کتاب نور العیون و جامع الفنون را تصنیف کرد که از آثار جامع و معتبر در چشم پزشکی به شمار می رود. این کتاب در ۱۰ مقاله و هر مقاله در چندین باب تدوین شده است. مقاله اول شامل کلیاتی چون ترکیب و تشریح چشم، اعصاب و رباطها و ماهیچه ها و غضروفها و طبقات پلک

ص: ۱۱۶



و چشم است؛ در مقاله دوم به کیفیت بینایی و نظر دانشمندان در آن باب پرداخته است؛ در مقاله سوم از انواع بیماریهای چشم و اسباب و علامات آن بحث کرده است؛ مقاله چهارم را به بهداشت و بیماریهای پلک اختصاص داده است؛ در مقاله پنجم به بررسی بیماریهای عارض بر ماق و اسباب و علامات آن، و داغ کردن رگهای سر برای درمان بعضی اختلالات برخاسته است؛ در مقالات ششم تا هشتم هم از انواع بیماریهای مربوط به حدقه و طبقات ملتحمه و قرنیه و درمان آنها سخن رانده است؛ مقاله نهم به بیماریهای پنهان از حس ظاهر، یعنی طبقات جلیدیه و عنکبوتیه و شبکیه اختصاص یافته است؛ و سرانجام در مقاله دهم درباره انواع داروهای مفرد مخصوص بیماریهای چشم و کنشهای آن بحث کرده است. (۱)

در پایان سده ۷ و آغاز سده ۸ق چند تن از پزشکان و چشم پزشکان آثاری خرد و کلان تصنیف کردند که برخی از آنها از اهمیتی برخوردار است. نجم الدین محمود بن الیاس شیرازی (درگذشت ۷۲۰ق/۱۳۲۰م)، معاصر قطب الدین، بابهای ۱۸ تا ۳۱ از کتاب الحاوی فی علم التداوی خود را به اسباب و علائم بیماریهای چشم، وصف آن بیماریها و درمان آنها اختصاص داده است. نظام الدین قزوینی کتابی موسوم به العین نوشت، و محمد بن محمد بن عرب نیز کتابی به نام علم حکمه العین تصنیف کرد و آن را به نام ابو سعید ایلخان مصدر ساخت.

### کتاب سده نهم

در اوایل سده ۹ق/۱۵م باید از برهان الدین نفیس بن عوض کرمانی نام برد که در کتاب شرح الاسباب و العلامات سمرقندی، به تفصیل درباره علائم و علل بروز بیماریهای چشم و درمان آنها سخن رانده است. او این بیماریها را بر اساس اجزاء چشم در ۱۰ باب مورد بررسی قرار داده است.

ص: ۱۱۷

در سده ۱۰ق/۱۶م بهاء الدوله حسینی نوربخش در ابوابی از کتاب بسیار مهم خود، خلاصه التجارب، درباره مباحث مربوط به چشم پزشکی سخن رانده است. او در بخشی از باب سوم به عوارض چشم در کودکان مانند کبودی، تورم، چسبندگی و ریزش آب پرداخته است؛ و تمام باب نهم را به بررسی و تشریح ساختمان چشم، انواع بیماریهای چشم، اسباب و علامات آن و سرانجام درمان آن بیماریها اختصاص داده است.

محمد باقر چشم پزشک در همین ادوار رساله ای مخصوص داروهای چشم نگاشت؛ یوسف بن محمد ابن یوسف هروی در کتاب مختصر طب یوسفی، در برخی فصول از بیماریها و داروها و درمان بیماریهای چشم بحث کرده است.

از این پس آثار قابل توجه در چشم پزشکی در دست نیست. چند رساله ای هم که از این دوره تا ورود طب جدید به ایران و شبه قاره هند و قلمرو عثمانی می شناسیم، همه تکرار و تلخیص آثار قدما، و ظاهراً فاقد تحقیقات نو و ملاحظات دقیق است. بعضی از این رساله ها عبارت اند از: آینه اسکندری برای اسکندر بهادر خان از نویسنده ای ناشناخته؛ چند رساله که در فهارس زیر عنوان چشم پزشکی از آنها یاد شده و نویسندگانش ناشناخته اند: تذکره الکحالین از نویسنده ای ناشناس برای شاه عباس اول؛ رساله ای زیر عنوان جراحی و کحالی که به غلط منسوب به ابن سیناست؛ بعضی رساله ها و کتابهای مخصوص داروهای چشم مانند ادویه مفرده و مرکبه امراض عین، از حکیم محمد باقر فرزند عماد الدین شیرازی در عصر صفویه؛ رساله اتابکیه در تشریح و بیماریها و داروهای چشم، از نویسنده ناشناخته؛ علم کحالی از نویسنده ناشناخته (سده ۱۰ق) در ۴ باب؛ و شماری دیگر. (۱)

ص: ۱۱۸

فصل چهارم: گزارش کتاب

اشاره

ص: ۱۱۹

به مناسبت همایش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران دو مجموعه با عناوین مجموعه ده رساله پزشکی به کوشش یوسف بیگ باباپور و نسخه برگردان مجموعه چشم پزشکی به کوشش یوسف بیگ باباپور در سال ۱۳۹۱ منتشر گردید. بعضی از آثار مجموعه اول درباره چشم پزشکی یا کحاله است. و تمامی آثار مندرج در مجموعه دوم تماماً درباره چشم پزشکی است.

اکنون در این فصل به معرفی نسخه ها و آثاری می پردازیم که متن آنها در دو مجموعه مزبور آمده است.

ص: ۱۲۰

### جوامع کتاب جالینوس فی الامراض الحادّه فی العین (۱)

نوشته جالینوس و ترجمه به عربی حنین بن اسحاق است. وی با نام معرّب خود، یعنی «جالینوس»، در کنار ارسطو، یکی از نام آورترین دانشمندان عهد باستان در جهان علم عرب است. اشم اشرافی او، یعنی «کلودیوس» به حدس قریب به یقین چیزی نیست جز اختراعی از دوره رنسانس. وی حدود ۷۰ سال زیسته و در سال ۲۰۰ م. در گذشته است. از این روایت هم که جالینوس از هم عصران حضرت مسیح علیه السلام بوده و با وی مکاتبه داشته، در نوشته های عربی آثاری برجای مانده است.

ابن ابی اصیبعه (۲) کلیه اخبار مربوط به جالینوس را گرد آورده است که ضمن آن در برخی موارد از منابع پزشکی از دست رفته بهره می گیرد و اطلاعاتی مربوط به زندگی او از نوشته های پزشکی استخراج می کند. (۳)

از حنین بن اسحاق رساله ای باقی مانده که آن را به علی بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده، یاد کرده است. این رساله قدیمی ترین فهرست اسلامی موجود و در عین حال نخستین کتابی است که اسلوب و روش ترجمه در اسلام در آن به طور دقیق و علمی ثبت و ضبط شده است. (۴) حنین در رساله مزبور به دو کتاب جالینوس در زمینه چشم پزشکی اشاره کرده است که یکی «فی تشریح العین» است که دارای یک مقاله و جزو آثار منسوب به جالینوس محسوب می شود؛ (۵)

و دیگری «فی دلائل علل العین» (در نشانه های بیماری های چشم) که آن هم در یک مقاله است و جالینوس آن را در روزگار جوانی

ص: ۱۲۱

۱- نسخه برگردان، ص ۷۱-۷۲.

۲- ج ۱، ص ۷۱-۱۰۳.

۳- ر. ک: تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۱۰۸ به بعد.

۴- این رساله ارزشمند، از روی یگانه نسخه موجود آن در کتابخانه اباصوفیا، به شماره ۳۶۳۱، توسط استاد فرزانه دکتر مهدی محقق تصحیح و ترجمه و در سال ۱۳۷۹ در تهران به چاپ رسیده است.

۵- رساله حنین بن اسحاق درباره آثار جالینوس، صص ۹۶-۹۷.

برای یک پسر کجالی نوشته و طی آن بیماری هایی که در هر یک از طبقات چشم است، خلاصه کرده و نشانه های آن را توصیف کرده است. (۱)

امّا کتاب «جوامع جالینوس فی الأمراض الحادّته فی العین» غیر از دو کتاب مزبور است که حنین بدان اشاره ای نکرده است. این کتاب اصلاً ویرایشی است بدون نام مؤلف که به دست ما رسیده و شاید حاوی قسمت بزرگی از این اثر باشد.

نسخه های از آن در چستربیتی (ش ۳۴۵۲، گک ۱۴۱-۱۵۶، کتابت ۸۳۴هـ-) موجود است؛ امّا قدیمی ترین نسخه آن، همین نسخه تیمور پاشای قاهره است. (۲)

این کتاب دارای این مباحث است:

امراض الجفن؛ امراض الماقل؛ امراض الملتحمه؛ امراض طبقه القرنيه؛ امراض طبقه العنبيه؛ امراض الرطوبه البیضیه؛ امراض الرطوبه الجلیديه؛ امراض الروح النوری؛ الامراض التي فیما بین العنبيه و الجلیديه؛ امراض الرطوبه الزجاجیه؛ امراض الطبقة المشیمیه؛ امراض الطبقة الصلبه؛ امراض الطبقة الشبکيه.

نسخه عکسی این اثر در مجموعه نسخه برگردان آمده است. (۳)

نسخه دیگر جوامع کتاب جالینوس فی الأمراض الحادّته فی العین (۴)

نسخه ای بسیار نفیس در مجموعه تیمور پاشای قاهره در کتابخانه اسکندریه در مصر، به شماره ۱۰۰ از مجموعه طیبی، نگهداری می شود که شامل هشت کتاب بسیار مهم عربی در زمینه چشم پزشکی است. تاریخ کتابت نسخه، سنه ۵۹۲ قمری و کاتب آن عبدالرحیم بن یونس بن ابی الحسن الانصاری است. در چند جا کاتب نام خود را ذکر کرده و صراحتاً اذعان داشته که نسخه را از روی «نسخه بخط معلمی الحکیم عبدالرحمن بن ابراهیم بن سالم بن عماد المقدسی الانصاری» استنساخ کرده که «تاریخ ها يوم الجمعة ۱۷ من ربيع الثاني سنه ۵۳۹ [و یک جا

ص: ۱۲۲

۱- همان، ص ۱۰۴.

۲- ر. ک: تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳- نسخه برگردان، ص ۱-۲۴.

۴- تایپ و تصحیح شده این اثر در مجموعه ده رساله پزشکی، ص ۲۳۰-۲۴۵ آمده است.

۵۴۰] للهجره و هو اليوم من ايلون سنه ۴۵۷ لدى القرنين الاسكندر الرومي اليوناني» می باشد.

این نسخه نفیس، قدیمی ترین نسخه موجود از آثار مندرج در این مجموعه است که به خط نسخ قدیم نگارش یافته و تصاویر بسیار نفیس و زیبایی در تشریح چشم دارد که از نظر مطالعات تاریخ پزشکی بسیار حایز اهمیت و در نوع خود بی نظیر هستند.

یکی از رساله های این مجموعه، جوامع کتاب جالینوس فی الامراض الحادته فی العین اثر جالینوس است. گالن، با نام معرّب خود، یعنی «جالینوس»، در کنار ارسطو، یکی از نام آورترین دانشمندان عهد باستان در جهان علم است. اسم اشرافی او، یعنی «کلودیوس» به حدس قریب به یقین چیزی نیست جز اختراعی از دوره رنسانس. وی حدود ۷۰ سال زیسته و در سال ۲۰۰م. در گذشته است. از این روایت هم که جالینوس از هم عصران حضرت مسیح علیه السلام بوده و با وی مکاتبه داشته، در نوشته های عربی آثاری بر جای مانده است.

ابن ابی اصیبعه کلیه اخبار مربوط به جالینوس را گرد آورده است (۱).

که ضمن آن در برخی موارد از منابع پزشکی از دست رفته بهره می گیرد و اطلاعاتی مربوط به زندگی او از نوشته های پزشکی استخراج می کند. (۲)

از حنین بن اسحاق رساله ای باقی مانده که آن را به علی بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده، یاد کرده است. این رساله قدیمی ترین فهرست اسلامی موجود و در عین حال نخستین کتابی است که اسلوب و روش ترجمه در اسلام در آن به طور دقیق و علمی ثبت و ضبط شده است. (۳) حنین در رساله مزبور به دو کتاب جالینوس در زمینه چشم پزشکی اشاره کرده است که یکی «فی تشریح العین» است که دارای یک مقاله و جزو آثار منسوب

ص: ۱۲۳

- 
- ۱- ابن ابی اصیبعه، ج ۱، ص ۷۱-۱۰۳.
  - ۲- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۱۰۸ به بعد.
  - ۳- این رساله ارزشمند، از روی یگانه نسخه موجود آن در کتابخانه ایاصوفیا، به شماره ۳۶۳۱، توسط استاد فرزانه دکتر مهدی محقق تصحیح و ترجمه و در سال ۱۳۷۹ در تهران به چاپ رسیده است.

به جالینوس محسوب می شود؛<sup>(۱)</sup> و دیگری «فی دلائل علل العین» (در نشانه های بیماری های چشم) که آن هم در یک مقاله است و جالینوس آن را در روزگار جوانی برای یک پسر کحالی نوشته و طی آن بیماری هایی که در هر یک از طبقات چشم است، خلاصه کرده و نشانه های آن را توصیف کرده است.<sup>(۲)</sup>

امّا کتاب «جوامع جالینوس فی الأمراض الحادّته فی العین» غیر از دو کتاب مزبور است که حنین بدان اشاره ای نکرده است. این کتاب اصلاً ویرایشی است بدون نام مؤلف که به دست ما رسیده و شاید حاوی قسمت بزرگی از این اثر باشد.

نسخه هایی از این اثر در چستربیتی (ش ۳۴۵۲، گک ۱۴۱-۱۵۶، کتابت ۵۸۳۴-) موجود است؛ امّا قدیمی ترین نسخه آن، همین نسخه تیمور پاشا می باشد.<sup>(۳)</sup>

### کتاب العین، المعروف بدغل العین

کتاب العین، المعروف بدغل العین<sup>(۴)</sup>

نوشته یوحنا (یحیی) ابن ماسویه المتطبّب است. ابو زکریا یوحنا (یحیی) ابن ماسویه، از خانواده ای از پزشکان سریانی زبان جندی شاپور، به احتمال بسیار در حدود ۱۶۰ق/۷۷۶م. در جندی شاپور متولد شد. با پدرش به بغداد آمد به عنوان جانشین پدر از لطف هارون الرشید برخوردار شد و در مقام رئیس بیمارستان و پزشک مخصوص در بغداد و سامرا تا زمان متوکل (درگذشت ۲۴۷ق/۸۶۱م.) مشغول کار بود. بنابر اخبار منابع ما، از طرف خلیفه مأمون به بیزانس فرستاده شد تا کتاب های یونانی تهیه کند. حتی گفته می شود که وی در دوره هارون و مأمون به کار ترجمه اشتغال داشته است.

ابن ماسویه مؤلفی پر کار بود. ابن ابی اصیبعه از وی ۴۲ اثر پزشکی ذکر می کند. امّا در میان نوشته هایی که مورد استفاده رازی بوده، کتاب هایی چند دیده می شوند که ابن ابی اصیبعه آنها را ذکر نکرده است. هنوز تحقیقی اساسی درباره

ص: ۱۲۴

۱- رساله حنین به اسحاق درباره آثار جالینوس، صص ۹۶-۹۷.

۲- همان، ص ۱۰۴.

۳- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۱۵۰.

۴- نسخه برگردان، ص ۷۲-۷۳.



اهمیت پزشکی آثار ابن ماسویه بر مبنای آثار و نقل قول های به جای مانده از او انجام پذیرفته است. ابن ماسویه در پزشکی عملی چندان برجسته نبوده است. وی در هر دو کتاب خود درباره چشم پزشکی، از بقراط، جالینوس، آهرون، اراسیستراتوس، مارسلوس امپیریکوس، اشلیمن سوری و کنکه هندی نقل قول می کند. ولی این احتمال در کار نیست که ابن ماسویه از آثار همه این مؤلفان به صورت مستقیم نقل قول کرده باشد. در آثار وی، تنها جایی که افزایشی نسبت به دانسته های یونانیان مشاهده می شود، مورد التهاب قرنیه به همراه تشکیل آوندهای تازه («ریح السَّيْل» کور شدن قرنیه، غشای قرنیه) است که به علت گستردگی بیماری تراخم در مشرق زمین بسیار پیش می آید.

از ابن ماسویه، آثار زیادی در طب بر جای مانده، و در زمینه چشم پزشکی، غیر از چند رساله کوچک، این دو کتاب از او به یادگار مانده است.

از «دغل العین»، غیر از این نسخه، نسخه ای در حلب (فهرس، ۱/۱۹، ش ۹۷) موجود است؛ اما نسخه تیمور پاشای قاهره قدیمی تر از آن است.

از کتاب «معرفه محنه الکحّالین» نیز نسخه ای در لنینگراد، کتابخانه گرگوار چهارم، موجود است؛ و به احتمال نسخه تیمورپاشای قاهره از آن اقدم است. (۱)

به قول دکتر سیریل الگود، «دغل العین» او، قدیمی ترین اثر عربی در بیماری های چشم است که امروز در دسترس است. (۲)

یوحنا در سال ۲۴۱هـ/ ۸۵۷م. در سامره درگذشت. یکی از شاعران زمانش، پس از وفاتش شعری درباره اش سروده که ترجمه فارسی آن این گونه است:

یعنی: «پزشک با علم طب و داروهای خود نمی تواند راه را بر پیک مرگ ببندد؛ پزشک را چه می شود که از همان دردی می میرد که قبلاً خود معالج آن بود؟ آن که درمان می کند و آن که درمان می شود، آن که دارو می آورد، آن که دارو می فروشد، و آن که می خرد، همگی می میرند و از میان می روند». (۳) نسخه عکسی آن در مجموعه

ص: ۱۲۵

---

۱- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، صص ۳۰۲-۳۱۰.

۲- تاریخ پزشکی ایران، ص ۱۱۴.

۳- همان، ص ۱۱۴.

این کتاب شامل ۴۷ فصل با این عناوین است:

حجب العين و رطوباتها، القول على الدماغ، القول على فعل حجب العين و منافعها حجباً حجباً، فعل الرطوبه اللينه التي تشبه الزجاج، منفعه الرطوبه البرديه، فعل الرطوبه الثالثه التي تشبه بياض، فعل الحجاب الثاني، القول على منفعه الحجاب الثالث، منافع الحجاب الشبكي، القول على الماده، القول الذي قاله هيوقراطيس، علاج ریح السبيل، القول على الظفره، القول على الشعر، القول على النواصير، القول على شكل العين، القول على الاوجاع في الحجاب الثاني، الاوجاع التي تعرض الحجاب، القول على الاوجاع التي تعرض لرطوبه العين، القول على الاوجاع التي في الرطوبه، القول على الاوجاع التي تعرض الرطوبه الزجاجيه، القول على كميّه الانحاء، العلامات و الدلالات، القول على روح البصر، القول على الثلث القوي الطبيعيه، القول على العصب الذي ينزل الى العين، القول في الحول، القول على الاوجاع التي تكون في اجزاء العين، القول على الانتشار، القول على الوجع الذي يسما بالسريانيه سرمارس، القول على الوجع الذي يسمى بالسريانيه عادتا، القول على ضعف قوه البصر، القول على الانتشار، القول على الوجع الذي يسمى بالسريانيه رحولونا، القول على الحول الذي يصبب الاطفال، القول على ارتحاز العين و عددها، القول على القروح، القول على القمل، الودقه التي تكون في العين، القول على الانتفاخ، القول على التهيج والتنزيل، القول على الاوجاع المختلفه في العين، مختصر علاج العين من كلام ابقراط، علامات معرفه اوجاع العيون، الفصل السادس و الاربعون في علامات صنوف اوجاع العين، صنعه ادويه جميع ما يدخل فيما ذكرناه. (۲)

### كتاب تشرح العين و اشكالها و مداواه اعلاها

كتاب تشرح العين و اشكالها و مداواه اعلاها (۳)

نوشته علی بن ابراهیم بختیشوع المطبّب الکفرطابی است. او احتمالاً از

ص: ۱۲۶

۱- . نسخه برگردان، ص ۲۷-۷۶.

۲- . نسخه برگردان، ص ۹۳-۹۵.

۳- نسخه برگردان، ص ۷۴-۷۵.

نوادگان بختیشوع بزرگ و فرزند ابراهیم از پسران بختیشوع، خاندان معروفی که اطبای بزرگی از آن برخاسته اند. آل بختیشوع، نامی که بر خاندانی از پزشکان مسیحی نسطوری اطلاق شده است. افراد نامی این خاندان از سده ۲ تا اواسط سده ۸/ق ۱۱ م می زیسته اند. تلفظ و ریشه کلمه بختیشوع مورد بحث دانشمندان بوده است. چهار تلفظ زیر از همه معروف تر است:

بختیشوع (کحاله؛ مصاحب)؛ بختیشوع (زرکلی)؛ بختیشوع (سزگین؛ دایرهالمعارف اسلام؛ مصاحب)؛ و بُختِ یشوع (یوستی؛ بروکلیمان). قدما غالباً آن را مرگب از دو کلمه سریانی بُخت (عبد) و یشوع (عیسی مسیح) دانسته اند.<sup>(۱)</sup>

امّا به نظر می رسد که جزء اوّل کلمه پهلوی بُخت (بُختِگ: رهایی یافته) از بُختن (نجات دادن، رستگار کردن) باشد که بُختیشن (رستگاری، رهایی) و بُختان (نجات دهنده) هم ریشه است براون نیز به پیروی از تاریخ ارتخشیر پایکان، نوشته اند که، این جزء را فارسی دانسته است. معروف ترین افراد این خاندان عبارتند از:

بختیشوع (اوّل)، جبرائیل (اوّل)، جرجیس، بختیشوع (دوم)، جبرائیل (دوم)، بختیشوع (سوم)، عبیدالله (اوّل)، جبرائیل (سوم)، عبیدالله (دوم)، از نخستین و دومین پزشک این سلسله هیچ اطلاعی در دست نیست و شهرت خاندان، با نفر سوم (جورجیس) آغاز می شود.

تبارنامه خاندان بختیشوع پس از عبیدالله چندان مورد اعتماد نیست، هر چند که ابن ابی اصیبعه<sup>(۲)</sup> از جبرائیل (سوم) که از قول پسرش، که او هم عبیدالله نام داشت، یاد می کند، ولی در همین دوران، دو پزشک دیگر به نام های یوحنا بن بختیشوع بن یوحنا می شناسیم که تعلق آنها به خاندان مورد بحث ما مسلم نیست.<sup>(۳)</sup>

درباره فرد مورد بحث ما نیز اطلاعی به دست نیامد. از پسوند نام وی (کفرطابی)، این احتمال به دست می آید که وی از اهالی کفرطابی (به احتمال منطقه کفر توسه، که در حوالی بغداد است) بود.

به احتمال زیاد، نسخه تیمورپاشا، نسخه منحصر به فرد از این اثر است.

ص: ۱۲۷

۱- ابن ابی اصیبعه، ج ۲، ص ۴۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۷۲.

۳- دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «آل بختیشوع».

کتاب تشریح العین و اشکالها و مداواه اعلالها تألیف علی بن ابراهیم بختیشوع المتطبّب الکفرطابی دارای مباحث زیر است:

مرض الماقین؛ امراض الملتحمه، امراض القرنيه، امراض العنبيه، امراض الرطوبه البيضيه، امراض الجليديه، امراض البيضيه، امراض الرطوبه الزجاجيه، امراض الروح الباصره، ادويه العین، امراض الاجفان، امراض الماقات، امراض الملتحمه، امراض الطبقة القرنيه، امراض العنبيه، [صفات الاكحال].(۱)

متن این اثر به روش عکسی در مجموعه نسخه برگردان آمده است.(۲)

## تذکره الکحّالین

### تذکره الکحّالین(۳)

نوشته علی بن عیسی، طبیبی مسیحی است. او در بیمارستانی که عضدالدوله در بغداد تأسیس کرده بود، تدریس می کرد وی را اغلب با عیسی بن علی، طبیب متوکل خلیفه اشتباه کرده اند. حتی ابن قفطی در تاریخ الحکماء.(۴) دچار چنین اشتباهی شده است. وی به دنبال مشاجره با جاثلیق یوهانس (۱۰۰۱م.) از کلیسای نستوری روی گرداند و به کلیسای ملکایی پیوست. در نیمه اول قرن ۵هـ - ۱۱م. درگذشت. آن طور که از لقب وی «الکحّال» برمی آید، او اصولاً بیشتر به چشم پزشکی می پرداخته است. بدون شک وی یکی از بزرگ ترین چشم پزشکان عرب بوده است. اثر وی در حکم کتاب قانون چشم پزشکی عرب ها بود. علی بن عیسی با فصول بیشتر و توصیف های مشروح تر اثرش، پزشک معاصر خود، عمّار بن علی موصلی را که با استعدادتر و از نظر پزشک متفکر امروزی، پُر مایه تر بوده، تحت الشعاع قرار داد.

به قول فؤاد سزگین، هیرشبرگ عقیده دارد که جراحی با بی حیّی عمومی از جمله کارهای اساسی و اصیل عملی در کتاب علی بن عیسی است. این چیز

ص: ۱۲۸

- ۱- . نسخه برگردان، ص ۹۴-۹۵.
- ۲- . همان، ص ۷۷-۱۲۴.
- ۳- نسخه برگردان، ص ۷۵-۷۶.
- ۴- . تاریخ الحکماء، قفطی، ص ۲۴۷.

تازه ای در جراحی است، ولی او در هیچ کجا نگفته که خود آن را کشف یا ابداع کرده است. هیرشبرگ در مقایسه علی بن عیسی با حنین بن اسحاق، پیشرفت فوق العاده ای می بیند. شاید بتوان مدعی شد که طی ۸۰۰ سال پس از آن به ندرت کتابی در زمینه چشم پزشکی نوشته شده که با کتاب او برابر باشد، یا از آن فراتر رفته باشد.

کتاب تذکره الکحالیین، از سه کتاب یا ۱۲۲ فصل تشکیل شده است: در کتاب اول بحث از تشریح چشم است. موضوع کتاب دوم بیماری های چشم است؛ و کتاب سوم مربوط است به بیماری های غیر قابل احساس چشم. در این کتاب ۸۰ نسخه از داروهای مرگب چشم وجود دارد.

از تذکره الکحالیین نسخه هایی در کتابخانه های ایاصوفیا، نور عثمانیه، بریتانیا، برلین، چستریتی، بانکو پور، رامپور، مجلس شورا و غیره وجود دارد که به احتمال زیاد، قدیمی ترین نسخه موجود آن در دنیا، همین نسخه تیمور پاشا می باشد.

تذکره، یک بار در حیدرآباد به سال ۱۹۶۴م. توسط غوث محیی الدین قادری چاپ شده است و ترجمه هایی از آن به زبان های لاتینی و آلمانی و انگلیسی و ترکی ترتیب یافته است. یک بار نیز توسط فردی به نام دانیال بن شعیا شرح شده است. (۱)

متن این کتاب به روش عکسی در مجموعه نسخه برگردان آمده است. (۲)

این کتاب دارای سه مقاله اصلی و ذیل هر مقاله ابواب بسیار است. عناوین آنها این گونه است:

سبب تکون العین کحلا، کم سبب تکون العین زرقا، کم رطوبات العین و اعصابها و عضلاتها، الرطوبه الجلیديه، الرطوبه الزجاجیه، الطبقة الشبکیه و منفعتها، الطبقة المشیمیه، الطبقة الصلیبیه، الطبقة العنکبوتیه، الرطوبه البیضیه، امر الطبقة العنیه، امر الطبقة القرنيه، امر الطبقة الملتحمة، عدد عضل العین و رباطه و این مواضعه، العصب النوری.

#### المقاله الاولى

حدّ العین، منفعه العین و فعلها، طبع العین و مزاجها، من این ابتدی الروح

ص: ۱۲۹

۱- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، صص ۴۷۵-۴۷۸.

۲- نسخه برگردان، ص ۱۲۵-۲۴۰.

اصول و دستورات يعمل عليها في علاج امراض العين، قوانين التي يجب على الطبيب معرفتها عند كل استفراغ، عدد امراض الجفن و هي تسعه و عشرون مرضا، اصناف الجرب و علاجه، البرد و علاجه، التحجر و علاجه، الالتصاق و علاجه، انواع الشتره و علاجها، الشعيره و علاجها، الشعر الزايد و علاجه، انقلاب الشعر و علاجه، انتشار الهدب و علاجه، بياض الاشفار و انتشار الحواجب، القمل و القمقام و القردان، انواع الوردينج و علاجه، السلاق و علاجه، الحكه العارضه في الجفن و علاجه، الجسا العارض في الجفن و علاجه، غلظ الاجفان و علاجه، الدمامل العارض للجفن و علاجه، الشرناق و علاجه، التوته العارضه في الجفن و علاجها، الكمنه العارضه للجفن و علاجها، الشرى العارض للجفن، النمله الحادته في الجفن و علاجها، السعفه العارضه في الجفن و علاجها، الثآليل العارضه في الجفن و علاجها، الانتفاخ العارض في الجفن و علاجه، التآكل و القروح العارضين للجفن و علاجها، السلع العارضه في الجفن و علاجها، استرخا الجفن و علاجه، موت الدم و الخضره في الجفن و علاجها، عدد امراض الماقي، الغرب و علاجه، الغده و علاجها، السيلان و علاجه، عدد امراض الملتحم، انواع الرمذ و علاجه، الطرفه و علاجها، علاج ما قد وقع في العين، الظفره و علاجها، الانتفاخ العارض للملتحم، الجسا العارض للملتحم و علاجه، الحكه العارضه للملتحم و علاجها، علاج السبل، الودقه و علاجها، الدمعه و علاجها، الديبله العارضه للملتحم و علاجها، التوته الحادته في الملتحمه و علاجها، علاج اللحم الزايد في الملتحمه، تفرق الاتصال العارض للملتحم، عدد امراض الحجاب القرني، انواع القروح و علاجها، البثر الحادث في القرنيه و علاجها، الاثر و البياض الحادث في القرنيه و علاجه، صبغ الآثار و زرقه العين، السلخ العارض في القرنيه و علاجه، الديبله العارضه في القرنيه و علاجها، السرطان العارض للقرنيه و علاجه، العارض في القرنيه و علاجه، تغير لون القرنيه و علاجها، رطوبه الحجاب القرني و علاجه، يبس الحجاب القرني و علاجه، كمنه المده خلف القرنيه، نتو القرنيه و فرق بين نتوها و بين البثره الحادته فيها و علاجها، انحلال الفرد العارض للقرنيه و هو انخراقها و علاجها، عدد امراض العنبيه، الاتساع العارض للحدقه، ضيق الحدقه و علاجها، نتو العارض في العنبيه و هو

الزوال، انخراق الحدقه و هو الانحلال الفرد العارض للعنبيه و علاجه، الفرق بين نتو العنبيه و بين نتو البشر الحادث في القرنيه، الماء و قدحه و علاجه.

### المقاله الثالثه

فرق بين الخيالات التي تكون عن الماء و بين الخيالات التي تكون عن الم المعده، امراض البيضه و هي سبعة امراض، امراض الرطوبه الجليديه و الطبقة العنكبوتيه، امراض الروح الباصر، علاج من يرى من بعيد و لا يرى من قريب، من يرى من قريب و لا يرى من بعيد، العشا و هي الشبكره و من يبصر نهارا و لا يبصر ليلا، الجهر و هو الروزكور، عدد امراض الرطوبه الزجاجيه، امراض الطبقة الشبكيه، عدد امراض العصب النورى، الانتشار و علاجه، السده و الغلظ و الورم الذي يعرض في العصب النورى و علاجه، تفرق الاتصال الحادث للعصبه، علل العضل الثلث التيعلى فم العصبه النوريه، علاج نتوجمله العين ان نتو العين، علاج هزال العين، امراض الطبقة المشيميه، امراض الطبقة الصلبه، امراض العضل المحرك العين، علاج الحول، ضعف البصر و علاجه، حفظ صحه العين، الصداع و الشقيقه، سل الشريانين من صدغين، علاج عام المواد المخدره الى العين، قوى الادويه المفرده.

### كتاب المنتخب في علم العين و عللها و مداواتها بالادويه و الحديد

كتاب المنتخب في علم العين و عللها و مداواتها بالادويه و الحديد (١)

نوشته ابوالقاسم عمّار بن على موصلی است. او در موصل (عراق) به دنيا آمد و سپس در مصر مقيم شد. اخبار مربوط به زندگى وى بسيار اندك است، ولى اين مسلم است كه او تنها كتابش را به الحاكم بامرالله فاطمى (٣٨٦-٤١١ ق/ ٩٩٦-١٠٢٠ م.) تقديم کرده است.

عمار در كار طبابت در رشته چشم پزشكى تخصص داشت. به گفته ابن ابى اصبيعه او چشم پزشكى مشهور و معالجي نامدار بود. در مداواى بيمارى هاى چشم با دارو و تجربه و در جراحى مهارت داشت. (٢)

تنها كتابى كه از عمار موصلی به جا مانده، المنتخب في علم العين و عللها و

ص: ١٣١

١- نسخه برگردان، ص ٧٦-٨٦.

٢- ابن ابى اصبيعه، ج ٢، ص ٨٩.

مداواتها بالأدویه و الحدید است. این کتاب در عین اختصار یکی از افتخارات تاریخ علم در عالم اسلام است. عمار کتاب را با مقدمه ای درباره داستان تألیف کتاب آغاز می کند و بعد به تشریح چشم و بیان بیماری های آن می پردازد. وی در بخش های مختلف کتاب شش نوع عمل آن مروارید را شرح می دهد که ذیلاً اشاره خواهد شد.

از این کتاب عمار در می یابیم که او بسیار سفر می کرده است. یادداشت های سفر او به علت توصیف محل هایی که در آنان آب مروارید را عمل می کرده اند و جاهایی که او خود در آنها مشاهداتی داشته و طبابت و جراحی می کرده، بسیار حائز اهمیت است. عمار در این یادداشت ها در دیار بکر، کوفه، تیرریاس (طبریه که شهری است در فلسطین) قاهره، دمياط، و تونس سخن می گوید: «سرزمین هایی که در آنها آب مروارید زیاد است با کیفیت (رطوبی) آن مطابقت دارد. از این جمله تونس و دمياط و مانند آنها که در کنار دریا واقعند و در آنجاها مردم ماهی تازه می خورند. من به سرزمین رودها (دلتای نیل) آمدم و در آنجا بسیاری از مردم را دیدم که در چشم های خود آب مروارید داشتند و این در اثر مصرف ماهی زیاد و رطوبت هواست. در سواحل دریا و همچنین در بنادر کنعان و همه نواحی مانند آن نیز وضع بر همین منوال است».

حاصل این سفرها را هیرشبرگ قدیمی ترین کوشش برای تدوین جغرافیای آب مروارید می داند. علاوه بر آن این که خلیفه الحاکم چگونه انواع دانشمندان را در دربار خود گرد آورده و عمار را بر گزیده تا درباره درمان بیماری های چشم به تحقیق پردازد و عمار نیز چگونه با کاروان هایی که عازم کوفه بودند، دمساز می شده تا مشاهدات خود را درباره درمان ناراحتی عصب بینایی تکامل بخشد.<sup>(۱)</sup>

در رشته چشم پزشکی دوره اسلامی همواره از کتاب عمار در کنار کتاب علی بن عیسی (تذکره الکحالیین) به عنوان مهم ترین مرجع نام برده می شود. اهمیت وی در تاریخ چشم پزشکی اوّل بار توسط هیرشبرگ نشان داده شد. در مقایسه ای بین عمار و سایر دانشمندان دوره اسلامی وی بر این عقیده است که عمار با استعدادتر و به هر حال از نظر طبیب متفکر امروزی پرمایه تر از طبیب معاصرش علی بن

ص: ۱۳۲

---

۱- . هیرشبرگ، کتاب راهنما، ۵۶/۲-۵۷؛ به نقل از: سزگین ۴۶۶/۳-۴۶۷-۵۶۷.



عیسی است، اما علی بن عیسی از دیده عرب ها او را تحت الشعاع قرار داده است.<sup>(۱)</sup> از طرفی سیریل الگود هم بر این باور تأکید دارد و می گوید: عمار به طور غیر عادلانه ای تحت الشعاع معاصر خود علی بن عیسی که معروف تر ولی کمتر عمیق بود، قرار گرفت.<sup>(۲)</sup>

هیرشبرگ معتقد است که شاید عنوان اثر عمار یعنی «المنتخب» (گزیده) و به همان نسبت ایجاز خود کتاب در شرح و بیان مطالب، در این باره سهمی داشته باشد.<sup>(۳)</sup> از طرفی حجم گسترده تر کتاب علی بن عیسی در مقایسه با کتاب عمار باعث شهرت بیشتر وی شده است. در مقایسه ای که هیرشبرگ بین آثار این دو پزشک انجام می دهد به این نتیجه می رسد که مطالب دو کتاب از نظر ترتیب ذکر و همچنین نحوه ارائه هر یک از بیماری های چشم با هم تطبیق می کند، هر چند نه به طور کامل، و در بین آنها چنان تفاوت هایی هست که نمی توان تصور کرد یکی از دیگری استفاده کرده است. عمار موضوعات مورد بررسی را بر مبنای تجربیات شخصی خود اختیار کرده و عرضه داشته، در حالی که علی بن عیسی فقط اندکی از تجربیات شخصی را بدان افزوده است.<sup>(۴)</sup>

علاوه بر آن هیرشبرگ درباره دستاورد عمار چنین اظهار نظر می کند که طرفه ترین موضوع کتاب عمار ماجرای شش عمل آب مروارید است که با چنان روشنی و گیرایی توصیف شده اند که حتی برای خواننده امروزی نیز بسیار جذاب جلوه می کنند. در آثار یونانی هیچ چیز مشابه با آن برای ما به جا نمانده است؛ در آثار دوران جدید ما باید تا قرن ۱۸ میلادی پیش باییم تا بار دیگر با شرح حال هایی به این درجه دقیق و جالب توجه درباره بیماران روبرو شویم.

مهم ترین نکته درباره عمار، عمل اساسی آب مروارید خفیف است به کمک مکیدن آن توسط سوزنی فلزی و مجوف که خود او را اختراع کرده بوده است. هیرشبرگ فصل خاصی از تحقیقات خویش را به بحث در این موضوع اختصاص

ص: ۱۳۳

۱- سزگین، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- الگود، ص ۱۶۸.

۳- هیرشبرگ ۲/۴۹؛ نقل از: سزگین ۳/۴۶۷.

۴- همان.

داده و با عنوان «مکیدن آب مروارید، جراحی اساسی عرب‌ها» مطرح کرده است.

نکته جالب توجه این که خود عمار در روند ساخت سوزن مورد اختراع خویش نظارت داشت. وی دستور داده بود که سوزن‌های مورد تقاضای او بدون احتساب نوک به درازای پهنای دست بسازند و طول نوک هم به اندازه آخرین بند انگشت شست باشد. ضمناً برای جدا کردن نوک از بدنه آن باید دکمه‌ای به آن متصل می‌گردید. نوک سوزن باید سه گوش ساخته می‌شد؛ زیرا وی معتقد بود که زخم‌های گوشه‌دار زودتر از زخم‌های گرد بهبود و التیام می‌یابند. در این مورد مأمور دولتی، محتسب، نظارت می‌کرد که سوزن‌های ساخته شده با شرایط و مقررات موجود منطبق باشد. (۱)

علاوه بر آن در کتاب عمار برداشتن پیش‌آمدگی عنبیه با حفظ قدرت دید چشم، در حالی که پیش از وی یونانیان مانند عرب‌ها این عمل را فقط برای اصلاح وضع ظاهر انجام می‌دادند، نه برای اصلاح دید. عمل گل‌مژه که او انجام داد، همچون شاهکاری در نظر ما جلوه‌گر می‌شود.

می‌بینیم که بزرگ‌ترین خدمتی که پزشکان این دوره، بالاخص عمار در چشم‌پزشکی عملی کردند، در زمینه «آب مروارید» بود. نام قدیم یونانی این عارضه «اوروکسدوا» و اسم لاتین آن «سوفوسیو» (Suffusio) بود که هر دو با پاتولوژی آن دلالت می‌کنند. ایشان از عقیده یونانیان که این بیماری را نتیجه ریختن مایع به داخل چشم می‌دانستند، پیروی کردند و ایرانیان نیز آن را «نزول آب» نامیدند.

ایشان به این نتیجه رسیده بودند که این عارضه با مایع فاسد و غلیظ شده‌ای بین مردمک و عدسی‌ها جمع شده و بینایی را تیره می‌سازد، با پاک کردن این فضای خالی می‌توان بینایی را به بیمار باز گردانید. ابوالقاسم زهراوی، صاحب کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف، روش خاصی را برای درمان این بیماری توسط جراحی بیان کرده است که شاید بتوان گفت که از ابداعات خود وی بوده است، او می‌گوید: «... برای این کار بیمار را در حالی که آفتاب مستقیم بر او می‌تابد و چشم او را، در حالتی که چشم بیمار چپ باشد با دست چپ خود بالا نگاه دار، و اگر چشم راست باشد با دست راست خود این کار را به انجام برسان،

ص: ۱۳۴

سپس لوله مخصوص کشیدن آب را با فاصله ای به اندازه ضخامت یک میل سرمه دان تا سیاهی چشم، بر سفیدی چشم در طرف گوشه خارجی قرار بده و آن را بفشار و در ضمن آن را بر گرد خودش بچرخان تا وارد سفیدی چشم شود و چنان احساس کنی که به یک جای خالی رسیده ای. اندازه ای که لوله باید در چشم داخل شود، برابر با فاصله از مردمک تا کنار عنبیه باشد که اکیلیل چشم نام دارد، خود لوله را از میان مردمک در ضمن فرو رفتن خواهی دید و این به سبب شفافیت غشای قرنیه چشم است.

سپس لوله را بر بالای جایی قرار ده که آب در آن است و چندین بار آن را به طرف پایین فشار بده، اگر آب بلافاصله خارج شود، بیمار در حالی که لوله در چشم دارد، چیزهایی را که در مقابل او قرار داد می بیند. پس اگر آب بالا آمد، بار دیگر لوله را پایین ببر، و چون استقرار پیدا کرد و آب خارج نشد، لوله را به ملایمت در ضمن گرداندن آن بر گرد خودش از چشم خارج کن...»<sup>(۱)</sup>

«زهرای» در ادامه آورده که «اگر لوله کشیدن آب، در بعضی اشخاص به سبب سختی چشم نتواند به آن داخل شود، باید از نشتری استفاده شود»<sup>(۲)</sup> و سپس شکل نشتر را آورده که چنین است:

بعد تأکید دارد که با این نشتر تنها باید پرده ملتحمه را شکاف داد و با آن زیاد به درون چشم نباید داخل شد. وی پیشنهاد می کند که پس از عمل بیمار را باید مدتی در اتاق تاریکی نگاه داشت که با بهبودی تدریجی «در اتاق تاریک با چشمان باز خود تمرین کند»<sup>(۳)</sup>.

چنان که خود «زهرای» هم اشاره کرده، در عراق سوزن های تو خالی، شبیه به لوله ای که زهرای به کار می برده، ساخته بودند که «آب مروارید» را با آن از چشم می مکیدند، که یقیناً می توان گفت که این عمل همان ابداع عمار موصلی بوده و قطعاً در آثار یونانیان به چنین چیزی اشاره نشده است. «زهرای» می نویسد: «...»

ص: ۱۳۵

۱- .التصريف، ص ۷۷-۷۸.

۲- . همان، ص ۷۸.

۳- . همان، ص ۷۹.

به من از طرف بعضی از عراقیان خبر رسیده است که در عراق میله ها یا سوزن های سوراخ داری می سازند که آب را از میان آنها می مکند و هرگز در سرزمین خودمان ساختن چنین سوزن ها را ندیده و نیز در کتاب های قدیم هم خبری از آن نخوانده ام، و ظاهراً باید چنین کاری مخصوص به این اواخر بوده باشد» (۱).

سپس شکل آن سوزن ها را ترسیم کرده است «تا کسانی که از آنها آگاهی ندارند، اطلاع حاصل کنند» و شکل آنها چنین است:

و اشاره کرده که این سوزن ها را از مس می ساختند و نوک آنها مثلی شکل و تیز بود.

الگود اشاره نموده (۲) که این سوزن در قرن ۱۷م. (۱۱ق) به وسیله جراحان چشم در اصفهان هنوز به کار می رفته به طوری که رافائل دومان توصیف کرده یک لوله سه گوش داشته که سر آن از دو طرف باز بوده است. به یک سر آن پیستون و به سر دیگر، سوزن بوده و در وسط سوراخی داشته که مایعات تخلیه شده از آن جا خارج می گردیده است.

اما الگود به یک پیشینه عمل جراحی آب مروارید در یونان اشاره می کند (۳) که با شکافتن ملتحمه صورت می گرفت و با روش عمار کاملاً متفاوت، بلکه پر خطر می نمود. او می گوید: جالینوس در یکی از نوشته های خود از شخصی یاد می کند که به عوض عمل جا به جا کردن کاتاراکت (آب مروارید) «چنان که در کتاب مربوط به اعمال جراحی نشان خواهم داد اقدام به در آوردن آن کرده است». این کتاب مفقود شده و متأسفانه حتی ترجمه عربی آن نیز شناخته نشده است. بنا به گفته صلاح الدین صفدی، رازی گفته است که طبق اظهار آنتیلوس بعضی از جراحان قسمت داخلی مردمک را شکافته، آب مروارید را خارج

ص: ۱۳۶

---

۱- همان، ص ۷۹.

۲- الگود، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳- الگود، ص ۱۶۴.

می کردند. ولی امروز نه این اظهار آنتیلوس هست و نه این گفته رازی را در هیچ یک از نوشته های او می توان یافت.

بنابراین به نظر می رسد در زمان جالینوس و آنتیلیوس نوعی روش درمان اصلی مشابه آنچه اکنون به نظر می رسد، وجود داشته است. ظاهراً این روش شهرت خود را از دست داده است؛ زیرا بعدها روش عمار موصلی جای آن را گرفت. چرا که مکیدن از طریق سوراخ بسیار کوچک بسی کم خطرتر و راحت تر از شکافتن چشم بود.<sup>(۱)</sup>

عمل عمار چنین بود که یک سوزن توخالی مشابه آنچه در بالا ترسیم شد، را از سفیده چشم داخل کرده و به وسیله مکیدن فضلات جمع شده در عدسی ها را بیرون می کشیدند. این روش مانع ایجاد بریدگی در فضای داخلی چشم و در نتیجه کم شدن مایع روان می گردید. این عمل به سرعت در مشرق زمین مورد قبول قرار گرفت و بلافاصله جایگزین روش یونانی گردید.

از طرفی توصیف ساده عمار از این بیماری در برابر تعریف های نفس گیر و پیچیده اغلب هم زبانان او، آدمی را به تعجب وادار می دارد: «آب مروارید جسمی است پوشیده از پوسته ای همچون تخم مرغ». آزمایش عکس العمل مردمک در برابر نور، گرچه ابتکار عمار نیست، در عمل مهم به نظر می رسد. این کار بسیار فراتر از نشانه های جالینوس است. معاصران او، علی بن عیسی و ابن سینا فقط به تکرار آن می پرداختند. نظریه جالینوس این است که به هنگام بسته شدن یک چشم، مردمک چشم دیگر اندکی گشاد می شود.<sup>(۲)</sup>

هیرشبرگ درباره موضوع کتاب عمار می افزاید: «به هر حال فقط حدود ۴۸ بیماری عمده چشم با درمان برگزیده آنها در اثر عمار با دقت بیشتر به وصف در می آیند که این خود علی رغم معرفی کوتاه آنها برای طبیب آن عهد و روزگار کاملاً قابل درک است؛ در عوض تذکره الکحالی بن علی بن عیسی حدود ۱۳۰ بیماری چشم را در بر دارد که اغلب آنها با تعریف مفصل و ذکر کامل درمان توأم است. از آن گذشته فصل هایی مشروح درباره درمان عمومی ناراحتی های چشم و فهرست مفصلی از داروهای ساده برای آنها ذکر شده است. پس این امر مفهوم است که

ص: ۱۳۷

۱- .الگود، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲- .سزگین، ج ۳، ص ۴۶۸.

عرب هایی که مسحور کمال ظاهری هستند اثر علی بن عیسی را به عنوان مبنای طبابت پذیرند و آن را بر کتاب عمار ترجیح دهند.<sup>(۱)</sup>

سزگین اشاره می کند که طبق یادداشتی که در نسخه موجود در کتابخانه اسکوریال دیده می شود.<sup>(۲)</sup> این کتاب باید در ۴۰۰ق. تألیف شده باشد. کتاب عمار بیش از هر کتاب درسی عربی دیگر درباره چشم پزشکی و بیش از هر کتاب اروپایی دیگر معرّف مؤلف آن است. از کتاب وی شخصیتی نیرومند و خودآگاه بیرون می آید. وی کاملاً از اهمیت اقدامی که در زمینه جراحی چشم انجام داده، آگاه است. با اعتماد به نفس به جراحی بد شکلی چشم می پردازد. در جراحی بیرون آمدگی پلک از جاری شدن خون نمی ترسد و این به علت تجربه ای است که دارد. وی تمام داروهایی را که در فصل مهم التهابات چشم ذکر می کند، شخصاً در طبابت دراز مدت خود آزموده و مفید دیده است؛ و چنین است تجویز توتیا برای درمان قرحه های قرنیه. او به جای بسیاری از داروهای مشکوک یک دارو پیشنهاد می کند که با آن و پس از آن به مصرف هیچ داروی دیگری احتیاج نیست.

اما او حد اعلای توقع را هم از چشم پزشک، یعنی از شخص خود دارد: او باید به تیز هوشی، دستی مطمئن و کار آشنا و تجربه بسیار مجهز باشد. به دستکاری مرزیده و وسایل و ابزاری بسیار و کارآمد نیازمند است.<sup>(۳)</sup>

یکی دیگر از جنبه های کتاب موصلی، جنبه آموزشی آن است. این کتاب سال ها جزو کتب درسی مهم پزشکی در دانشگاه های دوره اسلامی بوده و به خاطر حجم اندکش یک کتاب همراه محسوب می شده است. خود موصلی به جنبه آموزشی بودن کتابش اشاره کرده، گوید: وقتی به اعمال جراحی خصوصی می پرداخته، دو یا سه نفر شاگرد او را همراهی می کرده اند و در بیمارستان ها که به اعمال جراحی عام می پرداخته، شاگردان بسیاری دور و برش جمع می شدند تا تعلیم بینند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۳۸

---

۱- نقل از سزگین ۳/۴۶۸ح؛ نیز، نک: تاریخ پزشکی در ایران و تمدن اسلامی، ۲۹.

۲- سزگین، ج ۳، ص ۴۶۶.

۳- هیرشبرگ ۲/۵۴-۵۵؛ نقل از سزگین ۳/۴۶۸.

۴- الگود، ص ۲۷۰.

اما ابزارهای جراحی مختص چشم که موصلی نیز از آنها بهره می‌جسته، بالغ بر بیست نوع می‌شده است. هیرشبرگ در ضمن انتشار این کتاب از آنها تصویری ارائه نموده و هر یک را توضیح داده است. (۱)

از کتاب المنتخب عمار نسخه‌هایی در کتابخانه‌های دنیا موجود است:

نسخه حاضر: نسخه‌ای بسیار نفیس در کتابخانه تیمورپاشای قاهره، به شماره ۱۰۰ از مجموعه طبّی، نگهداری می‌شود که شامل هشت کتاب بسیار مهم عربی در زمینه چشم پزشکی است. تاریخ کتابت نسخه، سنه ۵۹۲ قمری و کاتب آن عبدالرحیم بن یونس بن ابی الحسن الانصاری است. در چند جا کاتب نام خود را ذکر کرده و صراحتاً اذعان داشته که نسخه را از روی «نسخه بخط معلمی الحکیم عبدالرحمن بن ابراهیم بن سالم بن عماد المقدسی الانصاری» استنساخ کرده که «تاریخ‌ها یوم الجمعه ۱۷ من ربیع الثانی سنه ۵۳۹ [و یک جا ۵۴۰] للهجره و هو الیوم من ایلون سنه ۴۵۷ لذی القرنین الاسکندر الرومی الیونانی» می‌باشد. این مجموعه نفیس، تقریباً شامل قدیمی‌ترین نسخ کامل موجود از آثار مندرج در آن است که به خط نسخ قدیم نگارش یافته و تصاویر بسیار نفیس و زیبایی در تشریح چشم دارد که از نظر مطالعات تاریخ چشم پزشکی بسیار حایز اهمیت و در نوع خود بی‌نظیر هستند. آثار موجود در این مجموعه: ۱- جوامع کتاب جالینوس فی الامراض الحادّه فی العین، از: جالینوس؛ ۲- کتاب معرفه محنه الکخالین و کتاب العین، المعروف بدغل العین، هر دو از: یوحنا (یحیی) ابن ماسویه المتطبّب؛ ۳- کتاب تشریح العین و اشکالها و مداواه اعلاها، از: علی بن ابراهیم بن بختیشوع المطبّب الکفرطابی؛ ۴- تذکره الکخّالین، از: علی بن عیسی؛ ۵- کتاب المنتخب فی علم العین و عللها و مداواتها بالادویه و الحدید، از: عمار بن علی الموصلی المتطبّب (نسخه حاضر)؛ ۶- کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی ابقراط و جالینوس و هی عشر مقالا، از: حنین بن اسحاق؛ ۷- کتاب البصر و البصیره فی علم العین و عللها و مداواتها، از: ثابت بن قُرّه الحّرّانی.

از این اثر نسخه‌های دیگری هم هست که در همین کتاب معرفی شده‌اند.

چاپ‌ها و ترجمه‌ها: شهرت اثر عمار اروپا را چنان فرا گرفته بود که شخصی به

ص: ۱۳۹

نام داوید ارمنیکوس (David Armenicus) در سال ۱۴۹۷م. در ونیز اثری مجعول را به نام عمار و با عنوان «Tractatus de oculis Canamusali» منتشر نمود. این کتاب جعل ناشیانه ای است که ابداً نمی توان از آن برای داوری درباره کارهای عمار استفاده کرد.<sup>(۱)</sup>

الگود یادآور شده که اخیراً ترجمه آلمانی این کتاب منتشر شده، اما نگفته که توسط چه کسی و در کجا. همچنین غیر از ترجمه مجعول مزبور در فوق، ترجمه عبری دیگری از آن که توسط ناتان ها - مه آتی (ق ۱۳م.) وجود دارد؛ نک: اشتاین اشنايدر، Zur Oculistik des Isa Ben Ali (۹.Jahrh.) und des sogenannten Canamusali، در: Janus، ۱۱/۱۹۰۶، ص ۶۷۰.

متن عربی کتاب المنتخب نیز در سال ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م. به همراه البصر و البصیره پابت بن قره در یک مجلد در ریاض منتشر شد.<sup>(۲)</sup>

این کتاب دارای این مباحث است:

امراض الجفن، امراض الماق، امراض الملتحمه، امراض القرنيه، امراض العنبيه، امراض الثقب العنبيه، امراض الرطوبه البيضيه، امراض العصبه المجوفه.

متن این کتاب به روش عکسی از نسخه خطی در مجموعه نسخه برگردان آمده است.<sup>(۳)</sup>

### کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی ابقرات و جالینوس

کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی ابقرات و جالینوس<sup>(۴)</sup>

و هی عشر مقالات

نوشته حنین بن اسحاق (۱۹۴-۵۲۶۰-۸۰۹/۸۷۳م.) است. بزرگ ترین مترجم کتب یونانی به عربی بود و از پرکارترین پزشکان قدیم عرب در آفرینش اثر به شمار می رود. از آثار پزشکی وی که به دست ما رسیده، تا به حال بیشتر کتاب های مربوط به چشم پزشکی مورد تحقیق قرار گرفته اند. به گمان هیرشبرگ، حنین در

ص: ۱۴۰

۱- الگود، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ سزگین، همانجا.

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۱۳.

۳- نسخه برگردان، ص ۲۴۴-۳۱۱.

۴- نسخه برگردان، ص ۸۶-۸۷.



این است که رشته تخصصی چشم پزشکی را در زبان عربی برای نخستین بار در کتابی درسی ارائه داده است. پزشکان عرب نیز به این شایستگی به شیوه ای مشابه اشاره کرده اند. به نظر علی بن عیسی، که خود یکی از برجسته ترین چشم پزشکان است، «حنین، سر گل همه آثاری را که پزشکان برجسته پیش و پس از جالینوس تألیف کرده اند، گرد آورده است».

ابن ابی اصیبعه به ناهمگونی مقالات و کوتاهی برخی از آنها و طول و تفصیل غیر لازم در برخی دیگر اشاره می کند (۱) و درباره علت این ناهمگونی توضیح می دهد که مقالات یاد شده طی مدّت درازی با فواصل دراز از یکدیگر، و هر یک به منظور ویژه ای نوشته شده اند. به گفته مؤلف، این مقالات طی مدّت سی و چند سال فراهم آمده اند. بنا بر قضاوت ابن ابی اصیبعه، جنبه نظری آن بیش از اندازه طولانی و جنبه عملی آن بیش از اندازه کوتاه است و این دو از یکدیگر جدا افتاده اند. حدود ۱۵۰ سال بعد، علی بن عیسی نظر حنین را مبنی بر این که آب مروارید غلیظ شدن رطوبت سفیده ای تخم مرغی است، خطا دانست.

در مورد دید چشم، حنین جانب جالینوس را می گیرد؛ هر چند وی با نظریه ارسطویی نور و بینایی آشنایی دارد. حنین، پدیده بینایی را به نحوی کاملاً فلسفی تشریح می کند و طی آن مفاهیم ریاضی بینایی را، که در آن عهد شناخته شده بود و جالینوس نیز به آن اعتقاد داشت، مطرح می کند. حنین می کوشد نظریه بینایی جالینوس را که از وضوح عاری است، به ذهن نزدیک تر کند، بدون این که ظاهراً در این کار توصیفی به دست آورده باشد. چنین به نظر می رسد که در طول نیم قرن بعد از حنین، پزشکان عرب اندک اندک از نظریه جالینوس در باب بینایی کنار گرفته باشند.

علّت این که حنین به پزشکی روی آورد، در وهله اول آن بود که پیشه مترجمی داشت و این خود نکته ای است که در ارزیابی کار او باید به حساب آورده شود. آشکار است که هدف اصلی حنین این بود که آثار پزشکان یونانی را تا حدّ امکان به روشنی به عربی برگرداند و حتی المقدور آنها را مفهوم سازد. وی در کنار ترجمه آثار اصلی از تفسیرها و ویرایش های آثار ترجمه شده کمک می گرفت. برای تحقّق منظور خویش، آثاری را هم که خود او ترجمه یا تهذیب کرده بود، عوام فهم می کرد؛

ص: ۱۴۱

بدین ترتیب که آنها را به صورت پرسش و پاسخ در می آورد.

از حنین، آثار زیادی بر جای مانده؛ اما مهم ترین اثر وی درباره چشم پزشکی، صرف نظر از رسایل کوتاه وی، در کنار کتاب «المسائل فی العین» او، همین «عشر مقالات فی العین» اوست که به نام «کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی ابقرات و جالینوس» موسوم گشته است. این کتاب عبارت است از «ماهیت چشم، ماهیت مغز، عصب بینایی و بینایی، بهداشت، علل سوانح مربوط به چشم، نشانه های شناسایی بیماری های چشم، قدرت داروها، داروهای چشم، درمان بیماری های چشم، داروهای مرگب برای چشم، و نسخه ها».

نسخه هایی از آن در دارالکتب قاهره (عکسی)، حلب و لنینگراد موجود است؛ و از قراین، قدیمی ترین نسخه موجود از آن همین نسخه تیمورپاشای قاهره است.<sup>(۱)</sup>

دارای این مباحث است:

المقاله الاولى يذكر فيها طبيعة العين و تركيبها، المقالة الثانية يذكر فيها طبيعة الدماغ و منفعه، المقالة الثالثة يذكر فيها العصب البصره و الروح الباصر و البصر، المقالة الرابعة يذكر فيها جمل الاشيا التي لا بد منها في حفظ الصحة و اختلافها، المقالة الخامسة يذكر فيها اصناف الاعراض الكاينه العين، المقالة السادسة في علامات الامراض التي تحدث في العين، المقالة السابعة يذكر فيها قوى جميع الادويه عامه، المقالة الثامنة اجناس الادويه للعين خاصة و انواعها، المقالة التاسعه يذكر فيها مداواه امراض العين، المقالة العاشره في الادويه المركبه الموافقه لعل العين.

متی خطی این کتاب به صورت عکسی در کتاب نسخه برگردان آمده است.<sup>(۲)</sup>

### کتاب البصر و البصيره فی علم العین و عللها و مداواتها

کتاب البصر و البصيره فی علم العین و عللها و مداواتها<sup>(۳)</sup>

نوشته ثابت بن قُرّه حَرّانی (۲۲۱-۲۸۸ق / ۸۳۶-۹۰۱م). است. به عقیده ابن جُلجل مورخ طب، که در حدود یک قرن پس از ثابت می زیست.<sup>(۴)</sup> ثابت بن قُرّه را

ص: ۱۴۲

۱- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، صص ۳۲۸-۳۴۵.

۲- نسخه برگردان، ص ۳۱۲-۳۸۵.

۳- نسخه برگردان، ص ۸۷-۸۸.

۴- طبقات الاطباء، ابن جلجل، ج ۱، ص ۷۵؛ تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۵۵.

باید بیشتر فیلسوف شمرده تا طیب. اما ابن ابی اصیبعه داوری دیگری دارد و وی را هم در عرصه طب و هم در قلمرو سایر علوم طبیعی و نیز در فلسفه، «در عصر خود بی نظیر» می خواند. (۱) از آثار طبّی وی که به دست ما رسیده، تنها کتاب «الذخیره فی الطّب» چاپ انتقادی شده است. به احتمال زیاد، ثابت نیز هم چون حنین بن اسحاق، خود را ویرایشگر و مفسّر طبّ جالینوسی می دانست. ولی، در هر حال، وی بر خلاف حنین به سایر پزشکان پیش از اسلام و مسلمان نیز استناد می جست.

از ثابت آثار زیادی بر جای مانده است. فؤاد سزگین ضمن بر شمردن آثار طبّی او، به برخی نسخ خطّی موجود از آنها در کتابخانه های دنیا اشاره کرده است؛ و از کتاب «فی علم العین و عللها و مداواتها» صرفاً به نسخه حلب، بازیل اشاره کرده است. (۲) و احتمال این که نسخه تیمورپاشای قاهره قدیمی ترین نسخه موجود از این اثر باشد، به قوه خود باقی است.

متن این کتاب به صورت عکسی از نسخه خطّی در مجموعه نسخه برگردان آمده است. (۳)

این کتاب دارای این مباحث است:

عدد امراض العین، امراض الجفن، امراض الماق، امراض الملتحمه، امراض القرنيه، امراض العنبيه، امراض ثقب العنبيه، امراض الرطوبه البیضیه، امراض الرطوبه الجلیديه، امراض العصب المجوف، امراض الرطوبه الزجاجیه، امراض الطبقة الشبکیه.

### فی تشریح العین

نوشته نجیب الدین ابوحامد (ابوالفتح) محمّد بن علی بن عمر سمرقندی است. او از پزشکان بزرگ دوره اسلامی به شمار می رود. وی آثار زیادی در طبّ از خود به یادگار گذاشته است؛ اما در تاریخ پزشکی دوره اسلامی بیشتر با کتاب «الاسباب و العلامات» معروف شده است. پنج اثر معروف او را با عنوان «الخمسه النجیّیه» می شناسیم که عبارتند از: «الاسباب و العلامات، اصول التركيب،

ص: ۱۴۳

۱- . عیون الانباء، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- . سباط، فهرس، ج ۱، ص ۹۳.

۳- . نسخه برگردان، ص ۳۸۶-۴۵۳.

اغذیه المرضی، الادویه المفرده المسهله فی کلّ مرض من الامراض المختار استعمالها فی اکثر البلاد، القرا بادن المرتبه علی نهج وقوع الامراض من الرأس الی القدم». وی در محاصره هرات توسط لشکر مغول به سال ۶۱۸ قمری به دست مغولان به شهادت می رسد. (۱)

از نمونه نوآوری ها و اکتشافات این مرد بزرگ، محمد قاضی در مقاله خود در مجله الضیاء، تحت عنوان «المساهمه الاسلامیه فی الطب» می نویسد: «... اما بیماری ورم کلیه پس از آن که توسط ریچارد برایت در قرن هجدهم میلادی کشف گردید و به این بیماری، «برایت» گفته شد، ماهیت این بیماری قرن ها پیش از او به وسیله یک پزشک مسلمان به نام نجیب الدین سمرقندی کشف گردیده بود». (۲)

با نگاهی به آثار متعدّد نجیب الدین، به اهمیّت و نقش این مرد بزرگ در طبّ دوره اسلامی پی می بریم. بالاخص که دانشمندی بزرگ چون ابن نفیس (نفیس بن عیوض کرمانی) شرحی با عنوان «شرح الاسباب» یا «موجز الاسباب»، بر «الاسباب و العلامات» او می نگارد. شماری از آثار نجیب الدین چنین است: الفرق بین الامراض المشکله، المفردات (الادویه المفرده)، قرا بادن علی ترتیب العلل، الاسباب و العلامات، الاطعمه المرضی، الاغذیه و الاشربه، تشریح الابدان، التفریق بین الامراض، مفاصل، الادویه القلبیه، اصول التراکب، ادویه العین، الادویه و الاغذیه و الاشربه الموفقه، العضد، النقرس، تقریب، مختصر فی الصناعه الطب، مداواه وجع المفاصل و...» (۳)

رساله حاضر و نسخ موجود: در میان آثار نجیب الدین، رساله ای بسیار مختصر، با عنوان «فی تشریح العین» وجود دارد که به تشریح طبقات و رطوبات چشم پرداخته است. البته در کتب فهارس، عناوین دیگری چون «کیفیه ترکیب طبقات العین» و یا «تشریح العین و تعیین طبقاتها و رطوباتها» نیز بر این رساله متذکر شده اند. این رساله که در نسخ موجود از آن، از یک تا سه صفحه به چشم می خورد، حاوی تصویری از تشریح چشم است که از نظر تاریخ علم پزشکی

ص: ۱۴۴

- ۱- تاریخ پزشکی ایران، ص ۳۴۵؛ فهرست نسخه های خطی مجلس سنا، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۲- پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی، ص ۱۵.
- ۳- فهرستواره مشترک نسخه های خطی پزشکی، صص ۵۹۷-۶۰۹؛ نیز: فهرستواره منزوی، ج ۵، ص ۴۰۳۹.

این گونه تصاویر بسیار ارزشمند و قابل توجه هستند. مؤلف، در این رساله نخست به بیان رطوبات چشم و سپس به بیان طبقات آن پرداخته و هر یک را با تقدیم و تأخیر خود، به ترتیب برشمرده است.

در برخی از کتابخانه های ایران و جهان از این رساله، نسخه هایی وجود دارد. برخی نسخ موجود از این رساله در کتابخانه های ایران عبارتند از: نسخه های کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره های ۶/۷۴۶۷ و ۱۲/۷۴۶۷؛ نسخه های کتابخانه مجلس سنا، به شماره های ۶۵/۳۶۰ و ۴/۴۱۶؛ نسخه های کتابخانه مجلس، به شماره های ۶/۶۰۹۸ و ۱/۶۲۶۴؛ نسخه های کتابخانه آستان قدس، به شماره های ۲/۵۱۲۵ و ۱/۵۱۲۵؛ نسخه کتابخانه مدرسه فاضلیه، به شماره ۲. (۱)

ما در تصحیح این رساله، به دو نسخه اکتفا نمودیم: یکی نسخه شماره ۶۵/۳۶۰ از مجموعه کتابخانه مجلس سنای سابق که به سال ۱۰۰۸ قمری کتابت شده است. این مجموعه که به نام مجمع النفایس می باشد، شامل هفتاد و سه رساله پزشکی به عربی است که توسط ابوالحسن سالک الدین محمد حموی انصاری (۶۲۲-۱۰۱۲ ق.) که خود طبیب نیز بوده، کتابت شده است. جلد دوم مجمع النفایس، با عنوان حجله العرایس به زبان فارسی است و نسخه ای از آن به خط حموی در مؤسسه لغت نامه دهخدا نگهداری می شود.

نسخه دیگر که قدیمی تر از نسخه فوق است و شاید قدیمی ترین نسخه موجود از این اثر باشد، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. شماره این نسخه ۶۲۶۴ و به همراه الموجز ابن نفیس می باشد. این نسخه تاریخ کتابت ندارد؛ اما در آن یادداشتی به تاریخ ۸۷۶ ق به چشم می خورد.

نسخه مزبور موقوفی بوده و دارای یک مهر بزرگ نفیس وقفی به تاریخ ۱۰۵۶ ق است که سجع آن نیز در یک صفحه از نسخه خوانده و نوشته شده است.

در تصحیح متن این رساله، در پاورقی ها از نسخه مجلس شورا با علامت اختصاری «م» و از نسخه مجلس سنا با علامت اختصاری «س» نام برده شده است.

متن تصحیح و تایپ شده این رساله در مجموعه ده رساله آمده است. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- . فهرستواره مشترک نسخه های خطی پزشکی، ص ۶۰۵.

۲- . مجموعه ده رساله، ص ۴۲-۴۵.

نوشته ابو زكريا يوحنا (يحيى) ابن ماسويه. ابو زكريا يوحنا (يحيى) بن ماسويه خوزى، پزشك ايرانى تبار و مسيحي نسطورى بود كه از خانواده اى از پزشكان سريانى زبان گندى شاپور، به احتمال بسيار در حدود ۱۶۳ يا ۱۷۲ق / ۷۸۰ يا ۷۸۸م. در گندى شاپور چشم به جهان گشود. چنان كه از نسبت او، «خوزى»، برمى آيد، از مردم خوزستان بوده است. (۲) و بنا بر اشاره اى كه از قول جبرائيل بن بختيشوع درباره عجمى بودن او و تعلق اعاجم به صناعت و حرف اجدادى و طبقاتى آنان در كتاب قفطى (همان، ص ۳۸۴) آمده است، روشن مى شود كه تبار ايرانى داشته است. نام پدرش، «ماسويه» نيز در مقايسه با نام هاى ايرانى اى چون سيبويه، بابويه، مسكويه، برزويه مؤيد اين نظر است.

اطلاعات منابع در دست، درباره او و خاندانش، سخت درهم و مغشوش و گاه متناقض است. گفته اند كه پدرش، ماسويه، در بيمارستان گندى شاپور به داروسازى مشغول بود و جبرائيل بن بختيشوع، پزشك مشهور گندى شاپورى ساكن بغداد، به معرفى و توصيه دهشتك، رئيس بيمارستان گندى شاپور، او را براى كار در بيمارستانى دعوت كرد كه به فرمان هارون الرشيد در بغداد ساخته مى شد. ماسويه در آنجا به كمك جبرائيل با كنيز اسلاونژاد داود بن سرايون، ازدواج كرد و يوحنا و برادرش ميخائيل از آن زن زاده شدند. (۳)

همچنين روايت كرده اند كه ماسويه نسبت به مقام جبرائيل رشك مى برد و آن را بر زبان راند. اين امر باعث شد تا به دستور جبرائيل از بيمارستان گندى شاپور اخراج گرديد. ماسويه براى عذرخواهى به بغداد رفت، ولى جبرائيل او را نپذيرفت. ماسويه به يارى يكي از روحانيان نسطورى بغداد به آموختن چشم پزشكى پرداخت و پس از مهارت در اين علم، به معالجه چشم خادم فضل بن ربيع و سپس خود فضل پرداخت و توسط او به دربار خليفه راه يافت. او به سرعت در دربار هارون ترقى كرد و مقامى برابر با جبرائيل بن بختيشوع به دست آورد و زن و فرزند خود، يوحنا، را

ص: ۱۴۶

۱- مجموعه ده رساله پزشكى، ص ۳۰۴-۳۱۵.

۲- قفطى، تاريخ الحكماء، ص ۳۸۷.

۳- ابن ابى اصيبعه، عيون الانباء، ج ۱، ص ۱۷۱.

که آن وقت خردسال بود، به بغداد فراخواند.<sup>(۱)</sup>

البته در این سخن تردید است و بنا به دلایلی نمی توان آن را پذیرفت.<sup>(۲)</sup>

اگر روایت قفطی را درباره ورود ماسویه به بغداد بپذیریم، جبرائیل به بختیشوع برجسته ترین و احتمالاً نخستین استاد یوحنا در طب بوده و همو یوحنا را به ریاست شاگردان خود گمارده است.<sup>(۳)</sup> همچنین گویا عیسی بن نون (یا ایشوع بر نون) نیز که سپس نسطوری شد، مدتی استاد او بوده است.

یوحنا در مقام جانشین پدرش از لطف هارون الرشید برخوردار شد و به سمت رئیس بیمارستان و پزشک مخصوص در بغداد و سامرا در آمد و تا زمان متوکل (درگذشت ۲۴۷هـ-۸۶۱م.) در این سمت باقی ماند. به اعتبار منابع در دست، از طرف خلیفه مأمون به بیزانس فرستاده شد تا کتاب های یونانی تهیه کند.

یوحنا با آن که بیشتر در زمینه طب تحصیل کرده بود. گویا منطق و حکمت نیز تدریس می کرده است و مجالس درس او را پر رونق ترین محافل علمی آن روز شمرده اند که همه گروه های اهل ادب در آن حاضر می شدند.<sup>(۴)</sup>

به روایت ابن جُلجل<sup>(۵)</sup> هارون الرشید او را به ترجمه کتاب های طبی که از آنقره (آنکارا) و عموریه آوردند، مأمور ساخت و نویسندگان و مترجمانی ماهر در خدمت او گماشت. از این رو، به نظر می رسد که یوحنا، جز سریانی و عربی، زبان یونانی نیز می دانسته است و این روایت به روزگار مأمون و تلاش او به منظور ترجمه آثار یونانی و نیز دوره معتصم و فتح عموریه باز می گردد.

درباره صلاحیت و توانایی علمی ابن ماسویه در طب آرای متناقضی آورده شده است، در حالی که به روایت قفطی یوحنا خود را از جالینوس در طب برتر می شمرده و همین امر خشم جبرائیل بن بختیشوع را برانگیخته بوده است.<sup>(۶)</sup>

گفته اند که یوحنا میمونی نر به اسم «حماحم» داشت که به او عطا شده بود.

ص: ۱۴۷

۱- رهاوی، ادب الطیب، ص ۱۶۷-۱۶۹.

۲- درباره این دلایل، نک: دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «ابن ماسویه».

۳- تاریخ الحکماء، ص ۳۸۴.

۴- ابن ابی اصیبه، عیون الانباء، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۵- طبقات الاطباء، ص ۶۵.

۶- تاریخ الحکماء، ص ۳۸۲.

هنگامی که میمون ماده ای برای خلیفه تحفه آورده بودند، خلیفه خواست تا آن را با «حماحم» تزویج کند؛ اما یوحنا از خلیفه اجازه می خواهد تا میمون خویش را تشریح کند و بر اساس مشاهدات خود کتابی در تشریح بنگارد؛ زیرا ساختار بدنی و خلقت میمون در میان حیوانات به انسان نزدیک تر است و به علت ممانعت دینی که برای تشریح انسان در آن عصر وجود داشت، بیشتر این اعمال روی حیوانات انجام می شد. خلیفه نیز اجازه می دهد و او کتاب التشریح خویش را بر این اساس می نگارد. (۱)

ابن ماسویه از دختر عبدالله طیفوری پسری داشت. گفته اند که زن او بسیار زیبا، اما بسیار کودن بود و پسر نیز سست عقل و بلید (کند ذهن) از کار در آمد و به تعبیر یوحنا، بدترین صفات مادر و پدرش را گرفت و نه بهترین آنها را. سپس یوحنا می افزاید: «اگر به واسطه دخالت فرمانروا و مداخله او در کاری که به او مربوط نیست، نبود. این پسر را زنده تشریح کرده بودم؛ درست به همان گونه که جالینوس برای تشریح از انسان ها و خرها استفاده کرد؛ و در نتیجه تشریح کردن او، به علت بلاهت او پی می بردم و جهان را از نوع او آزاد می کردم و به وسیله آنچه در کتابی می نوشتم، دانشی در اختیار مردم می گذاشتم؛ نحوه تألیف بدن او و جریان شریان ها و رگ ها و اعصاب او؛ اما فرمانروا از این کار منع کرد. (۲)

ابن ماسویه که بدین گونه از کالبدشکافی باز داشته شد، ناچار به بهترین بدیل متوسل شد. او ترجمه کتاب های کالبدشناسی جالینوس را از شاگردش، حنین بن اسحاق، درخواست کرد. حنین هم در حدود نه کتاب در کالبدشناسی از جالینوس ترجمه کرد که دو تا از آنها دقیقاً درباره موضوعاتی بود که یوحنا می خواست: کتاب فی تشریح العروق والاوراد، و کتاب فی تشریح العصب.

البته کار ترجمه بس دشوار بود. حنین، همچون همه مترجمان کتب یونانی در بغداد، باید به زبان و دانش های یونانی تسلط کافی می داشت. در آغاز کار، نتوانست رضایت استاد را جلب کند و یوحنا دست ردّ به سینه او گذاشت. حنین سه سال از انظار پنهان شد و سپس با دانش کافی از یونانی بازگشت، چنان که اشعار

ص: ۱۴۸

۱- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- قفطی، تاریخ الحكماء، صص ۳۹۰-۳۹۱؛ به نقل از: گوتاس، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، صص ۱۶۵-۱۶۶.



هومر را از بر می خواند. (۱)

یوحنا از داروشناسی نیز اطلاعاتی داشته است. از کهن ترین منابعی که در زمان حیات ابن ماسویه تدوین شد و نویسنده در تألیف آن از نظریات ابن ماسویه بهره می برده است، کتاب فردوس الحکمه ابن ربّ طبری بود. همچنین موفق الدین هروی در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه، ابوریحان بیرونی در الصیدنه، ابن بطلان در تقویم الصحه، و ابن بیطار در جامع المفردات بسیار از او نقل قول کرده اند.

از شاگردان یوحنا، باید از یوسف بن ابراهیم، ابن حمدون بن عبدالصمد ملقب به ابوالعیر طرد و اسحاق بن ابراهیم معروف به بیض البغل (۲) ابراهیم بن عیسی (۳) نام برد. اما مشهورترین شاگرد او حنین بن اسحاق است که چندی نزد ابن ماسویه پزشکی خواند؛ و چنان که اشاره شد، چون استاد او را از خود راند، حنین به جدّ به تحصیل علم همت گماشت و چندان پرآوازه شد که ابن ماسویه خود او را بسیار ارج می نهاد. (۴)

ابن ماسویه با بسیاری از دانشمندان و وزیران دوستی داشت و کندی، فیلسوف مشهور، رساله ای در «نفس» برای او نوشت (۵)

آثار

ابن ماسویه مؤلفی پُر کار بود. حدود ۵۰ اثر از او یاد شده و یا به او منسوب شده است. ظاهراً شماری از آنها به نام ها و عناوین متعددی شهرت یافته بود که بعدها هر یک از آنها را اثر مستقلی پنداشته اند. ابن ابی اصیبعه نیز از وی ۴۲ اثر پزشکی ذکر می کند، اما در میان آثاری که رازی از آنها بهره برده است، کتاب هایی چند دیده می شوند که ابن ابی اصیبعه آنها را ذکر نکرده است.

بنابراین تا همه نسخه های موجود از آثار او که در کتابخانه های جهان موجود نگهداری می شود، بررسی و مقایسه نشود، فهرستی دقیق از آثارش را نمی توان تهیه کرد. همچنین هنوز درباره اهمیت پزشکی آثار ابن ماسویه بر مبنای آثار و نقل قول های به جای مانده از او پژوهشی دقیق انجام نشده است.

ص: ۱۴۹

۱- . گوتاس، همان، ص ۱۹۴.

۲- . ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳- . همان، ج ۲، ص ۸۳.

۴- . قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۵- . ابن ابی اصیبعه، همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

ابن ماسویه در پزشکی عملی در دو کتاب خود درباره چشم پزشکی، از بقراط، جالینوس، آهرون، اراسیستراتوس، مارسلوس امپیریکوس، اشلیمن سوری و کنکه هندی نقل قول می کند، ولی این احتمال نمی رود که ابن ماسویه از آثار همه این مؤلفان به صورت مستقیم نقل قول کرده باشد. در آثار وی، افزونی هایی نسبت به دانسته های یونانیان مشاهده می شود؛ از جمله در مورد التهاب قرنیه به همراه تشکیل آوندهای تازه («ریح السَّيْبَل» کور شدن قرنیه، غشای قرنیه) است که به علت گستردگی بیماری تراخم در مشرق زمین، بسیار پیش می آید.

به گفته سیریل الگود، دغل العین ابن ماسویه، قدیمی ترین اثر عربی در بیماری های چشم و نخستین اثر در نوع خود است که امروز در دسترس است. (۱)

بعد از یوحنا، این کتب چنان توجه همگان را جلب کرد که آن را در زمان خلافت القاهر بالله (۳۲۰-۳۲۲هـ- ق.) در زمره کتاب هایی قرار دادند که برای امتحان پزشکان برای اعطای اجازه نامه طبابت از ایشان می پرسیدند و این امتحان طبی در آغاز زیر نظر سنان بن ثابت صورت می گرفت. (۲)

چنانچه بخواهیم فهرستی از آثار او طبق آنچه در منابع ذکر شده یا نسخه ای از آن به دست ما رسیده است، ارائه دهیم، می توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۱. نوادر الطبّ یا النوادر الطّیبه یا الفصول الحکمیة والنوادر الطّیبه الّتی کتبه‌ها یحیی بن ماسویه إلی تلمیذہ حنین به اسحاق: یکصد و سی و دو اندرز با نثری ادیبانه و گاه فیلسوفانه که بعضی از آنها فلسفی و اخلاقی است، برای شاگردش حنین گردآوری شده است.

نسخه هایی از آن در لیدن، کتابخانه ملی مادرید، الازهر قاهره نگهداری می شود و در ۱۹۳۴م. در قاهره، پُل سباط، آن را با عنوان اصول متعارفه طبی یوحنا بن ماسویه بن چاپ رسانده است. همچنین ترجمه لاتینی آن با عنوان «Aphorismi» موجود است که نخستین بار کنستانتین آفریقایی آن را ترجمه کرده است.

۲. کتاب الحُمّیات: رازی در کتاب الحاوی بارها به این کتاب استناد کرده است

نسخه هایی از آن در مجموعه حلیم و تیمورپاشای قاهره نگهداری می شود. این کتاب را پترس اسپانیایی همراه با ترجمه و شرح آن منتشر کرده است. ترجمه ای

ص: ۱۵۰

۱- الگود، تاریخ پزشکی ایران، ص ۱۱۴.

۲- اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۲۵۴-۲۵۵.

نیز به لاتین با عنوان «De febribus» از این کتاب در دست است.

۳. الكناش المشجر یا المشجر: همچنین رازی بارها در الحاوی از آن بهره برده است.

نسخه هایی از متن اصلی این کتاب در کتابخانه های گوناگون، از جمله بانکی پور و رامپور، نگهداری می شود و تا به امروز به چاپ نرسیده است، اما ترجمه لاتین آن را گِراردوس کرمونایی در ونیز به سال ۱۴۹۷م. منتشر کرده است.

۴. کتاب فی جواهر الطبّ المفرده بأمسائها و صفاتها و معادنها: ابن ماسویه در این اثر درباره مواد معطری چون مشک، عنبر، کافور، قرنفل، صندل و مطالبی چون پاک کردن نوشته از دفاتر و ازاله لکه ها و آثار گوناگون سخن گفته است. نویری از این کتاب بهره برده است. (۱)

نسخه هایی از آن در کتابخانه ملک (ش ۶/۱۵۶۹)، لایپزیک و حلب نگهداری می شود و سباط، آن را با عنوان «رساله درباره مواد ساده معطر» در «بولتن انیستیتوی فرانسوی مصر» در سال ۱۹۳۶م. با ترجمه فرانسوی به چاپ رسانده و ترجمه انگلیسی آن را مارتین لوی در «مجله تاریخ پزشکی» در ۱۹۶۱م. منتشر کرده است. (۲)

۵. کتاب اصلاح الأدوية المسهله یا اصلاح الادویه المسهله یا فی ترکیب الادویه المسهله: که در منابع گوناگون (۳) آمده و رازی از این کتاب بهره بسیار برده است.

نسخه هایی از آن در ایتالیا و انگلیس نگهداری می شود و ترجمه لاتینی آن با کمی تفاوت با متن اصلی در دست است. (۴)

۶. کتاب خواص الأغذیه والبقول والفواکه واللحوم والالبان واعضاء الحیوان والابازیر والافاویه: نسخه هایی از آن در کتابخانه ملی مادرید و لیدن نگهداری می شود.

۷. کتاب ماء الشعیر: رساله کوچکی است در خواص ماء الشعیر.

نسخه هایی از آن در الجزیره و قاهره و غیره نگهداری می شود و ترجمه فرانسوی

ص: ۱۵۱

۱- . نهاییه الارب، ج ۱۲، ص ۱۰۵-۱۱۹.

۲- . مجله تاریخ پزشکی، ش ۱۶، ۱۹۶۱م، ص ۳۹۴-۴۱۰.

۳- . ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۴؛ قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۳۸۱؛ ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴- . سزگین، تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، ص ۳۰۵.

آن را پُل سباط در «بولتن انیستیتوی فرانسوی مصر» در ۱۹۳۹م. به همراه متن اصلی منتشر کرده است. (۱)

۸. کتاب الأزمه یا الأزمه و الأمکنه: درباره فصول و ماه های سال و ارتباط آنها با خوردنی ها و نوشیدنی هایی که بدن به آنها نیازمند است و نیز اقدامات پیش گیری طبی مانند فصد و حجامت در فصول گوناگون است. در این رساله شاید برای نخستین بار به رابطه بین پزشکی و احکام نجوم پرداخته شده و از این حیث درخور تأمل توجه است.

۹. کتاب الجواهر و صفات ها و فی ای بلدهی صفة الغواصین والتجار: در این کتاب ابن ماسویه به وصف سنگ های قیمتی و نحوه استخراج و محل های آن و نحوه تجارت و قیمت ها و اوزان مختلف آن در مشرق قدیم پرداخته است.

۱۰. ذکر خواص مختبره علی ترتیب العلل: نسخه ای از آن در ترکیه موجود است.

۱۱. المره السوداء: ابن ماسویه در این رساله به بیان حالات طبیعی و غیر طبیعی خلط سیاه پرداخته است.

۱۲. المنجح فی التداوی من صنوف الأمراض والشکاوی یا المنجح فی الصفات والعلاجات.

۱۳. بُذة لطیفه: در حقیقت بدون نام است و نسخه ای از آن در دارالکتب قاهره محفوظ است.

۱۴. البستان وقاعده الحکمه و شمس الآداب: نسخه ای از آن در تیموریه قاهره محفوظ است.

۱۵. مختصر فی معرفه أجناس الطبّ و ذکر معادنه: نسخه هایی از آن در لایپزیک و بغدادلی وهبی نگهداری می شود.

۱۶. کتاب ترکیب العین و عللها و أدویتها: نسخه ای از آن در حلب از مجموعه حکیم نگهداری می شود.

۱۷. رساله فی العین: نسخه ای از آن در حلب از مجموعه حکیم محفوظ است.

۱۸. کتاب فی الأغذیه: نسخه ای از آن در حلب (بازیل) محفوظ است.

۱۹. کتاب فی الأشربه: الرقیق الندیم در کتاب خود، قطب السرور، از آن یاد

ص: ۱۵۲

کرده است نسخه ای از آن در حلب (بازیل)، نگهداری می شود.

۲۰. کتاب فی الفصد والحجامه: نسخه ای از آن در حلب، مجموعه جراح محفوظ است.

۲۱. کتاب فی الجذام: به گفته ابن ابی اصیبعه کسی پیش از او کتابی در آن باب ننوشته است. نسخه ای از آن در حلب، مجموعه جراح نگهداری می شود.

۲۲. کتاب فی البلغم: نسخه هایی از آن در قاهره و حلب محفوظ است.

۲۳. کتاب علاج النساء اللواتی لا یحبطن (لایحملن): نسخه ای از آن در حلب، در مجموعه جراح محفوظ است.

۲۴. کتاب مالیخولیا و أسبابها وعلاماتها وعلاجها: رازی در الحاوی آن بهره برده و نسخه ای از آن در حلب محفوظ است.

۲۵. کتاب فی الصداع وعلله و أوجاعه و أدویته یا علاج الصداع: نسخه ای از آن در حلب نگهداری می شود.

۲۶. کتاب السموم وعلاجها: رازی در الحاوی آن بهره برده و نسخه ای از این کتاب در حلب محفوظ است.

۲۷. کتاب التشریح: که ظاهراً نخستین اثر در این باب در طب اسلامی به شمار می رود و نسخه ای از آن در حلب نگهداری می شود.

۲۸. کتاب الصوت والبَّحَّة: نسخه ای از آن در حلب محفوظ است.

۲۹. کتاب دفع مضارَّ الأدوية: رازی از آن در الحاوی نام می برد. نسخه ای از آن در آلورات محفوظ است.

۳۰. الجامع یا جامع الطبِّ ممَّا اجتمع علیه أطباء فارس والروم. ظاهراً نسخه ای از آن تا به امروز پیدا نشده است.

۳۱. کتاب الکمال والتمام: رازی در الحاوی بسیار بدان استناد کرده است. ظاهراً نسخه ای تا امروز از آن به دست نیامده است.

۳۲. الکامل فی [الأدویه] المنقیه: رازی در الحاوی با همین عنوان و نیز با عنوان اصلاح المسهله از آن یاد کرده است.

۳۳. کتاب الاسهال

۳۵. کتاب السدر والدوار

۳۶. کتاب فی ضرر الأغذیه

۳۷. کتاب شراب الفاکهه

۳۸. کتاب الرحم (الأرحام)



۴۰. کتاب فی وجع المفاصل

۴۱. کتاب محنه الأطباء (الطیب)

۴۲. المسائل: مسائلی است در طب است که در الحاوی از آن یاد شده است.

۴۳. کتاب الأبدال

۴۴. مقاله فی الجنین و کونه فی الرحم

۴۵. دغل العین: کهن ترین کتاب درسی چشم پزشکی است که در آن لغات و اصطلاحات یونانی و فارسی به چشم می خورد. مایهوف و پروفور بخش هایی از ۴۷ فصل این کتاب را به آلمانی ترجمه کردند و در ۱۹۱۶ م. منتشر شد. (۱)

نسخه ای در تیمور پاشای قاهره (نسخه حاضر) و به گفته سزگین نسخه دیگری در حلب نگهداری می شود.

۴۶. معرفه محنه الکحالیین: یکی از امتیازات رساله حاضر شرح و توضیح طبقات و رطوبات چشم و برخی امراض آن است که گاه معادل لغات یونانی و سریانی آنها را ذکر می کند که این لغات و اصطلاحات نیز در بررسی واژه شناسی متون علمی بسیار حائز اهمیت اند. همچنین مبحث نظریه بینایی از دیدگاه یونانیان و انتقال آن به عالم اسلام را می توان با استناد به مباحثی که در این رساله ذکر شده است، بسط و گسترش داد.

نسخه هایی در تیمورپاشا و لنینگراد، کتابخانه گرگوار چهارم نگهداری می شود. پروفور و مایهوف ترجمه ای از آن را با عنوان «قطعاتی درباره چشم پزشکی...» در «Ann. doculistidue» به سال ۱۸۹۹ م. منتشر کردند. (۲)

نسخه های خطی مورد استفاده در این مجموعه: نسخه ای بسیار نفیس در کتابخانه تیمورپاشای قاهره، به شماره ۱۰۰ از مجموعه طبّی، نگهداری می شود که شامل هشت کتاب بسیار مهم عربی در زمینه چشم پزشکی است. تاریخ کتابت نسخه، سنه ۵۹۲ قمری و کاتب آن عبدالرحیم بن یونس بن ابی الحسن الانصاری است. در چند جا کاتب نام خود را ذکر کرده و به صراحت اذعان داشته که نسخه را از روی «نسخه بخط معلمی الحکیم عبدالرحمن بن ابراهیم بن سالم بن عماد المقدسی الانصاری» استنساخ کرده که «تاریخ ها یوم الجمعة ۱۷ من ربيع الثاني

ص: ۱۵۴

۱- «مجله اسلام» (Der Islam)، (ش ۶، صص ۲۱۷-۲۵۶).

۲- ش ۱۲۲، صص ۳۴۸-۳۵۶.

سنه ۵۳۹ [و يك جا ۵۴۰] للهجره و هو اليوم من ايلون سنه ۴۵۷ لذي القرنين الاسكندر الرومي اليوناني» است. اين نسخه نفيس، قديمي ترين نسخه در دست از آثار مندرج در اين مجموعه است كه به خط نسخ قديم نگارش شده است و تصاوير بسيار نفيس و زيبايي در تشریح چشم دارد كه از نظر مطالعات تاريخ چشم پزشکی بسيار حائز اهميت و در نوع خود بي نظير هستند.

چنان كه ذكر شد، از دغل العين، جز اين نسخه، نسخه اي در حلب است؛ اما نسخه تيمور پاشاي قاهره قديمي تر از نسخه حلب است. با توجه به سايدگي و افتادگي حاشيه هاي نسخه در برخي اوراق، درموردي كار تصحيح با مشكل مواجه شده است و اين موردي را با نقطه چين (...) مشخص کرده ايم.

همچنين از كتاب معرفه محنه الكحلين نیز نسخه اي در لنینگراد، كتابخانه گرگوار چهارم، نگهداری می شود و به احتمال زياد، نسخه تيمور پاشاي قاهره از آن اقدم است.

### صلاح الصّاح في حفظ الصحه

#### صلاح الصّاح في حفظ الصحه (۱)

نوشته تاج الزمان افضل الدين احمد حامد كوهبناني کرمانی، (درگذشت پس از ۶۱۵ق) از فضلا و نويسندگان بزرگ و برجسته کرمان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. بيشرت او را با كتاب هاي تاريخي اش می شناسيم. معروف ترين كتابش، عقدالعلي للموقف الاعلى (۲) است و از ديگر آثار او می توان به: بدایع الازمان في وقایع کرمان، والمضاف الي بدایع الازمان في وقایع کرمان اشاره کرد.

آنچه از حیات وی بایست، استاد دکترباستانی پاريزی در مقدمه عالمانه ای كه برای عقدالعلي للموقف الاعلى افضل نگاشته اند، ایراد فرموده اند. وی زمان سلطنت طغرل شاه، از سلاجقه کرمان (متوفی ۵۶۵-ق.)، اتابك محمد بزقش (متوفی ۵۹۲-ق.)، ملك ارسلان بن طغرل شاه و ديگران امرای کرمان در این برهه را درك کرده و با آنها مرادوت و مجالست داشته و در دربار ایشان صاحب

ص: ۱۵۵

۱- مجموعه ده رساله پزشکی، ص ۱۶-۱۷.

۲- این کتاب در سال ۱۳۱۱ برای اولین بار به تصحيح استاد مرحوم علی عامري نائینی به چاپ رسید و در سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی برای بار دوم، همان تصحيح، توسط دانشگاه کرمان با مقدمه استاد باستانی پاريزی به چاپ رسید.



مناصبی، از جمله منشی گری و دبیری بوده است.

نکته ای که لازم است مختصر بدان اشاره کنیم، تنها اثر طبّی افضل است که نوعی تعلیم بهداشت فردی و پیشگیری از بیماری ها و معلولیت محسوب می شود. در مقدمه ای که استاد باستانی پاریزی برای عقدالعلی نگاشته، رساله صلاح الصحاح افضل را نیز بدان ضمیمه نموده بودند که به علت ناخوانی و پرغلط بودن نسخه دانشگاه، متأسفانه مملوّ از اغلاط و موارد ناخوانا بود که در نسخه چاپی نیز بدون تصحیح، به غلط ضبط شده بود.<sup>(۱)</sup> لذا با توجه به اهمّیت رساله، که به احتمال زیاد اوّلین رساله مستقل فارسی در بهداشت فردی و حفظ صحّت است، بر آن شدیم تا با تصحیح دوباره، با دقت تمام موارد غلط و ناخوانای آن را رفع نماییم و متنی شُسته و رُفته جهت استفاده محقّقین و علاقه مندان عزیز ارائه نماییم.

البته این که افضل تاریخ نگار، همچون شعر و ادب، به طبابت نیز می پرداخته، روایات و وقایع و نشانه هایی در ضمن کتب تاریخی وی به چشم می خورد که حاکی از تبخّر وی در این فنّ شریف می باشد.<sup>(۲)</sup>

نسخه منحصر به فرد از این رساله در ایران، در کتابخانه دانشگاه تهران،<sup>(۳)</sup> ضمن مجموعه ای به شماره ۲۳۸ می باشد که رساله نهم و در ۱۶ برگ (از برگ ۲۱۱ تا ۲۲۷) آن است. این رساله به خط نستعلیق و کاتب آن ابوالحسن بن محمدقلی جرفادقانی است و تاریخ کتابت آن ۱۰۳۳ق. می باشد.

بخشی از این کتاب درباره پیشگیری از نابینایی و پیشگیری از بیماری های چشمی است.

ص: ۱۵۶

---

۱- چند سال پیش نقدی بر این رساله نگاشتیم که در شماره ۹۷ مجله آینه پژوهش (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵) چاپ شد.

۲- برای اطلاع بیشتر و مشاهده موارد لازم، ر. ک: مقدمه عقدالعلی، صص ۴۰-۴۲.

۳- نک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، ص ۲۳.

- ابن ابياصبيعه، عيون الانباء فى طبقات الاطباء ، به كوشش آوگوست مولر، قاهره، ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م. بيروت، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۷م.
- ابن اثير، الكامل، بيروت، دارصادر.
- ابن اخوه، معالم القربه فى احكام الحسبه، به كوشش محمد محمود شعبان و احمد عيسى مطيعى، مصر، ۱۹۷۶م.
- ابن اخوه، معالم القربه، به كوشش روبن لوى، كيمبريج، ۱۹۳۷م.
- ابن اسفنديار، تاريخ طبرستان، به كوشش عباس اقبال آشتياني، تهران، ۱۳۲۰.
- ابن بشكوال، الصله، قاهره، ۱۹۶۶م.
- ابن بطلان، دعوه الاطباء، به كوشش عادل بكري، بيروت، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
- ابن جبير، رحله، ليدن، ۱۹۰۷م.
- ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحكماء ترجمه سيد محمد كاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ابن خطيب، جيش التوشيح، به كوشش هلال ناجى، تونس، ۱۹۶۷م.
- ابن خلدون، تاريخ، بيروت، ۱۹۵۶م.
- ابن خير، محمد، فهرسه، به كوشش فرانسيسكو كودرا، سرقسطه، ۱۸۹۳م.
- ابن ربن، الدين و الدوله، به كوشش عادل نويهض، بيروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.
- ابن ربن، فردوس الحكمه، به كوشش محمد زبير صديقى، برلين، ۱۹۲۸م.
- ابن زكريا رازى، الحاوى، حيدرآباد دكن، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م.
- ابن زهر، «التذكره فى الدواء المسهل»، به كوشش محمد عربى خطابى، الطب و الاطباء فى الاندلس الاسلاميه، بيروت، ۱۹۸۸م.
- ابن زهر، التيسير فى المداواه و التدبير، به كوشش ميشيل خورى، دمشق، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ابن سعيد، المغرب فى حلى المغرب، به كوشش شوقى ضيف، قاهره، ۱۹۵۳م.
- ابن سينا، القانون، به كوشش ادوارقش، بيروت، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.

ابن شاکر کتبی، فوات الوفیات، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.

ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق ۱۹۶۱ م.

ابن فضل اللہ عمری، مسالک الابصار، چ تصویری، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۳ م.

ابن قف، العمده فی الجراحه، به کوشش زین العابدین موسوی و دیگران، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۶ ق.

ابن قف، جامع الغرض فی حفظ الصحه و دفع المرض، به کوشش سامی خلف حمارنه، اردن، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.

ابن قفطی، اخبار العلماء، به کوشش یولیوس لیپرت، قاهره، ۱۳۲۶ ق.

ابن ندیم، الفهرست، به کوشش گوستاو فلوگل، لایپزیک، ۱۸۷۲ م.

ابن ندیم، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۶۳.

ابن هندو علی بن حسین، مفتاح الطب و منهاج الطلاب، به کوشش مهدی محقق و محمدتقی

ابوتراب نفیسی، «خاطراتی از وضع طبابت ایران در گذشته»، خاطرات وحید، ش ۲۳ (۱۵ شهریور - ۱۵ مهر ۱۳۵۲).

ابوحیان توحیدی، مثالب الوزیرین، به کوشش ابراهیم گیلانی، دمشق، ۱۹۶۱م.

ابوریحان بیرونی، صیدنه، ترجمه کهن فارسی از ابوبکر کاسانی، به کوشش ایرج افشار و منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۸.

ابومنصور موفق هروی، الابنیه عن حقایق الادویه، به کوشش احمد بهمینیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۴۶.

احسان اوغلی و دیگران، فهرس مخطوطات الطب الاسلامی، استانبول، ۱۴۰۴ق.

احمد عیسی بک، تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، دمشق، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۹م.

احمد فؤاد الاهوانی، ابن سینا، قاهره، ۱۹۵۸م.

احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه منطقه‌ای، ۱۳۴۸.

احمد هاشمیان، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، ج ۱، تهران، ۱۳۷۹.

اخوینی بخاری، هدایه المتعلمین فی طب، به کوشش جلال متینی، مشهد، ۱۳۴۴.

ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۲.

ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجبی، تهران، ۱۳۴۴.

بروکلمان، تاریخ الادب العربی، تعریب محمود فهمی حجازی و دیگران، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۳م.

بیهقی، تتمه صوان الحکمه، لاهور، ۱۳۵۱ق.

جابر بن حیان، مختار رسائل، به کوشش قراوس، قاهره، مکتبه الخانجی.

جرجانی، الاغراض الطبیه، چ تصویری، تهران، ۱۳۴۵.

جرجانی، حُقی علایی، به کوشش علیاکبر ولایتی و محمود نجمآبادی، تهران، ۱۳۷۷.

جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، چ تصویری، به کوشش علیاکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵.

جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، ۱۳۵۷ش.

حسن رهاورد، فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی، تهران، ۱۳۳۳.

حسین شریفی، اراده های پولادین معاصر ایران، سعید فتح الهی راد، تهران، بی تا.

حسین محبوبی اردکانی، تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایرانی...، تهران، ۱۳۵۰.

حنین بن اسحاق، المسائل فی العین، به کوشش ب. سباط و م. مایرهف، ۱۹۳۸م.

حنین بن اسحاق، کتاب العشر مقالات فی العین، به کوشش ماکس مایرهوف، قاهره، ۱۹۲۸م. چاپ افست: بیروت، بیتا.

خلیفه بن خیاط، الطبقات، مقدمه اکرم ضیاء عمری، بغداد، ۱۹۶۷م.

دانشجویان ایرانی در اروپا: اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)، به کوشش عبدالحسین نوایی و الهام ملکزاده، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲ش.

دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل، ج ۱۲، تهران، ۱۳۸۷.

دانشنامه دانش گستر، زیر نظر کامران فانی و دیگران، تهران، ۱۳۸۹.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، تهران، ۱۳۶۹. ج ۷، تهران،

۱۳۷۵. ج ۵ و ۱۹. ج ۱۹، تهران، ۱۳۹۰.

ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۷۲، ج ۳، قسمت ۲، ص ۱۰۳۲-۱۰۳۳.

ذهبی، تاریخ الاسلام، به کوشش بشار عواد معروف و دیگران، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.

زرکلی، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۸۰، ۱۹۸۶م.

زندگینامه علمی دانشوران، به کوشش احمد بیرشک، تهران، ۱۳۶۷ش.

زهرای، التصریف لمن عجر عن التألیف، چ تصویری، به کوشش فواد سزگین، فرانکفورت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

سعید نفیسی، ابن سینا در اروپا، تهران، کمیسیون علمی مبادلات فرهنگی، ۱۳۳۱.

سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، ج ۱، ص ۲۱۳.

سیدحسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۵۹.

سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، ۱۳۵۶.

شطشاط، تاریخ الجراحه فی الطب العربی، بنگازی، ۱۹۹۰م.

عبدالحسین امینی، الغدیر، بیروت، ۱۳۸۷ق.

عبدالصاحب عمران دجیلی، اعلام العرب، نجف، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، ۱۳۷۷. محسن روستایی، تاریخ طب و

طبابت در ایران: از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه به روایت اسناد، تهران، ۱۳۸۲.

عبدالناصر کعدان، الجراحه عند الزهرای، حلب، ۱۴۲۰ق.

علی ابن ابیزرع فاسی، الانیس المطرب، رباط، ۱۹۷۲م.

علی اهوازی، کامل الصناعه الطبیه، بولاق، ۱۹۹۴ق.

علی بن عیسی کحال، تذکره الکحالین، به کوشش محیی الدین قادری شرفی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م.

علی رواقی، «الابنیه عن حقائق الادویه»، سخن، تهران، ۱۳۴۷ش، دوره ۱۸، شم - ۷.

علی عبدالله دفاع، اعلام العرب و المسلمین فی الطب، بیروت، ۱۴۰۲ق.

عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، بیروت، ۱۹۸۲م.

عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۷م.

عیاض بن موسی قاضی عیاض، ترتیب المدارک، به کوشش احمد بکیر محمود، بیروت، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.

فرات فاتق خطاب، الکحاله عند العرب، بغداد، ۱۳۹۵ق.

فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، ۱۳۶۵.

فضال الله بن ابیالفخر ابن صقاعی، تالی کتاب و فیات الاعیان، به کوشش زاکلین سوبله، بیروت، ۱۹۷۴م.

فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، قم، کتابخانه آیتالله مرعشی، ۱۴۱۲ق.

قاسم غنی، ابن سینا، تهران، فرهنگستان ایران، ۱۳۱۵.

قدرت الله عفتی، داود انطاکی، قم، دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۱.

قفطی، تاریخ الحكماء، به کوشش یولیوس لیبرت، لایپزیک، ۱۹۰۳م.

قلقشندی، صبح الاعشی، به کوشش یوسف علی طویل، دمشق، ۱۹۸۷م.

کالین رنان، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران، ۱۳۶۶ش.

کحال حموی، نور العیون و جامع الفنون، به کوشش محمد ظافر وفایی، ریاض، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.

ما الفارق او الفرق (کلام فی الفروق بین الامراض)، به کوشش سلمان قطابه، حلب، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.

مجموعه ده رساله پزشکی، به کوشش یوسف بیگ باباپور، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۱.

محمد تقی بهار، سبکشناسی، تهران، ۱۳۵۶.

محمد تقی دانشپژوه، «الابنیه عن حقائق الادویه»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۴۵، س ۹، شم- ۵.

محمد تقی میر، پزشکان نامی فارس، شیراز، ۱۳۴۸.

محمد رضا نامنی، تحول روانی آموزش و توانبخشی نابینایان، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

محمد مهدی موحدی، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۱-۱۳۷۹.

محمود نجمآبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران، ۱۳۵۲.

منوچهر امیری، فرهنگ داروها و واژههای دشوار کتاب الابنیه، تهران، ۱۳۵۳.

مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۶۹.

میشیل خوری، «التعریف بابن زهر»، مجله مجمع اللغة العربیه بدمشق، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، س ۴۹، شم- ۴.

نامه دانشوران، به کوشش سیدرضا صدر، قم، ۱۳۳۸ق.

نسخه برگردان مجموعه چشم پزشکی، به کوشش یوسف بیگ باباپور، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۱.

نظامی عروضی، چهار مقاله، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م.

ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اقبال.

هوشنگ اعلم، «واژگان فارسی پزشکی سید اسماعیل جرجانی در الاغراض الطیبیه»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حکیم

سید اسماعیل جرجانی، به کوشش فریبرز معطر و دیگران، تهران، ۱۳۸۱.

یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه و المعربیه، قاهره، ۱۳۴۶ق/۱۹۲۸م.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

